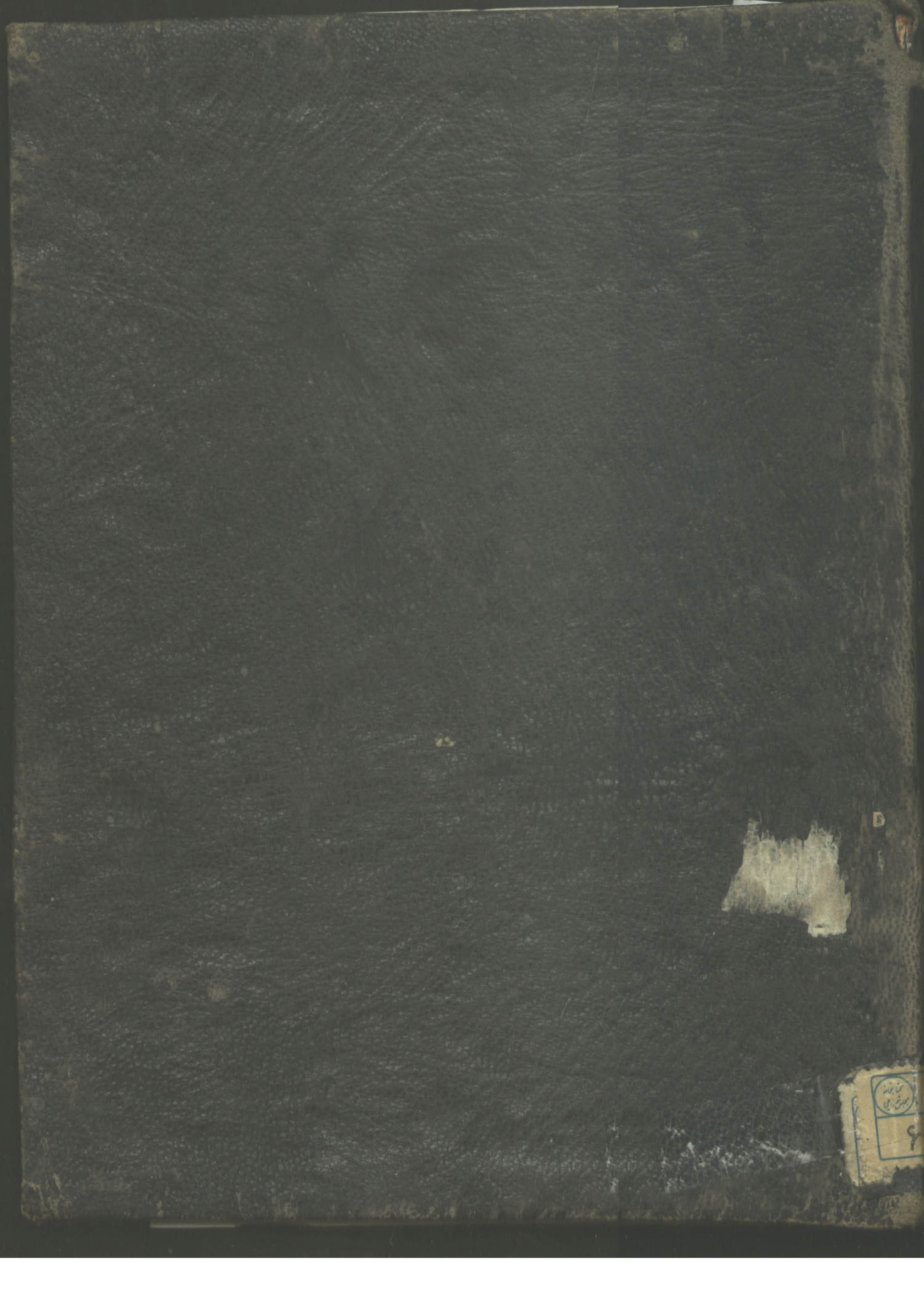
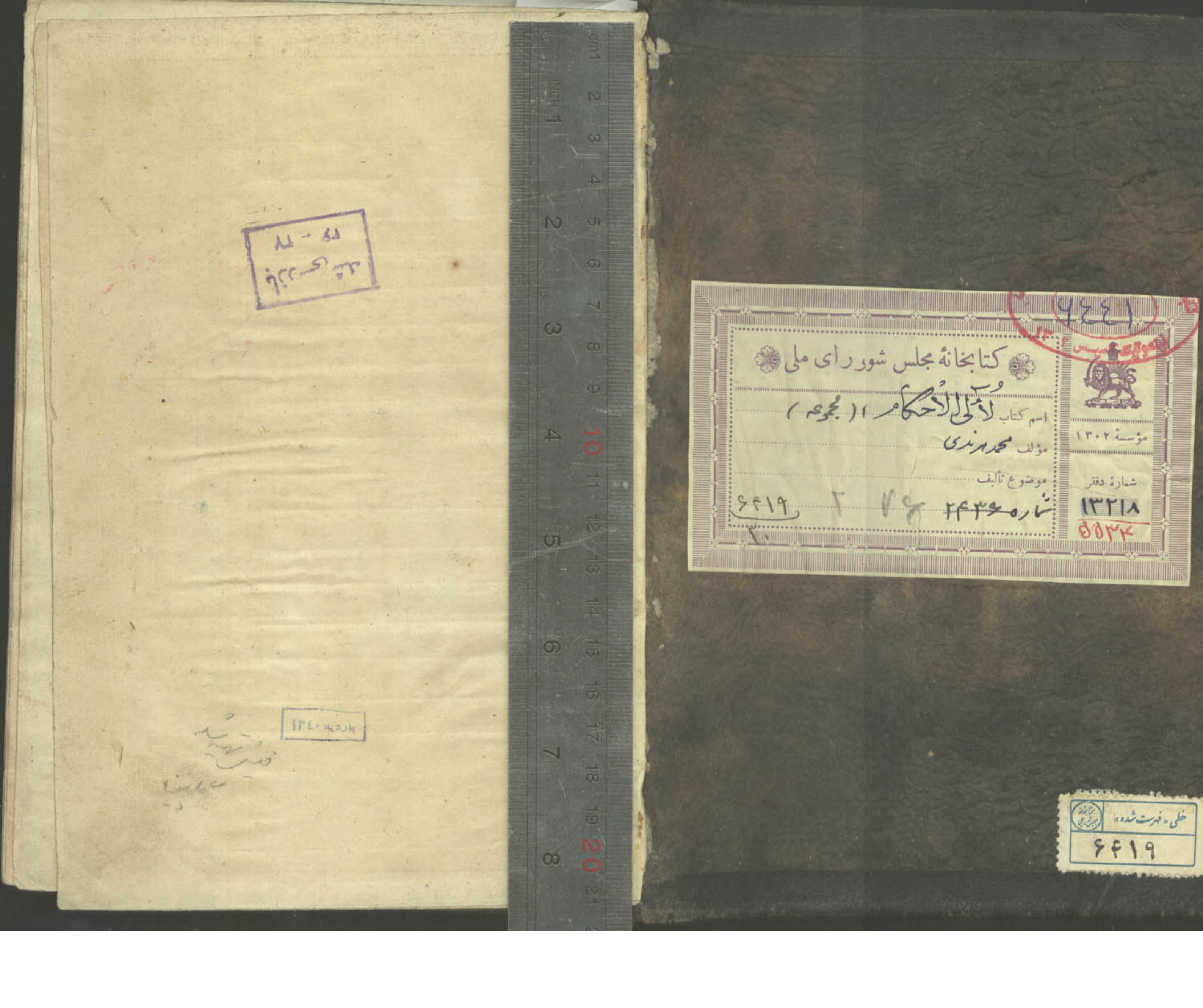
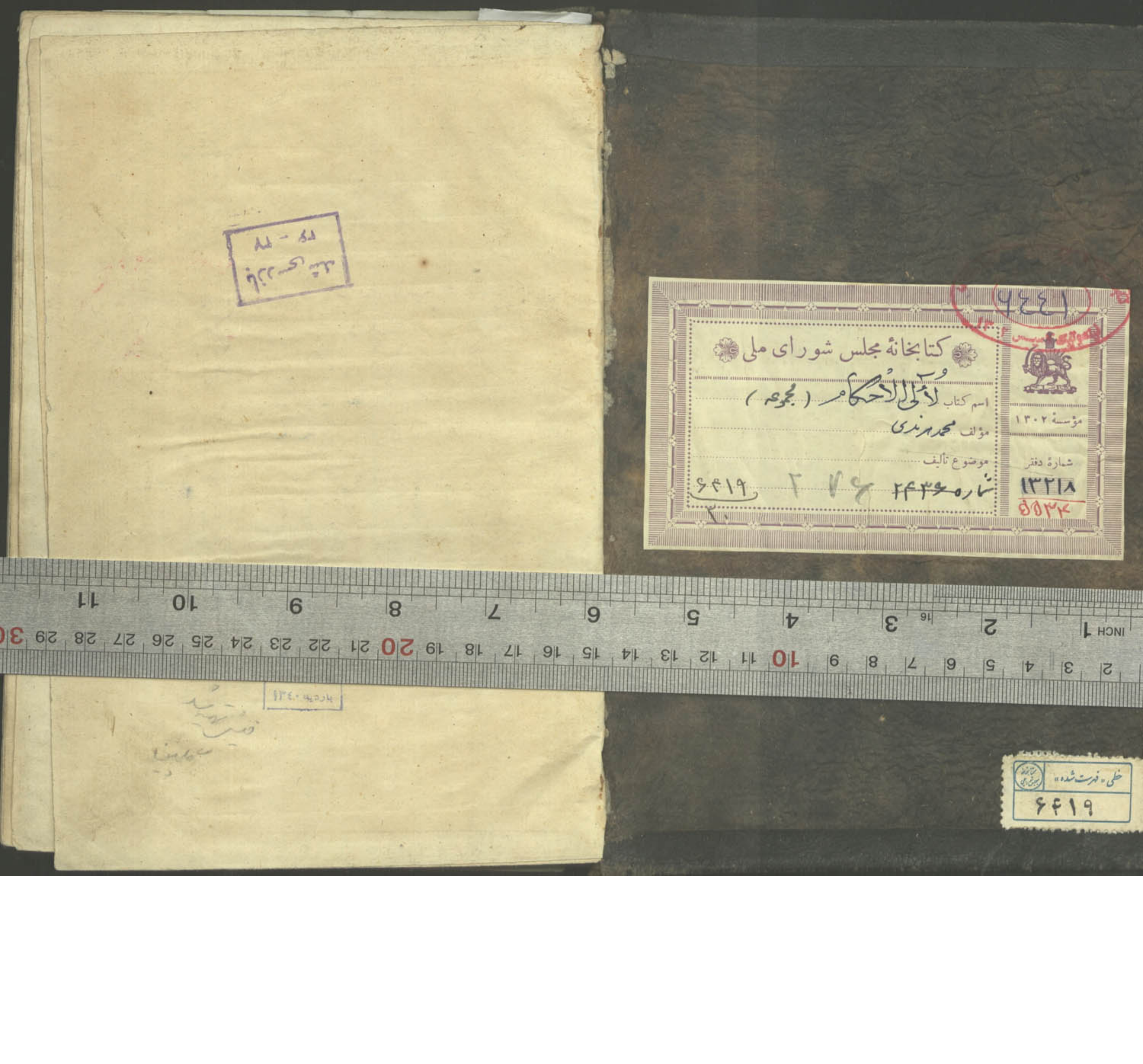
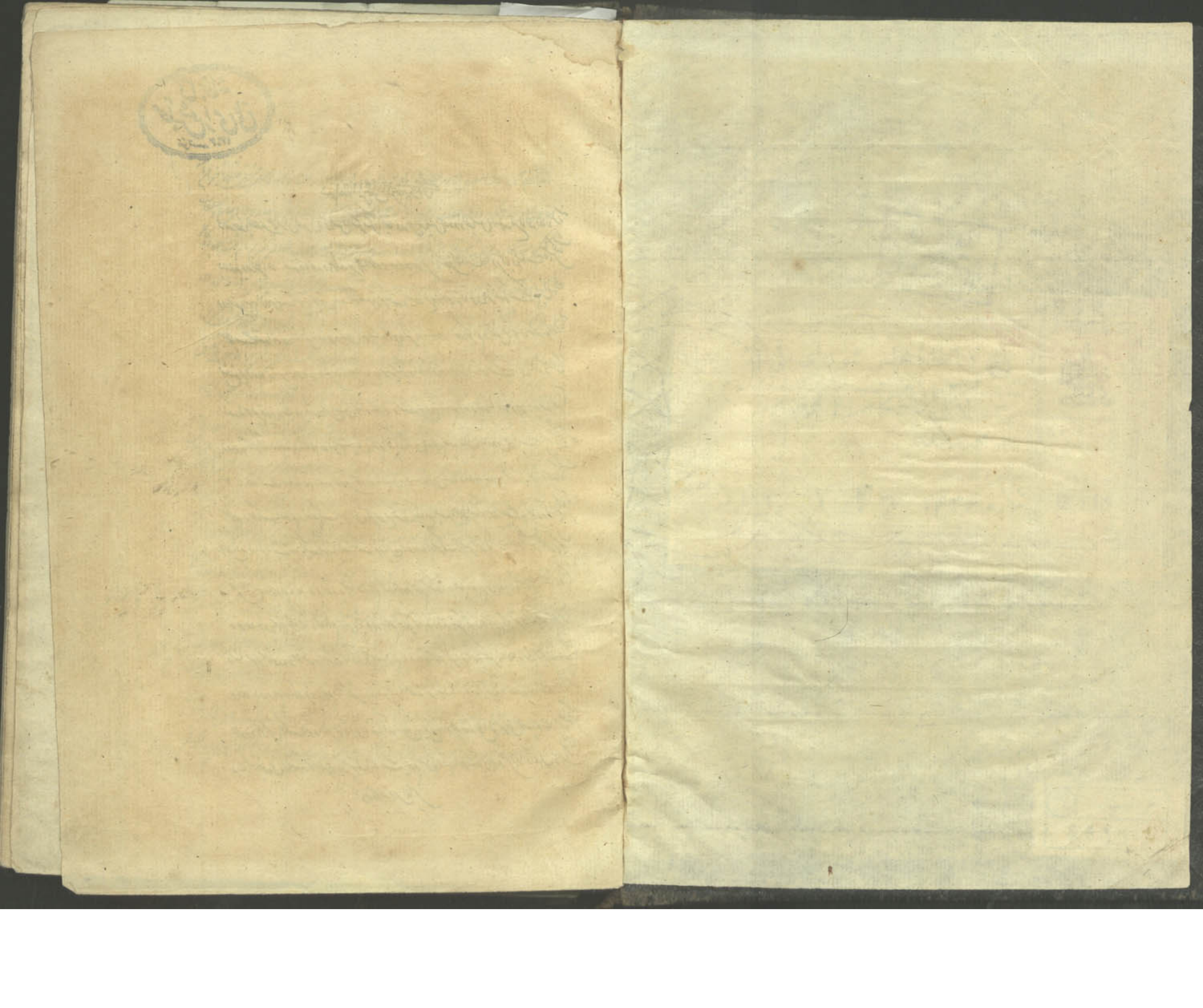

کتابخانه
مجلس شورای ملی



کتابخانهٔ مجلس شورای ملی
اسم کتاب لآلی الاحکام (مجموعه)
مؤلف محمد هرندی
موضوع تألیف
مؤسسه ۱۳۰۲
شمارهٔ دفتر
۱۳۲۱۸
۶۴۱۹
خطی «فهرست شده»
۶۴۱۹



کتابخانهٔ مجلس شورای ملی
اسم کتاب لآلی الأحکام (مجموعه)
مؤلف محمد هرندی
موضوع تألیف
شماره ۶۴۱۹
مؤسسهٔ ۱۳۰۲
شمارهٔ دفتر ۱۳۲۱۸
خطی «فهرست شده» ۶۴۱۹




کتابخانه مجلس شورای ملی

بسم الله الرحمن الرحیم و به ثقتی

الحمد لله المتعالی عن ادراک العقول و الحواس و الشکر له علی نعمه التی لا تحصی بالعد و القیاس و اشهد ان لا اله الا الله وحده
لا شریک له ... شهادة ... و اشهد ان محمدا عبده و رسوله الداعی الی سبیل الحق ... علی الانام
و ارشدهم الی منهج الحق ... رسالته ... شریعته ... طریقته ... احکام دین الله
صلوات الله علیه و آله الذین ... و اشهد ان
... الولایة ... و اشهد انه صاحب ... الملة ...
المعدلة ولی ... ابن ابی طالب ... الخلافة ... فاطمة الزهراء ... الغراء
... و اولاده الائمة الراشدین ... الدین ... صلوات الله علیه و علیهم اجمعین
... صاحب ... الامامة ... الخلافة الذی یملأ الارض قسطا و عدلا بعد ما ملئت ظلما و جورا
اللهم بوجهک الکریم و لطفک العمیم ان تخرجه ... و الاختفاء الی ... و الدار
و تفتح له ابواب ... الملائکة ... ینصر ... اعدائه فتجعلهم
... ظاهرهم ... و باطنهم ... و کلمتهم ... ذواتهم
... و قلوبهم ... و ارواحهم ...
... و ابدانهم ... و قلوبهم ...
... اللهم ... الحمیدة ...
ظهوره ... الولایة ... الهدایة صلی الله علیه و علیهم
... صلوة ... ابد الآبدین و دهر الداهرین ...
الی یوم الدین

اما بعد فیقول المفتقر الی ربه الصمد ابن محمد یحیی الیهرندی محمد ... الله تعالی ... خیر ...
و ... این ... در ... تصنیف ... آورده ... تقادیم و ... تعلقات
کواکب سبعه سیاره ... کرده ... که ... در دفتر تقویم ... بوده
... که هر کاه کلمه چند از ... مذکوره را که از دلایل نجومی ... و قیاس استنباط میشود
... در آورده ... در ... لهذا ... بال ... تصنیف ...
... رساله ... کرده ... تمام ... ساخت ... الطاف ...
مخادیم کرام ... بعضی از احکام ... در آن ... الصواب ... این ... که
... تصنیف ... در این صناعت ... ننگ ... زیرا که ... عقده
مفاتیح الغیب لا یعلمها الا هو ... علم ... حرم ... نجوم ...
ایزدی است ... درگاه احدیت ... صمدیت ... اطلاع ...
مجید ... عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه احدا الا من ارتضی من رسول ... نجومی ... احکام ...
برای ... زیرا که دلایل نجومی ... بعضی مقدمات یقینی ... مقدمات ظنی
... نتیجه ... یقینی ... در علم منطق مقرر است که نتیجه تابع اخس مقدمات است ... مطلب
حکیم ... صناعت تنجیم ... تعلیم است ... کتاب ... مقالات ... کتاب
ثمرة الفلک ... دلایل ... نسبت ... حکما ... منجمان ...
در ... بعنوان ... اجمال ... طعنه ... ادا ... اگرچه از بعض ...
ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین ظاهر میشود که از علم نجوم ... لال ... فلک که

لایق [illegible] محتاج در تعلقات [illegible] احکام [illegible] اند علم معقولات [illegible] احادیث مطابق

دیگر کاملان این علم [illegible] انبیا و اولیا علیهم السلام است و این [illegible] علم ایشان است [illegible] در جمیع معقولات

و غیر ایشان احاطه تامه بر این علم ندارند پس [illegible] عقل و نقل [illegible] دلایل کرده که از علم نجوم برای [illegible]

ظن صرف [illegible] حاصل نمیشود و غلبه ظن همیشه با واقع مطابق نخواهد داشت بلکه گاهی مطابق و گاهی [illegible]

چنانکه سلطان الحکما و المتکلمین خواجه نصیر الملة والدین قدس سره العزیز [illegible] در شرح ثمره [illegible]

ابراهیم ابن المهدی در [illegible] هارون الرشید پنهان شده بود در بغداد [illegible] منجمان [illegible] روزی هارون

منجمان را سؤال کرد در موضع ابراهیم ایشان در طالع [illegible] نظر میکردند [illegible] گفته [illegible]

در میان [illegible] ابراهیم را [illegible] منجمان گفتند که او بر کرسی نشسته [illegible]

و بدانکه فقیر این رساله را بر مقدمه و دو مقاله و خاتمه مرتب کرده [illegible] مقدمه [illegible] اصل [illegible]

متعلقات [illegible] مقاله اول در احکام [illegible] باب اول [illegible]

[illegible] باب [illegible]

[illegible] باب [illegible] احکام [illegible]

[illegible] باب [illegible]

[illegible]

[illegible] باب [illegible]

[illegible] باب [illegible]

[illegible] باب [illegible]

[illegible] و عالم الکسی [illegible]

باب هشتم در [illegible] باب [illegible] در [illegible]

[illegible] باب [illegible] در [illegible]

[illegible] باب [illegible]

[illegible] مقاله دوم در احکام [illegible] باب اول در احکام

[illegible] باب [illegible] در احکام [illegible] باب [illegible] در احکام [illegible] باب [illegible]

در احکام [illegible] باب [illegible] در احکام [illegible] باب [illegible] در احکام [illegible] باب [illegible]

باب هشتم در احکام [illegible] باب [illegible] در احکام [illegible] باب [illegible] در احکام [illegible] باب [illegible]

[illegible] باب [illegible] در احکام [illegible] باب [illegible] در احکام [illegible]

[illegible] خاتمه [illegible] و متعلقات [illegible]

[illegible] قران [illegible]

[illegible] محمد مصطفی صلی الله علیه و آله [illegible] قران [illegible]

[illegible] قران [illegible]

[illegible] قران [illegible]

[illegible] قران [illegible] قران [illegible] قران [illegible]

قران [illegible] قران [illegible] قران [illegible]

[illegible] قران [illegible]

وانتها بر برج حوت لهذا شمس و صاحب ربع شمس و مشتری در قران قرانی اول رسیده بحوت ه قاسم زهره و انتهای آن
برج ثور سال لهذا انتها و صاحب ربع زهره و مشتری در درجه طالع رسیده بمیزان کا قاسم زهره و انتهای آن برج سنبله
سال لهذا عطارد و صاحب ربع عطارد و مشتری در درجه قران حوت رسیده به ح قاسم عطارد و انتهای آن برج
حمل سال لهذا مریخ و صاحب ربع قمر و مشتری در درجه طالع رسیده بحوت ب قاسم زهره و انتهای آن برج عقرب سال لهذا
مریخ و صاحب ربع مریخ و مشتری در درجه قران قوس رسیده بحمل ط قاسم عطارد و انتهای آن برج ثور سال لهذا زهره
و صاحب ربع زحل و مشتری در درجه طالع رسیده بحوت ب قاسم زهره و انتهای آن برج حوت لهذا مشتری و صاحب ربع
شمس و مشتری در درجه قران حمل رسیده بسرطان د قاسم زهره و انتهای آن برج جدی سال لهذا عطارد و صاحب ربع زهره
و مشتری در درجه طالع رسیده بسرطان کا قاسم مشتری و انتهای آن برج جوزا لهذا عطارد و صاحب ربع زهره و مشتری در درجه
قران [illegible] رسیده باسد [illegible] قاسم زهره و انتهای آن برج دلو سال لهذا زحل و صاحب ربع زهره و مشتری در درجه
طالع رسیده باسد یط قاسم عطارد و انتهای آن برج حوت لهذا مشتری و صاحب ربع شمس و مشتری در درجه قران قوس
رسیده بجدی ه قاسم عطارد و انتهای آن برج حوت لهذا عطارد و صاحب ربع زحل و مشتری در درجه طالع رسیده بسنبله کا
قاسم مریخ و انتهای آن برج حوت لهذا مشتری و صاحب ربع زهره و [illegible] سال [illegible] هزار و [illegible]
و [illegible] قسمت [illegible] عالم [illegible] در سال [illegible] و [illegible]
[illegible] علیه السلام [illegible] و [illegible] فردارات [illegible] اول حمل [illegible]
و بهر هزار سال شمس یک درجه از منطقه البروج رود رسیده برج میزان [illegible] قاسم الف زحل و انتهای اعظم که
بهر هزار سال یک برج رود رسیده برج اسد [illegible] الف [illegible] و انتهای [illegible]
تمام و [illegible] و [illegible] الف [illegible] و مشتری اکبر که بهر [illegible] سال یک درجه رود رسیده برج [illegible]

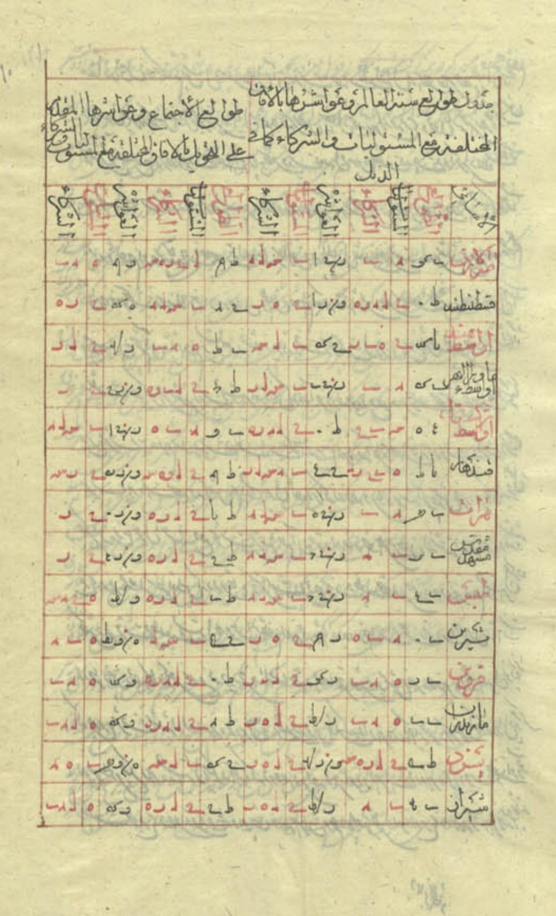
[illegible]

قاسم [illegible] مشتری و انتها اکبر که بهر [illegible] سال برجی رود رسیده برج حمل [illegible] و [illegible] گذشته از مدت [illegible]
[illegible] سال تمام و این سال [illegible] است و این [illegible] حملی گویند و مشتری اوسط که بهر ده سال درجه رود رسیده
برج [illegible] قاسم عشره زهره و انتهای اوسط که بهر ده سال برجی رود رسیده بقوس [illegible] گذشته
از مدت [illegible] سال تمام و این سال [illegible] است این عشره [illegible] خوانند و مشتری اصغر که بهر یک سال درجه
رود رسیده برج میزان [illegible] قاسم واحد مریخ و انتهای اصغر که بهر یک سال برجی رود رسیده [illegible] واحد [illegible]
واحد [illegible] و [illegible] الانتقال [illegible] فردار اعظم [illegible] و برج [illegible] که گذشته از [illegible]
[illegible] سال تمام و این سال [illegible] است [illegible] و [illegible] صاحب فردار اکبر [illegible]
گذشته از [illegible] فردار [illegible] سال تمام و این سال [illegible] است [illegible] صاحب فردار اوسط
زهره گذشته از فردار [illegible] سال تمام و این سال [illegible] است [illegible] صاحب فردار اصغر
شمس گذشته از فردار [illegible] سال تمام و این سال [illegible] است [illegible] سال [illegible] صاحب فردار
اصغر [illegible] الانتقال [illegible] اعظم [illegible] مدت هر دوری [illegible]
سال است [illegible] تمام گذشته [illegible] و [illegible] است [illegible]
[illegible] سال [illegible] هزار [illegible] سال تمام گذشته [illegible] سال [illegible] است [illegible]
[illegible] قران [illegible] است [illegible] تمام گذشته [illegible]
سال تمام گذشته و این سال [illegible] است [illegible] برج سنبله [illegible] شمس [illegible]
سال تمام و این سال [illegible] است و انتهای [illegible] رسیده برج دلو و [illegible]
[illegible] عالم [illegible] اول [illegible]

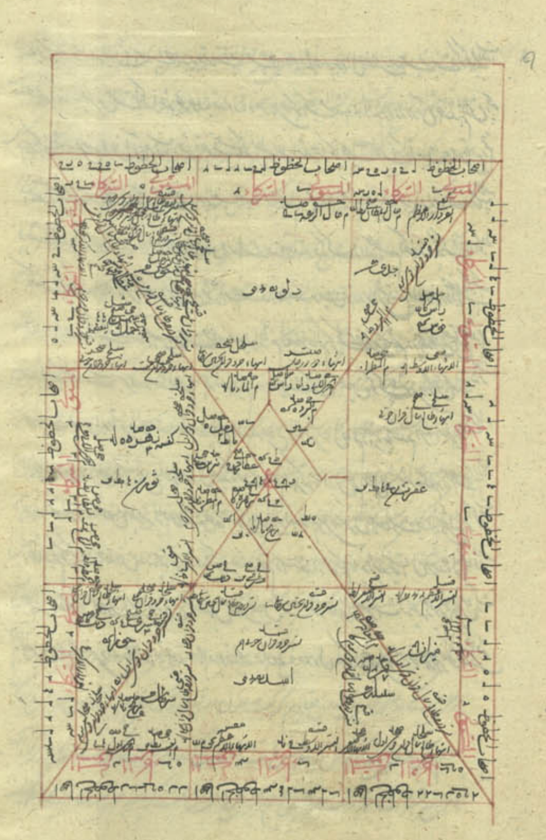
٧ از شب پنجشنبه یازدهم ماه دسمبر دهم جمادی الاولی سنه ۱۲۰۲ تا قصه هجریه موافق شب نهم آذرماه رومی سنه ۲۰۹۹ تا قصه سکندریه
مطابق با شب نهم مهرماه قدیم سنه ۱۱۵۷ تا قصه یزدجردیه مطابق شب اول فروردین ماه جلالی سنه ۷۱۱ تا قصه ملکشاهیه مطابق باشد
سلخ دهم الکندری آی ترکی سنه ۲۳۸۶ تا قصه غازانیه و از جلوس چنگیزخان ۵۹۵ سنه و باصطلاح خطائیان هفتاد و هشت فنکث و نیم و کسری
گذشته از کلیه سیم از جاج سیم که از خطائیان و ترکان پارسی گویند و از جهت سیم از لام و سیستی بزبان خطائیان دو
و ترکان یوند خوانند و از دو رسم که در حسابات معتبر است و از چهار دم که از خطائیان کویند دان حی
باشد یعنی سیاه و در حسابات موم گذشته از جل حقیقی الکندری آی یازده روز و هفت هزار و سیصد و نود
فنکث و از هش این است تمام ۱۱ فنکات ۷۸۱۹ و از جل قمری و آنرا آنچه گویند جوازده روز و سه
هزار و چهل و سه فنکث و شدس فنکث که از هش این است تمام ۱۲ فنکات ۳۰۴۳ اسلاس و این قسم
سیم است از اقسام سه و چهار کانه سال جهت و پنجم از دور خاقان که از خطائیان و دوش و ترکان هجی خوانند گذشته
از ابتدای عالم بزعم ایشان هشت هزار و هشتصد و شصت و چهار دور تمام و از دور ناقص است و شصت و چهار سال تمام
و سال مذکور و سیست و شصت و پنجم است و طالع تحویل سال تمام و در دارالسلطنه اصفهان [illegible]
حوادث الدوران که طول او از جزایر خالدات که مبداء عمارت گرفته اند از جانب مغرب و قوس
از خط استوا بجانب شمال [illegible] بر زیج جدید رصدی الغ بیگی بطریق [illegible]
با مراکز با تقیمات و ... و مواضع کواکب سبعه سیاره و عقدتین قمر و سهم السعادة و سهم الغیب و سایر
برج است که در صفحه مقابل ازو در ارقام دیدیم و کواکب ثابته در دارالسلطنه مذکور است تخریج است نگارش یافته و قوسین عطارد
عالم و آن برجی است که طولش بعد و قوس است متعلقات ذکر کرده بعمل آمده است از برجی که در کار آنها
و مواضع تسیرات و اتصالات و عدد در این اعظم و اکبر مجموع چنانچه ذکر یافته مجری است و از همه کسور گذشته

دوقسم

٨ دو قسم و سال خدای دوم صاحب اشر از و مدبرات قصه صاحب طبیعه دواللاحد و دوالی ضعاف و صاحب نوبت و کوکب و دوالات
همه آنها بر قبیل ثبت ذکر یافته مجموعا با هفده دو جزو کواکب سبعه و سهام مذکوره در آن و عقده هم درین همه
هر یک از مواضع لاین آن مرقوم حیثیم با توقیع ستم بطلوع نظر باشد چنانکه به جهت نگارش در کتابت برای قاسم قسم
قسمت و سال خدا اصلی و صاحب حد صحیح و مدبر الف و مدبر ماه هم و مدبر عشره معهم و مدبر و ارضه مجمع صاحب طبیعه
ضعف و دوالی اورلید و دوالی اعضاء ضعف النقص و صاحب نوبت صینه و کوکب فردار اعظم کدخدا و کوکب فردار اوسط
کدخدا کوکب فردار اصغر کدخدا و بیکر دو منه و دهم حساب و صاحب رتبیان نموده برای قسم دالدار و دوالی ضعف و کوکب
فردار اوسط و کوکب قسمت دار اصغر و صاحب عطیه سایر ارقام را با رقام کواکب تصل باشم در پنجه طالع احتمال مقدم
سال را با متعلقات نیز از وسطها مانند آنچه آوردیم و در معرفت هر یک از آن اجنبی کوکب پا سهی و قوس بحسب تسیره نیز بحث
مخالف بوده با رقام هندسیه اشاره نمودیم و در درجه طالع و عاشر سال عالم و اجتماع مقدم آنرا با متعلقات دیگر
از نهایا با فاق بلاد مختلفه برای استخراج که در هر دول آینده آنچه نمودیم تا هر که را از این علم ربطی بهم باشد و حکام از آن بهره گیرند
بلاد در اعنوان وطنه مشرف نام در تو به البعوث که به سایر البلاد و نواحی را برعی معمول و متعارف بیدا از استخراج آن گرانت
و تقاویم کواکب و عقدتین در آنچه برده ار آن و بقدر فهم و استعداد خود حکم نامه امید است از خجسته فال کافه علما
مجالس و محافل حضرت امیر المؤمنان و مقتصای مجلس البنین محبت ائمه طاهرین صلوات الله علیه و علیهم اجمعین مبارک
و میمون باد بالنبی و آله الطاهرین و الابرار الامجاد و نوابچه بر لوزه و جدول مذکوره مخرج است در ازای صفحه نگارش یافته



جدول طوالع سنين العالم وعواشرها بالآفاق المختلفة مع المستولين والشركاء كما في الدليل
طوالع الاجتماع وعواشرها المقدمة على التحويل بالآفاق المختلفة مع المستولي والشركاء



11

مقالهٔ اول در احکام تحاویل سال عالم ... آن بشمارست بنفیه باب اول در ... [illegible]

از رسم ... در ... شمس قران کبری ... در ... ششم درجه ... سرطان ... [illegible]

و عشری و ... برج ... [illegible]

و ... صاحب مثلثه و درجه ... تسییر ... [illegible]

امور ... [illegible]

آن ... [illegible]

و در ... [illegible]

... [illegible]

در برج شرف ... [illegible]

شرف ... [illegible]

یکی ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

در ... [illegible]

که در برج شرف ... [illegible]

در ... [illegible]

و طبیعت ... [illegible]

12

و بنا بر عقیده جمهور که در همه کواکب ... قران ... زهره در مثلثه ... شرف ... [illegible]

در ... مثلثه ... [illegible]

و درجه ... زهره ... [illegible]

بقوی ذاتی و عرضی ... [illegible]

فلک البروج ... معدل النهار ... [illegible]

... [illegible]

در مثلثه ... [illegible]

جرم قمر و شعاع ... [illegible]

و ... سعادت ... السعد الاصغر ... السعد الاکبر الذی ... [illegible]

... درجه وسط السماء ... [illegible]

القران ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

چهارم ... [illegible]

و ... [illegible]

و ... [illegible]

و مثلثه ... [illegible]

۱۴ شمس که در برج شرف خود ده درجه برگذشته و در وقت تحویل سال قران در برج حمل چهارده درجه بود در ربع قمر دو درجه
قران منزله کمال بعده و در برج اشهاد بوده و در وقت آن شعاع مقابله عوض در سال قران شعاع مقابله زحل و تربیع زهره
و تسدیس مشتری در آن یک آتش شمس و مریخ و عطارد که هر سه در طالع مرضی بعد دلیل مشتری قوی بعضه اند زیرا که مریخ در خانه خود
در صورت طالع و عاشر به شهادت و در طالع بر کرات شمس و عطارد بعده و در برج اشهاد در سال شمس و در سال
از شمس و عطارد تسدیس و زحل و تسییر نشد طالع و هم در این برج موضع تسییر قران و اشهاد بود قران صعودی و عود قران
و اشهاد طالع آن که بنا بر حالات قران اکبر بعضه کما ذکر فی المقدمه و هم این برج فردار اکبر است و شش سال
شمس سنه القران هشتم درجه میزان بحد زحل و کوکب یکمین و وفار و در بر گشته و صاحب شرف و مثلث برج تسییر دهد
چهارم و پنجم آن صاحب سه وطن موضع زحل و دهم و یازدهم اوده در سال دور انفهم آن و ششم موضع تسییر و قسمت دهد
تسییر در سال شعاع مقابله شمس و عطارد و در سال قران نور تسدیس از زحل و تربیع شمس و قمر و مقابله شمس شاید آنها
این برج در سال برج تسییر درجه طالع سال قران و تسییر اعظم و صغر عالم حسن تشکیل اشهاد آن عطارد اسلحه و
عطارد است صاحب هم آن سیم موضع زحل که بیت شرف خود است ششم در سال ششم آن که بیت حرف خطر در ربع
زحل و خانه آن جان و تدبیر امور است و قسمت در برج اشهاد و زن سه شعاع مقابله زحل و تربیع مشتری و تسدیس
و تثلیث زهره و در سال قران زحل تربیع و تسییر تسدیس زهره بمقابله ناظر و هم این برج در سال العالم و قسمت دهد
و اشهاد طالع قران و تسییر درجه طالع قران اصغر دوری و اشهاد اصغر عالم در رسیدن تسییر درجه عاشر سال قران و هم طالع
آن که هر آینه دلیل رای و عزیمت و قصد و همت سلاطین است در عظمت و عاشر بعضه و در سال هفدهم درجه سرطان که عطارد
واو که قاسم است صاحب سیم موضع تسییر دو انفهم است الأعوام است و ضد آن ششم موضع زحل و نهم آن و در سال
نهم اوده و چهارم برج تسییر و قسمت دهد و بر درجه تسییر در سال شعاع مقارنه مریخ در سرطان خود و تربیع عطارد
در سال

حسن تشبیک اشهاد و هر دو برج حوت با لحد اعظم حسن تشکیل تسییر جزو برج و اشهاد بر درجه عاشر بعضه چهارم درجه
که عطارد بود و در مثلثه و صاحب نهم و هم از دهم برج تسییر و سیم و ششم موضع زحل و در سال قران هفتم برج تسییر و قسمت دهد
و بر درجه قسمت در سال شعاع تثلیث مشتری و تربیع مریخ و مقابله عطارد و در سال قران مقابله عطارد و تربیع مشتری
و حسن تشبیک اشهاد آن برج سنبله و بحد اعظم عطارد و بحکم اوضاع تسییر این اشهاد است که ره و تسییر است و اشهاد است
هر یک از درجه شمس قران تحویل سال طالع و قسمت آن علویین اصغر و دوری و شمس التحویل و درجه عاشر بعضه بر آن نهم انتهای یک
از طالع کل قرانین بزرگ نو بعضی از دلایل اوایل و ثوانی قران ثالث و قران حرب است بعضی قران اعظم بوده
و قران قوس ثانی و حملی که هر یک بنا بر احتمالی قران اکبر بعضه در بعضی از دلایل و شواهد فردارات و تسییرات و اشهاد و عالم
و غیر آنها از دلایل و شواهد و ملاحظه الملک در درجه عاشر طالع کل سال احتماع مقدم بر آن بما حد و بعید تا هر در زحل و اوضاع
شمس و نوبت اعظم قمر و سهم الغیب و سهم السلطان و سهم جلال السلطان و تسییرات بعضی از دلایل سلطان و محصل کلام آنکه
از امتزاج مجموع ادله و شواهد آنچه بر ظن غالب مستفاد این است والله اعلم که در این سال فرخنده فال ابتدای طلوع دولت
ملک متعال احوال اکثری از ملوک نامدار و سلاطین ذوی الاقتدار بجوانب و خوش گردیده بعدل و داد و در عشرت و کامرانی در ربع
ظلم و جور و ستم و آثار را جاری باشد و در اغلب بعضه در ترتیب و حمایت جهات از سلطنت و جبروت و کوتاه قرار یافتند
و عظمت و حشمت و شوکت و جاه و جلال ایشان زیاد از زیاد به بعضه رسول الله و امجاد تحف و هدایا از اطراف و جوانب
تحت ایشان آمده بعضه لوی شرف شوند و اکثر مطالب و مقاصد مشروعه ایشان برآمده و صبا بر زاکه این طبقه علیه عالیه بعضه
بهجه و طول امتداد گردد و بعضی اوقات طبع ایشان بعیش و عشرت و شنیدن سازه و نغمه و سیر و شکار رغبت تمام داشته
و با وجود این از حشمت و معاندان غالب بوده در قلع و قمع ایشان و در استحکام سپاه و نظم و نسق قشون و تعمیر قلاع
و استحکام حصون و انتظام امور مملکت و جهات پادشاهی و تسییع مرات و توفیر خزائن بیشتر از سابق رعایت کرده تعمیر کنند

14 و قرن‌ها با یکدیگر در مقام کینه و عداوت و حرب و نزاع و مجادله و مقاتله بوده‌اند و به واسطه آمد و شد حجاج از اهل
سنت در سایر ممالک و مصلحین خیراندیش کینه و عداوت ایشان به محبت و مودت به یکدیگر مبدل شود و همگی اتفاق نمایند و مکرر از بعض
ممالک دور ولایات تحف و هدایا نزد یکدیگر روانه نمایند و این امر باعث امنیت و آسایش طرق گشته و مکرر تجار و زوار و سیاحین
آمد و شد به ولایات ایشان نموده موجب رفاهیت و حسن حال تجار و رعایا و ولایات خود و غیره گشته‌اند و گردد و از بعضی
ولایات خان‌ها متفق می‌گردد و در این سال‌ها به مدد پادشاه روم بعضی از سلاطین و ولات ترکستان
با دیگری از خوانین و ولایات مغربیه شمالیه آمد و شد رسولان واقع شود و بعضی از ایشان در مقام صلح و جنگ
بوده‌اند بالقوه منجر به نفاق و عناد گردیده و در مقام تهیه اسباب حرب برآمده منازعه و مقاتله عظیم با ایشان
ایشان واقع گردد و جمعی کثیر از طرفین بسیار از عساکر روم مقتول و مجروح و دستگیر شوند و مستعد است قلعه‌ها که
از ولایات روم به تصرف خصم درآید و محتمل است که در این سال میان بعضی از حکام و از ولایات متعلقه به ایشان
روم و جمعی از اعراب نیز فتنه و فساد در میان آید و خونریزی واقع گردد و در بعضی از ولایات هم گرانی و ... عمان
و با عربان سر بر آورده مرتکب قتل و غارت و فساد و قطع طرق گردند و محتمل است که از بزرگان ارض روم
متوجه عالم باقی شود و از بعضی ولایات خان‌ها متفق گردد و مردم آن ولایت بیمار گشته به عالم آخرت شتابند
نزدیک دارالخلافه کبری نیز محاربه و مقاتله اتفاق افتد و جمعی کثیر از سران سپاه به بهشت المصیر روانه گردند
و در این سال به اکثر از پادشاهان هند و سند از آنجمله سر برآوردن بعضی از رعایا و اتفاق جمعی کثیر از اوباش
و در دو جانب خصومت اکثر ولایات آن پادشاهزاده‌ها ... و قتل و غارت و وقوع مقاتله و خونریزی
میان عساکر و لشکر خارجی و متعلقان شده جمعی کثیر از سپاه ... از سروران عظام ایشان در عظیم رزم
و در دیگری از ولایات هند و سند ... احتمال انقلاب ملک و اضطراب تمام گردد و از دشمن خان‌ها متفق گردد جمعی کثیر

15 و در تعمیر مساجد و مدارس و ترتیب آداب شرایع و ملت حقه کوشش نموده طلبه علوم و ارباب حاجات از آن پادشاه کامیاب
و سرافراز گردند و در ترویج ادیان و مذاهب حقه نهایت سعی و اهتمام داشته باشند و از بعضی ولایات ... دوری
هم العیب مقارن جرم مریخ در برج ... اختلال نموده و بعضی از ولایات دیگر و امراض انواع اختلاف متفاوت می‌گردد و ...
و اتفاق بسیار در فصل ربیع و اواخر تابستان بعضی از ملوک خطا و ختن با خاصه ... ولایات
با جنود ... جهت نظم و نسق و مصلحت امور مملکت ... رعایای مملکت ... و در حد ... سال
و ترتیب عسکر و لشکر ... سپاه ... مملکت ... و موجب ... مضبوط
گردانند و با وجود این اکثر احوال ایشان ... واقع نشده در این سال بعضی از ملوک ... اسفرها ... حصار ...
... نقصان عظیم به بیت المال و خزاین و ذخایر ... گهر ... و ...
... بعضی اوقات ... نموده از آن ولایت ... ترکستان
کرده و ... در اواخر فصل ربیع میان ... بعضی از ملوک ...
و مقاتله ... شده و لشکر و قشون ولایات ... رعایا ... آشوب و مضطرب الاحوال گردد
بعضی محبوس شوند و در این سال بعضی از پادشاهان ... در اواخر ربیع و اوایل تابستان و اواخر ... زمستان
... از تفرقه و شورش و تزلزل ... در امور ...
... الحال و مضطرب الاحوال باشند و ... احکام ... ولایات ...
هند و حکام ... از پادشاهان ... بعضی از ...
مملکت ... و ...
از رعایا ... در ...

ازا عاظم هند در این سال عالم فانی را وداع نماید و بعضی از حکام و بزرگان عظیم الشان بکار از ملک دور و معزول گردد ۱۷

کوهی مکن بزبلاد ترسید و بکی از ملوک آنحضرت که بجانب بر نهضت فرماید از بعضی از سپاه الدان لشکر او در دیگری از شهال گنج از

ولایات آن صاحب رسد و سپاه بزرگ است که عظیم امر خواهد و یکی از ولات قراق و ترکستان با لشکر در میان آمده است

رسد و در این ولایات انواع شورش و فتنه و آشوب واقع گردد و بعضی از بزرگان آنحضرت که از عنایات آنحضرت بسیار

خلاف کند و دیگری از ولایات و در آن شهر آنحضرت قلعه که از ولایات دیگر تصرف در آورد و در اول سال

او آید و در بعضی از ولایات و در آن شهر یکی از خوارج بر پادشاه مملکت خروج نموده و جمعی کثیر از اهل آن برو جمعیت

و نقصان و خسارت و جنگ و جدال اشتغال نمایند و بعضی بسبب شورش و اضطراب امور سلطنت که ایشان بکردند

در صدد تهیه اسباب حرب و نظم و نسق قشون بر آمده بعضی از حکام عظیم بجز ایشان دعا نکردند که سلطنت الامر

بر خصم مسلط گشته او را مقید نماید تا عظیم امر خواهند و بعضی را که با او متفق گشته بودند بعضی را بسبق

نعمه اموال عظیمه بخزانه او رسد چنانکه بلاد فتح میشود و بعضی از بزرگان از دیار آن مملکت

و بر بعضی از اعادی خود دست یافته املاک و خزانه او را بتصرف در آورند و مهم آنکه در این سال نمودند

اکثر از ملوک مذکور چنانکه قبل از این مذکور شد بفضل الهی دعوت بجز سپاه و خوشی کرده اموال بسیار و اموال بسیار

در خزانه ایشان جمع کرد و امرا و ارکان و اعیان دولت بخلع فاخره و شفقتهای ملوکانه سرافراز

گردانید و بنا بر آنکه ایشان هم رعایت احکام سطوره و در ضمن این سال بر ابواب این مقاله چون از دهر

و تراهم کرده در این سال واقع میشود مستنبط گشته اختصار بر این مقال خواهد داشت بلکه در سال بعد

باب چهارم در احوال حضرات عظیم الشان و صدور عظام و قضاة و سادات و علما

اعلام و سادات ذوی العز و الاحترام و تجار معتبر و باقی منسوبان سعد اکبر

لز

۱۸ شرف و در حد خانه یازدهم در دلیل وزرا و سعادت ملوک است در حد نهم و سیم در دلیل علم و اهل شریعت و ارباب

از طریق آنکه طالع سال قران اکبر و قران اصغر و این سال حادث بکمال و مواضع نیرات که اشعارات آنها

و نقد حال و اسم و صاحب اوج از این و اوضاع مجموع یکدیگر بر حال دلالت و اوضاع سعد اکبر را در سال

میرسد بیان مقارنه او با سعد اصغر در اواسط فصل بهار در برج شرف و در مثلث اعتدال و تقسیم او در

اوایل تابستان و زمستان و بدرجه شرف او و در مثلث آن دلیل او متوجه بر درجه طالع و عاشر و حادی عشر

و بر یک میلی درجه تاسع و ثلث این سال و بشر در حد طالع سال قران اصغر و متوجه بر جزو قرانات و احکام

از احوال و اوضاع سعد اکبر در برادله و تراهد بجز از متعلقه و مخالطه دلایل جیده با ادله ردیه و استنباط احکام

از آن بیان آنچه مستنبط میشود این است والله اعلم در این سال بر احوال ایشان جمعیت و حصول آرزو

فصل بهار تا وسط از فصل تابستان گذشته اکثر اوقات بخیر و خوشی و بهجت و سلامتی از آفات گذشته نظام

درق و فتح جهات ایشان در قضیه چند از وزرای اعظم بعضه امور سلطنت و عقد بر این متکب میبرد و از اسباب

عالیمقام را بجهت کمال اشفاق و الطاف و احتشام منصب کلاه فاخره و شفقتهای متکاثره ممتاز و سرافراز گردانند و در

و کثرت خزاین و اموال سلاطین و خوانین و اعیان اهتمام تمام بعمل آورند و صدور عظام و علمای کرام و سادات و تحصیل

و سایر اهل اسلام و طلبه علوم شرع حضرت خیر الانام علیه و آله افضل التحیة و السلام بعطف خاطر و رفاهیت که در آن زمان

دلالت بر احوال این طایفه دارد چه از ملوک و سلاطین و خوانین و اعیان و بزرگان اشفاق و الطاف نمایان

مشاهده نمایند اکثر اوقات بستر و سرور باشند و امور بر فراز مرد او از صدور مصادر گردد و در وقتها عهده دار

از شغلهای آگهی و سعی ایشان بهمه دادات مناصب و غیره در جریان احکام شرعیه ساعی بعضه در نقاط ملک سلطنت

مرافق و حق بین شریعت غرا انجام دهند و بعضی از فضلا و علما بجاده و سیمای وظایف محفوظ در بهره مند گشته و از اکثر

از طلبهٔ علوم بابت فقه و حدیث و تفسیر یا بر علوم دینیه شوند و برخی از ایشان نیز بعلوم فلسفه و ریاضی و هندسه و حساب
و نجوم و طب راغب باشند و چند نفر ایشان را در رتبهٔ معقول در فهم و فضل بهمرسانند که جمعی کثیر و جمّی غفیر از اشتغال
علوم ایشان مستفیض گردند و علما راغب شوند با امر بمعروف و نهی منکر و فقها از بزرگان حضرات بسیار پاس ظاهر
عبادت لا یزال مشغول بتحصیل علوم شوند و از برخی دلالت حالی مفهوم میگردد که بعضی از طلبهٔ رسیده
در قلوب ایشان هم عدم ضعف حال و کثرت وبال میگذرد چه در جبال بسیار از آن جنان دربار طالب علم شان شامل
اکثر شان رتبهٔ معقول در بطالت و اوضاع او بودند و بر شخصی از اکابر این طبقه را در نزد پادشاه طالب آنکه
در دنیا از تعظیم بهم رسیده مشمول عاطفت بلا نهایت حضرت دانسته گردد و هم در آن باب چند نفر از این طبقه
شرف در بزرگی حاصل گردیده رتبهٔ در قدر و منزلت ایشان بهم رساند که طلبه و صاحب و عاید ایشان گردد و بعضی
از عظم این طبقه ممکن نیست که بعضی فاخر یا شغلی با آنها از جانب پادشاه جهان بجهانی دیگر از خاکان و ...
الدنیا و الدین قرار شغل و مرا فراز کرده هم در آن باب در جمع تمام ممکن است جمعی از طبقهٔ رسیده را مجددا
رفاهیت در معیشت و قوت در حلال بهم رساند و از برخی دلالت حالی مستفاد میگردد در اطراف بلاد و بستان
یکی از حکام و ولایات فارس رسید و شخصی از علما یا سادات شد و دیگری از سخاوت اعلام معروف و چند نفر از این
طبقه منتسبین را که در بلدان جمهوره سکنی و مقر دارند بسیاری از خود و طرف غالب است و بعضی آنچه در ...
بر دو در مصحف و حدیث مبدل گشته که در سه نفر از این طبقه ظاهر است از ذوی الغرور بسیاری بر در اشغال
و در بعضی دیگر اوقات مدت مذکوره نیز برخی از این طایفه را فی الجمله بیماری در هم و غمی عارض گردد و از علل و آفات
مقرون و در سه نفر ایشان را یکی از اهل اصفهان و دیگری از اهل فارس و چند نفر از بلاد خراسان الجمله ای
در بیماری صعبی رخ دهد و در سه نفر از این طبقه را در شغل و عمل تغییر و تبدیل و عزل اتفاق افتد و در ...

از

مدت مذکوره بسیار رخ داده اول حال غیب او و اهتمام اکثری از این طبقه متوسطان و ضعفا باشد و در اواخر ایام
در تعظیم و تفتیش مهمات مملکت داری و امور سلطنت کماهو حقه چندان اندیشه و تفکر و تحریر ایشان را روی دهد و از اصناف
و معاندین برخی اوقات آسیب نرسیده باشند و از بابت ایشان و خانواده هان نیز اکثر شغلی و باطلی مشاهده باشند
و بعضی از اهل شرع بسیار در بلاد مخالفین در احکام شرعیه مداهنه و مسامحه نمایند و میان برخی از بزرگان
طبقهٔ رسیده و بعضی از امرا و اکابر اهل سلاح منافشه و گفتگو بهم رسیده بسیار از آن در نتیجه اعراض و ...
بیکدیگر توبیخ و تشنیع نمایند و ممکن است در میان دو نفر از علما و سادات بسیار از اکابر طبقهٔ رسیده
نیز برخی اوقات گفتگو و شنیع زمانی واقع شود و بعضی را از وسط این طبقه هم حوالی طلبهٔ علوم و غیرهم با یکدیگر در مقام
منازعه و مجادله علمی و غیر علمی بر آیند و تواند بود که در اوایل ربیع بعضی از حکام ... جمهوره ... شود
بیماری یا عارضه رخ دهد و هم ممکن است یکی از علمای کلام یا سادات ... بعضی از امیران ... کار
بیماری که در پی رد دهد و بعضی از اهل ... بزرگان در اوایل ... سما اهالی شرع انور و طلبهٔ علوم ...
فی الجمله هم و غم و کدورت خاطری رو دهد و در اوایل بسیار در ضعف و خسال محتمل است و در سه نفر از الاب
مناصب رسیده بعضی معزول و بعضی معزوز سلطان گردند و بعضی دیگر هم از این طایفه را در شغل و عمل
و جمعی از علما و سادات و نجبا و طلبهٔ علوم هم بعضی فی الجمله کدورت و تشویش خاطری و برخی بیماری
عارض گردد و در سه نفر از علمای فانی عالم باقی ارتحال نمایند و در اواخر سنه و اوایل سال
مستقبل حال اینجماعت در نهان صلاح ازوقت ضعف گشته بهم نیکو شود و از تحریر و تفکر بر آمده و فرح
و سرور بسیار از مجموعه از جانب ایشان و خانواده خوانین و حکام و بزرگان محظوظ و مستفیض گردند و العلم
باب سیم در ذکر احوال امرا و ملازمان و حکام و منشیان و خدمه و عمال و کلا اعتبار ...

وسپاهیان و باقی منسوبان همراه خویش اشاره نمودن مریخ بتر در صورت طالع کل اقران اکبر
دسعود بر درجه طالع و عاشر آن در خانه خود اعنی حمل بحد زهره و وجه خود و زهره در برج ثور و مثلثه و در وجه
حد خود و مثلثه مریخ و قوس قسمت قران اصغر مریخ در میزان وبال خود و خانه و حد زهره و ادار حوت
خانه و مثلثه و وجه مریخ و حد و مثلثه خود و نیز بوقت تحویل سال قران مریخ و زهره در برج [illegible] خانه و مثلثه
زهره داد در حمل خانه مریخ و در سال مریخ در برج هبوط خود در برج شرف مشتری و زهره در برج حوت
و بحال تدبیر او و جمله کلام آنکه از جمله احکام داد و ضایع و تیرات [illegible] است بهرام [illegible] اسم
در عایت جمیع [illegible] مراعات می‌فرمایند و ایراد آنچه معتقد دیگر در این است والله اعلم در زوال
و حدوث ظلم مراحل این طبقه همه اول فضل [illegible] ضعیف کبیر زده و کم [illegible] مملکت واند بعد
مضطرب و معکوس الاحوال باشند و بعضی [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] سلطنت دارند
و امرا و حکام و دار و غگان و لایات [illegible] و هرات و بلخ و [illegible] [illegible] [illegible] خراسان [illegible]
و مرو و [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
رضد [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] مشغول گشته
معصوم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
خاتمه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
طبقه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
طبقه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] بزرگان این طبقه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

وسرافراز

وسرافراز کردند و چند نفر این طبقه را از نظر ملوک و سلاطین آنچنانکه باشند [illegible] [illegible] عدالت کنند و مناصب رفیعه درات
علیه رسیده مشمول عواطف خسروانه کردند و شخصی از اکابر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] در ربیع الآخر [illegible] چند نفر از امرا و حکام و دار و غگان [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
حکم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] است که اکثر این وقایع در بلاد هند و سند و کران و بحرین و عمان [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
از ولایات [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
کمال سعی و اهتمام [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

٢٣

عظیمه اتفاق افتد و در اوایل از بیت المال عظیم ایشان را مدد عساکر نصرت [illegible] ممکن نیست که فتح قلعه یا حصار [illegible]
صادر شود و بحسب [illegible] در یکی از بلاد جنوبیه [illegible] جمله حرب اغلب اوقات بیت المال طبقه منسوب بهرام [illegible] قدر
و منزلت و منصب بهم رسانند بزرگان این منظر بنظر پادشاهان که [illegible] و خلاع فاخره و توجهات شاهانه مفتخر
و چند نفر از ایشان بمناصب جلیله و اسباط ایشان و لشکریان با انجام و مرحمت [illegible] خلاف [illegible] گردد و در
و بعضی اوقات میان اکابر این طبقه و اعاظم [illegible] مجادله و منازعه و گفتگو واقع گردد و مکرر [illegible] شکوه
نزد پادشاهان روند و در میان اوساط ناس این طبقه نیز برخی اوقات مملکت [illegible] جمله کرد [illegible]
بهم رسد لیکن اغلب اوقات این طبقه با یکدیگر طریق محبت و مودت [illegible] در مقام [illegible]
و اعاظم طبقه مریخیه مختلفین با ایشان [illegible] با علما و فضلا و سادات و طلبه علوم [illegible] نمایند [illegible]
باخضاع [illegible] قلعه جلادان و ابدال و احشام و [illegible] اوقات [illegible]
و [illegible] و کوشه نشینان و مشایخ و [illegible]
و ما بقی منسوبان کیوان از زر سعدین [illegible] در [illegible] خانه [illegible] و طالع [illegible] قمر [illegible] زهره
از خانه [illegible] ثور با [illegible] زحل و قمر [illegible] مقابله در [illegible] طالع برج [illegible]
در حد زهره و وجه [illegible] طالع اجتماع مقدم [illegible] و در [illegible] قران [illegible]
برج قران [illegible] او و دلالت سایر [illegible] اوضاع [illegible] در صور طالع [illegible]
و انتها [illegible] اجزاء [illegible] جمیع دلالت [illegible] اجزاء [illegible] و اوضاع [illegible]
فی هذه السنه [illegible] ارادت [illegible] المعار [illegible] این [illegible] والله اعلم
در [illegible] این طبقه در سر ربع اول [illegible] تا [illegible] زود از [illegible]

فرماندهان

٢٤

و فرماندهان نسبت بعضی این گروه شفقت و مرحمت واجب شود و کوتوالان و اهل قلاع در تعمیر و استحکام قلاع و حصون
جد و جهد تمام بعمل آورند و در [illegible] اعاظم [illegible] پادشاهان و [illegible] ارزند
و اهتمام بر رعایت [illegible] و افعال [illegible] در مرتبه [illegible]
و فلاحت [illegible] باشند و بعضی اوقات [illegible] و عشرت [illegible]
بجهت جور و تعدی طبقه مریخیه [illegible] پریشان شد در ربع رابع [illegible] نفر از اکابر طبقه کیوانیه
در مورد خطرات و عتاب سلاطین و فرماندهان برآید [illegible] ایشان [illegible] مرتبه [illegible] معزول [illegible]
ایشان [illegible] دیگر را بیماری یا بلیه عارض گردد چنانکه [illegible]
[illegible] برآید [illegible] خلاف [illegible] اعمال [illegible]
ایشان [illegible] عارض گردد [illegible] اول [illegible] احوال اکثر از این طبقه ضعف [illegible]
و خوف و تشویش [illegible] کوتوالان [illegible] و تسلط معاندان خائف
[illegible] باشند و ممکن است که [illegible] از قلاع [illegible] گردیده [illegible]
[illegible] خلاف [illegible]
[illegible] و جور و تعدی لشکریان [illegible] اوضاع [illegible] باشند و ممکن است
و بعضی از ایشان [illegible] باشند و برخی دیگر [illegible] اکثر [illegible]
از زراعت و اهل [illegible] و تعدی حکام [illegible] چند نفر از ایشان [illegible]
[illegible] از خلق [illegible] شوند و در بعضی از ولایات روم [illegible] نجوم [illegible]
و خوزستان [illegible] بلاد کرد و [illegible] بصره [illegible] بلاد [illegible]

و [illegible] اختلاط انواع محن و بلایا و حزن و اندوه بر منوال کمال رخ دهد در بعضی جهة محصور شدن اهل قلاع و جبال و در [illegible]
جهة تاخت و تاراج و [illegible] مردم عساکر چنانچه در بعضی نسبت جور و ظلم حکام و عمال و در بعضی [illegible] اکثر از سال امراء [illegible]
جهة ورود عساکر [illegible] از استاد [illegible] و جمله [illegible] در مدت [illegible] طبقه که بهره از انواع
و بلایا و کدورت خاطر رسد و مجمل است در اینجا [illegible] بعضی از منوال [illegible] و تبدیل [illegible]
از [illegible] از نظر عاطفت سلطانی [illegible] و مناصب [illegible] معزول [illegible] و مناصب [illegible]
هم از منوال [illegible] کلاه فاخره و نوازشات [illegible] از ایشان کرده [illegible] جمعیت
در [illegible] تحصیل [illegible] جمعی از [illegible] معاونت [illegible] رسند و مجمل [illegible]
بعضی از [illegible] عراق عجم [illegible] مقام طغیان و سرکشی [illegible]
طرق [illegible] در مدت مذکوره در میان بعضی طوایف [illegible] جمعی از ایشان [illegible]
قرار [illegible] دو گروه [illegible] در این اوقات [illegible]
از [illegible] حقیقت [illegible] در مدت مذکوره [illegible] از منوال [illegible] اوقات [illegible]
و [illegible] گردد [illegible] احوال [illegible] در [illegible]
و بزرگان [illegible] از ملوک [illegible] بسیار [illegible] معقول [illegible]
به [illegible] مجلس [illegible] عظیم القدر [illegible] طبقه [illegible]
بر [illegible] اوقات [illegible] و [illegible] عزت [illegible]
[illegible] بسیار [illegible] احوال [illegible] مجمل [illegible]
طبقه بسیار [illegible] از دلالات [illegible] عظیم [illegible] باشد در کتاب [illegible]

در [illegible]

و برخی دیگر از اوساط این طبقه را هجوم [illegible] و امراض صعبه عارض گردد و مجمل کلام آنکه در برخی از اوقات [illegible] این طبقه
کمال [illegible] از کدورت و شورش بسیاری و ضعف [illegible] بگردند و [illegible]
در ورود [illegible] و صحت مزاج [illegible] از [illegible] و [illegible] اهل [illegible] و عطای [illegible] معتبر
ایشان [illegible] رسد [illegible] با شند لیکن [illegible] طبقه [illegible] و عطارد [illegible]
کشند و در این سال در میان اکثری از طوایف [illegible] و کیوان [illegible] و محبت [illegible]
و وزراء [illegible] مقدار [illegible] ارباب [illegible] از منوال [illegible]
ایشان [illegible] از جانب سلاطین [illegible] کلاه [illegible] علماء کلام و فضلای [illegible]
و سادات و طلبه علوم [illegible] طبقه [illegible] والله اعلم [illegible]
باب [illegible] احوال [illegible] عطارد [illegible] حکما و اطباء و منجمین و [illegible]
و کتاب و [illegible] و تجار و اهل [illegible] منسوبان [illegible] یعنی عطارد [illegible]
اجزاء [illegible] عطارد [illegible] اصلیه [illegible]
و [illegible] والله اعلم [illegible] احوال [illegible]
از این طبقه [illegible] عطارد [illegible]
ایشان [illegible] عارض گردد [illegible] طبقه [illegible] عارض گردد [illegible]
تغییر و تبدیل [illegible] عظیم [illegible]
[illegible] طبقه [illegible]
و [illegible] عارض گردد [illegible]

حال این طبقه قرین گردد از نکال سلاطین و وزراء اعظم الطاف و اشفاق بیشمار درباره ایشان مبذول و چند نفر از ایشان [illegible]
معقولی در شغل و عمل بهم رسیده و محتمل است که بعضی از ایشان به طبقه عطاردیه راجع و داخل شوند [illegible]
پادشاهان که بدین تعظیم و تعلق فاخر ممتاز [illegible] گردند چنانکه در نظر خاص و عام مشهور باید و جمعی دیگر از طبقه [illegible]
کلیه حال گردد لیکن از بعضی ادله چنان مستنبط میشود که در این [illegible] بعضی [illegible]
[illegible] ممکن است که بعضی از معارف این طایفه عالم فانی را وداع [illegible]
عوارض [illegible] ممکن نیست که بسیاری از اعاظم این طبقه [illegible]
[illegible] از این طایفه را مرض [illegible] مرض [illegible] گرفتار گردد و دیگری از ایشان [illegible]
[illegible] ساقط [illegible] و ظاهر است این وقایع در بلاد [illegible] و بیت المقدس و مداین و طبیعه [illegible]
[illegible] و سعد [illegible] از ولایات ایران [illegible] بهم رسد [illegible] بعضی از طبقه عطاردیه
[illegible] نقص [illegible] احوال طبقه [illegible]
[illegible] بزرگان [illegible] احکام [illegible]
[illegible] عظیمه [illegible] فاخره [illegible]
[illegible] احکام [illegible] بزرگان [illegible]
[illegible] کلیه [illegible] [illegible] والله [illegible]
[illegible] طبقه [illegible]
[illegible] اشعار رقم [illegible] علیه [illegible]
[illegible] اعداد [illegible] برداشته [illegible]

[illegible]

[illegible] عطارد و عقب اوقات [illegible] از اشغال و اعمال خود [illegible] عظیمه [illegible]
[illegible] بعضی از کار از قطاع الطریق [illegible] شدائد و [illegible] مرتکب
[illegible] عظیمه [illegible] بعضی از اوقات [illegible]
[illegible] فارغ از تشویش و اضطراب [illegible] در بعضی بلاد [illegible] در این سال چند نفر از اشغال
ولایات [illegible] بعضی از ولایات فارس و اکثر اصفهان [illegible] طبقات عطاردیه
بعضی اوقات [illegible] چند نفر از اشغال [illegible]
[illegible] از ایشان [illegible] عطارد و بعضی [illegible]
[illegible] چهار نفر [illegible] بعضی از طوایف [illegible]
[illegible]
[illegible] والله اعلم [illegible] معظمه [illegible]
[illegible] اصحاب [illegible]
[illegible] جمیع ادله [illegible] زهره [illegible] در این سال [illegible]
[illegible]
[illegible] در این سال اتفاق [illegible]
از جمیع ادله [illegible] سعد [illegible] والله اعلم
[illegible] در این سال [illegible] معظمه [illegible]
[illegible]

عظیم در احوال و اوضاع بهم رسیده از جانب اعلیحضرت ظل الله خلعت فاخر با شمشیر [illegible] اعتبار اقران [illegible]
و آنان حسب الکار بروز اشراف [illegible] و حرکت [illegible] بایست شده [illegible] و تحمل [illegible] از [illegible]
مجلسهای بسیار ملاحظه نمایند [illegible] زنان [illegible] طریق [illegible] ایشان [illegible] نمایند [illegible]
جاها با اوضاع حمل نمایند [illegible] بعضی [illegible] در حرف [illegible] کردن [illegible]
و فاداران [illegible] خود [illegible] العالی [illegible] ملاحظه نمایند [illegible]
[illegible] حکم [illegible] نمایند [illegible]
[illegible] عظیم [illegible] احوال [illegible] بعضی [illegible] باید شوند
[illegible] یکی از [illegible] اشتغال [illegible] گشته [illegible]
و سایر [illegible] باشند [illegible] و تمیز [illegible] دیگری [illegible]
و شاید که چند نفر از این طبقه [illegible] ایشان [illegible] باشند [illegible]
[illegible] ملاحظه [illegible] باشند [illegible]
[illegible] نفر [illegible] عارض [illegible] وضع حمل نمایند [illegible]
باشند خاصه [illegible] و [illegible] ماه [illegible] بعضی [illegible]
نفر [illegible] طلاق نمایند و در میان چند نفر از [illegible] بعضی [illegible]
در مقام [illegible] بر آیند و در [illegible] اکثر [illegible]
باشد و در [illegible] بعضی اوقات [illegible] و کاهی [illegible] در بعضی [illegible]
و در [illegible] طبقات [illegible] احوال [illegible]

ادرهفتم [illegible]

مردم [illegible] باشند [illegible] و ممکن است [illegible] از زنان [illegible] عارضه [illegible]
دار جهان عالم [illegible] مجلس [illegible] حال نماید و دیگری [illegible] معتبرات [illegible]
از [illegible] مرض صعب [illegible] عظیم [illegible]
[illegible] از نظر [illegible] سلطان اعظم [illegible]
[illegible] کاهی [illegible] باشند و در [illegible]
[illegible] چند نفر از این طبقه [illegible] معقول [illegible]
[illegible] در [illegible] باید [illegible]
اگر صحت و سلامت و قوت حاصل باشند [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] چند روزی [illegible] از بیماری و [illegible] و موت [illegible]
باید لیکن [illegible] بعضی [illegible] عارض شود و در میان بعضی [illegible]
[illegible] بعضی [illegible] وضع حمل [illegible] شود [illegible]
[illegible] مشغول [illegible] باشند [illegible]
[illegible] اشتغال [illegible]
سال آینده [illegible] از این طبقه [illegible] باشند [illegible]
[illegible] والله اعلم [illegible] هفتم [illegible]
[illegible] عامه الناس [illegible] منسوبان [illegible]
[illegible] اوضاع [illegible]

مذکوره در اجزاء قسمت و تحسین احوال و توهم هر کار و اصحاب ادوار و برات اسی عشر هر یکی از اجزاء [illegible]

و اجزاء مذکوره را همچنین بر ترتیب انقسام نطاق البروج بدلالت فصول اربعه [illegible] احوال و اجتماع و استقبال مقدم

بر آنها و بر نظر حال صاحب و بمیزانی هر یک در رعایت ... دلایل و شواهد [illegible]

مظنون میشود است و الله یعلم [illegible] و قایع احوال [illegible]

در نهایت قوت و بعضی اوقات ضعیف [illegible]

سلاطین و حکام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

در علما و عوام الناس بعضی اوقات [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

معاملات و [illegible]

[illegible]

[illegible]

آمده [illegible]

ارسال

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

باب هشتم در احوال [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

قران [illegible]

و قران [illegible]

و اشهاد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

۴۳ حیث التوحید بیوم الشعاله و نیز نوبت مقابله زحل و علویات تربیع مکرر کرد و مجملا از ملک آن جمیع ادله غضب حاله
و مقابله سما از بعضی دلالت کسوف و تربیع انها با یکدیگر و در مراعات شاید و معطی مخالف مرطبه [illegible]
هم در اوایل آن در مواضع متعدده و آنکه متفرقه با هم وجهات مختلفه [illegible] و انقلاب و اخبار و حروب
و تراجع نحوس [illegible] کفو در بوادی و صحاری [illegible] مفسدان [illegible] مشغول افساد و نهب
و غارت و قطع طریق گشته و در ولایات [illegible] و ممالک [illegible] از بلاد [illegible]
و حوالی بصره و بغداد و حوالی [illegible] شام و حلب و اسکندریه [illegible]
از بلاد [illegible] و [illegible] از ولایات [illegible] از ولایات [illegible] و فارس
و اطراف [illegible] انواع شر و فتنه و آشوب [illegible] و مجملا [illegible]
[illegible] امور عظیم [illegible] جمعی کثیر از طرفین [illegible]
از بلاد [illegible] خروج [illegible] جمعی کثیر [illegible] در مقام [illegible]
و در اوایل [illegible] در بعضی از ولایات [illegible]
و [illegible] و در [illegible] از اوطان [illegible]
و در ولایات [illegible] و قطع طریق بسیار واقع شود در ولایات
[illegible] بغداد و بغداد [illegible]
و در [illegible] عراب [illegible]
و بغداد [illegible]
و در بعضی [illegible]

و مجملا انواع

۴۲ و مجملا انواع [illegible] در بعضی از ولایات [illegible] بسیار [illegible] و جدال [illegible]
[illegible] و [illegible] و اصفهان [illegible] اضطراب و [illegible]
و حوالی [illegible] در بعضی [illegible]
و [illegible] سلاطین
و [illegible] و جدال [illegible] در بعضی از ولایات [illegible]
[illegible] جمعی کثیر [illegible]
و مجملا در بسیاری از مواضع [illegible]
و نحوست [illegible] در بعضی از ولایات [illegible]
[illegible] و الله اعلم بالصواب [illegible]
از [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

ومقابله ومخالطه آنها با ادله چیده و همچنین شرح دلایل مختلفه هر یک درین دو رابع طوالع صدر الکتب و احکام داله بر استقبال
مقدم بر هر کدام و بسیار احوال واد ضعف گواهی را در ابدال اتفاق افتد بعد از مقابله و مخالطه آنها با عصبات ادله
اصلیه و فرعیه قرانات انچه مستنبط میشود نوشته والله اعلم در سال فرخنده فال در بعضی مواضع امراض علل بسیار
و در فصل تابستان و اواخر خریف در میان مردم امراض صعبه عسر العلاج بهم رسد چنانکه بعض آنها بمعالجه اطبا علاج پذیر نشود
و در میان مردم در این سال امراض مختلفه از درد چشم و دندان و گلو و سینه و پهلو و امراض قلب و کبد و معده و درد پا و کمر
مطبقه و محرقه و تب و شطر الغب و ربع و برسام و ذات الجنب و ذات الصدر و حصبه و آبله و امراض [illegible]
و جوشش اعضا و در یک جمله بسیاری از امراض ساذجه و دمویه مفرده و مرکبه بهم رسد اکثر با حمیات عارض شود
از دم و صفرا و سودا که حادث شده باشد و در فصل خریف بعضی اوقات [illegible] شیوع بهم رساند و در نیمه آخر آن
و در فصل زمستان سرفه و زکام و درد سینه و بسیار امراض بلغمی شیوع یابد و در ولایات سرد سیر امراض بارده
بسیار بهم رسد و در بعضی ولایات مرض استسقا و سوء القنیه بهم رسد و در ولایات [illegible] روم و اکثر بلاد [illegible]
و بعض از ولایات [illegible] امراض وبائیه و علل ساریه چون کوفت [illegible] و فرنگ و طاعون [illegible]
[illegible] ولایات [illegible] مردم [illegible]
[illegible] جمعی کثیر و جمعی غفیر از کفار و ضلال [illegible] بلاد [illegible] شاند و در بعضی
از ولایات [illegible] زندران و برخی از [illegible] و فارس و اصفهان [illegible] چند روزی [illegible]
و این [illegible] و بعضی [illegible] بجمله [illegible] و در بعضی از بلاد [illegible]
امراض [illegible] بهم رسد و در این سال [illegible] از علما [illegible] و دیگری از [illegible]
[illegible] و چند نفر از [illegible] و شخصی از اطبا و دیگری از [illegible] و جمعی [illegible]

بدار قرار

بدار قرار و سرور شاد باشند و در میان زنان و کودکان نیز بعضی اوقات [illegible] و موت و امراض [illegible] باشد
یکی از بلاد شیعه [illegible] آن [illegible] جناب سید المرسلین و اهل بیت طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین
امید داریم که امراض و فوت و موت تخفیف داشته باشد [illegible] و در میان [illegible]
سکنه اصفهان و غیر آن بسیار بود [illegible] و فوت [illegible] جمعی کثیر [illegible]
[illegible] گرفتار گردند اللهم العنهم لعنا کثیرا [illegible] و حرکات
[illegible] صلوات الله علیهم [illegible]

باب چهارم در احوال [illegible] و [illegible]

و بیان [illegible] و خسوف [illegible] بنا بر [illegible] و [illegible]

از نقطه احوال [illegible] طوالع و اجزاء اصلیه و فرعیه قرانات و [illegible]
و طوالع [illegible] و [illegible] و تحقیق [illegible] اجزاء
آن [illegible] و [illegible] جمیع [illegible] سال [illegible]
[illegible] و در [illegible] زهره [illegible] عطارد
و [illegible] زهره [illegible] و [illegible] و مثلثه و [illegible] عطارد
و [illegible] و [illegible] و [illegible]
[illegible] عطارد [illegible]
[illegible] زهره [illegible]
[illegible] زهره و [illegible] زحل [illegible] مقابله [illegible] طلبین



و بودن عاشر اجتماع مقدم میزان که برج بادی منحوس بجهت نظر تربیع مریخ و قمر و قطرات دهر و جمادی رنج

و بالجمله از ملاحظه جمیع ادله و شواهد چنین ظاهر می‌شود و الله اعلم که در باب الجمله اول فصل بهار ابواب

آن هوا هم بسردی بگذرد و بعضی اشجار و شکوفه‌ها را فی الجمله آفتی رسد و نم و باران در اکثر مواضع بحد اعتدال باشد و در بعضی

اگرچه ازان اکثر فی الجمله کم باشد و در منتهی بادها بادهای قوی و تگرگ بر هم شاید نازل شود و آنها قریب یاد نماید و در

این فصل ابرهای تیره و سرخ ظاهر آمیخته و بادهای عاصفه و رعد و برق و زیدن حبس گیرد و در اواخر

فصل هوا میل بگرمی داشته باشد و در فصل تابستان اغلب اوقات هوا بگرمی بگذرد و برخی اوقات بحران شود

و مردم شکوه آیند و بادهای گرم وزیدن گیرد و محتمل است که در بعضی از بلاد گرمسیرات باد سموم وزد چنانکه

باعث تلف جمعی شود و محتمل است که در بعضی مواضع متعدده آبها نقصان پذیرفته بعضی مزروعات و خضراوات

قلیل نقصانی رسد و نیز محتمل است که در اکثر بعضی بلاد در اغلب صاعقه و برق و رعد و خانها و نیز سیلاب در اوا

بعضی اوقات گرد و غبار در هوا بهم رسد و گاهی عموم ... در ارتفاع بود غبار و برخی اوقات شهب و نیازک و علامتهای آتش

پدید آید و چنانچه تواند بود که در بعضی بلاد بادهای قوی بر ربع الاعلی ... نازل شود و اواسط فصل خریف

فی الجمله میل بگرمی داشته بعد چندروزی معتدل باشد برخی اوقات فصل سردتر از معتاد بگذرد و ابرهای تیره و باران

و برق و فی الجمله ابرهای مختلف و بادهای قوی مختلفه وزد و برخی اوقات شهب و نیازک و علامات سماوی و رعد

بهاران و تگرگ ... در اواخر آن برف نیز ببارد و محتمل است که در بعضی مواضع ...

متواتر فی الجمله خرابی رسد و بعضی ... فی الجمله ضرری رسد و فصل زمستان در اکثر مواضع

سرد بگذرد و برخی اوقات چنان بود که مردم از شدت سرما ... بیرون آمدن ... در اواخر فصل

منظله بسیار باشد چنانکه ... طلوع ... دارد



و باران و برف

و باران و برف بیحد بسیار بود چنانکه بعضی طرق مسدود شود و در اواخر فصل و اوایل ... آینده

جهت وفور امطار و طغیان آب عیون و انهار بعضی مواضع فی الجمله خرابی رسد و نیز بجهت شدت سرما

حیوانات ضعیف رو در ... و بعضی درختان و اشجار و میوه‌ها آفتی رسد و محتمل است که در اوایل فصل

فصل پاییز و بهار در بعضی مواضع خفیف زلزله وقوع یابد و در برخی اوقات سیما قهستانات علامتهای عجیبه

در هوا پدید آید و تواند بود که علامتی ارضی نیز در بعضی از قهستانات ظاهر آید و الله اعلم بالصواب

حکایات عجیبه که دال بر عظمت الله تعالی و قدرته است ایراد شد از آنجمله سلطان فضلا

و فاضل ... سید علیخان روح الله روحه ... که از اولاد علما ... بوده

فائده و قال الله تعالی ... مستقله ... ابتدای شرح صحیفه سجادیه علیه السلام

و تجربه آورده است در حکایات که این ... در کتاب ... در سال ... نهصد و پنجم هجری در

ماه ... آمده و در ... آن ... تگرگ نازل شد ... کوه ... و او در ... بوده

این گنگره ... ده ... و آن دانه تگرگ ... اکثر ... فرود ...

از آن ... چنانکه ... در راه ... دیگر ...

تگرگ ... نازل شد چنانکه ... شده ...

در ... ابو علی سینا در طبیعیات کتاب شفا آورده است که در جیلان قطعه از تگرگ نازل شد ...

... تماشا ... آنچه ... آورده است ... تره ... شده

و در ... جوزجان ... که در جوزجان جسمی ... و ... از هوا نازل شده

داود ... جوزجان ... سلطان ... اطلاع ... شد



انواع [illegible] بالا [illegible] صعوبت [illegible] ازآن ابر [illegible] سلطان آوردند [illegible] سلطان را
[illegible] بازران [illegible] محقق [illegible] در کتاب [illegible] از بعض کتب طبیعی آورده است که
[illegible] علی نبینا و علیه السلام [illegible] در حوالی قطب [illegible] ظاهر شد و ظلمت عالم را فرو گرفت [illegible]
از [illegible] روز [illegible] هیچ جز [illegible] نمی شد [illegible] ماندند
و [illegible] از [illegible] صحابه رسول الله صلی الله علیه و آله است [illegible] که [illegible] عظیم [illegible]
جانی دیدند که در [illegible] ستارگان [illegible] چنانکه [illegible] از درختان بریزند [illegible]
روایت کرده است در عهد [illegible] در شب یکشنبه [illegible] ماه رمضان المبارک سنه [illegible]
هجریه در آسمان حمرتی عظیم شد [illegible] ناحیه [illegible] گسترده شد [illegible]
منقسم شد [illegible] قسمی بطرف مشرق و قسمی بطرف مغرب [illegible] شعاع [illegible] ساطع
[illegible] چون مردم مشاهده این امر [illegible] در خوف [illegible] در ذی الحجه [illegible]
[illegible] مردم [illegible] و با آنکه [illegible]
و [illegible] که [illegible] مرئی می شد [illegible]
[illegible] خوف [illegible]
عظیم [illegible] زلزله عظیم شد پس باران [illegible] تمام [illegible]
[illegible] از درختان تمام [illegible] در سنه [illegible] خسف و زلزله در [illegible]
[illegible] بود در [illegible] و در [illegible] مذکور [illegible]
[illegible] زلزله عظیمه [illegible]

[illegible]

و خسف عظیم [illegible] در ذی الحجه [illegible] ولایت فارس [illegible] زلزله عظیم [illegible]
کوهها از هم [illegible] و خسف عظیم [illegible] از آسمان نازل شده [illegible] از [illegible]
باسطوع [illegible] تمام [illegible] اکثر مردم [illegible] بهاری [illegible] هلاک شدند [illegible]
[illegible] ماندند و [illegible] محرم [illegible]
[illegible] عظیم [illegible] چنانکه [illegible]
کشیده شد [illegible] که مردم [illegible] مساجد [illegible] آغاز گریه [illegible]
ماه [illegible] مذکور زلزله عظیم [illegible] عراق [illegible] کوکبی [illegible]
عظمت و کثرت [illegible] و طول [illegible] مشاهده [illegible] وسط السماء [illegible]
[illegible] ظلمت شده [illegible]
[illegible] گرفت چنانکه مردم [illegible]
[illegible] ظاهر گردید [illegible] ساعت [illegible]
[illegible] صعود [illegible] مشاهده شده
و مخفی [illegible] مذکور [illegible]
چون ذکر [illegible] این رساله [illegible] نمودیم [illegible]
قطع نظر [illegible] ایراد نمودیم که [illegible]
[illegible]
[illegible] مقدم [illegible]

٤١ دو برطالع آن خمس باشتراک سعد اصغر دو برابع مریخ بشرکت سعد بن ... برطالع اسعد اکبر [illegible]

دو برابع آن عطارد بشراکت مشتری در زحل و احتیاط ملاحظه مقارنات ... و تدبیر با تجاهل هر یک از طالع

و اجتماع مقدم و ملاحظه اختلاف ذاتیه و عرضیه آنها از صعود و هبوط و غیر ... و بعد و استقامت و رجعت

و غیر ذلک که مراتب آنها در فلک البروج دو ثلث اثنی عشر هر یک از طالع و اوضاع آنها با یکدیگر در مواضع

سهام و مقارنات و اتصالات ... و اختلاف اوضاع آنها و غیر ذلک ... مختلفه و مختلف

آنها با ادله و شواهد اولی و ثانیه قرانات و اختلاف اوضاع کواکب سبعه ... آن ...

بعد از موازنه و مغالطه و مراعات اوقات و آنچه من جمله از ملاحظه ادله و شواهد ... الا اجمال آنکه

بخاطر فاتر این اضعف میرسد است والله یعلم ... اینجا ... للّه ... و رعایات ... دلالات

نیکو بعمل آید لیکن در بعضی مواضع سعد کم ... و بسیار ... آنها ... من جمله ... تعمل آید و در بعضی

محال ... در ... از قدری ... و ... انکه ... خاص ...

و مرو ... و ... کرم ... از ...

کار از ... مرکز ... دو ... و ... و جدت ...

و آثار ... در ... مواضع از آفات محفوظ بماند لیکن ... ممکن ...

بجمله آسیب رسد و هم محتمل است ... الله ... در بعضی ... آنجا ...

نیکو شود که مدام ... دو ... علت ... نیکو شود الا آنکه در بعضی ...

و بعضی از آفات ... قدری نقصان ... علامت ...

و دار علت ... و ... قابضه ... در ...

بابل ار ادارانه



٤٢ بابل ... الا آنکه کاهی ... جمله ... در ... و در بعضی اوقات فصل ...

کلام آنکه ... اکثر مذکور است بسیار علامات ... آن متوسط ... در بعضی اوقات ...

بوقت یک ... ... و ... و ... و ... در ...

و ... و ... و ابریشم و ... لیکن بعضی اوقات ... از ...

معقولی باشد ... در ... در ... و ... در ... اوقات ...

... اوقات ... و ... ... در ... شاید ...

و ... و ... در ... که اقسام مختلف ... در ...

و آلات ... و ... و علامت ... و ... و ...

اوقات در بعضی از آنها ... معقول ... اوقات مختلف ... که ...

مطلق ... ... احتیاج ... ملاحظه امور بسیار ...

بعضی ... آنها ... اگر ... از آنها ... ملاحظه ... ادله ...

بسبب ... ادات ... بعضی ... معادت ... فالحاصل چون ...

محفوظ ... و ... علامات ... رسید ...

شاید ... باشد ... ...

و چون ... محفوظ ... ... اگر ...

باشد ... اگر ... در آب ... در آن ...

... از همه ... محفوظ ماند ... بدانند

فواید ... الله ... فاتح ...

۴۴

با آنکه سیر و چند مرغ سفید از آن درخت بندند یا آنکه شاخهای اندر درخت بهند بعضی بر آنکه بسوزند مرغان کمتر آیند
کرده‌اند اگر برگ ستان افروزکه از آهیشه بهار گویند و شاخ آن بکوبند و آب آن بگیرند و بر تخم بپاشند پس بکارند
از مرض و مرغ و مور محفوظ ماند و اگر چند سرطان بگیرند و در ظرف آب اندازند و یک هفته بگذارند و بعد از آن آب بر تخم پاشند
آن ابر پاشند در حوالی زراعت و اشجار مرغان آن زراعت و درخت را ضرر نرسانند و اگر خردل و در سر ظرف ستانی آن را
بکارند از کرم محفوظ ماند و اگر قیر و کبریت برابر مخلوط کنند و درخت سوراخ کنند کرم ظاهر و باطن درخت از آن دور شود
و اگر سرگین بر هر تخمی که بود مخلوط سازند و زراعت کنند هر تخمی و ریشه که بعد از آن سبز شود از آفت محفوظ ماند

فایدة فیها امر غریب لدفع الآفات عن الزرع در بعضی کتب فلاحت بنظر رسید که اگر ضفدع بزرگ را
از آب بگیرند و همچنان زنده در ظرفی نهند و آن ظرف را در وسط زمین مزروع دفن کنند و یک شب
بگذارند و بعد از آن بیرون آورند آن مزروع از آفتها محفوظ ماند و طعم و ریع آن نیکو شود فایدة فیها امر
غریب لدفع البرد عن الزرع و غیره هم در کتابی بنظر رسید که چون ابر تاریک شود آینه پیش ابر نگاه دارند
ابری که تگرگ دارد بجای دیگر رود و اگر سنگ بزرگی پیش ابر نهند یا در اطراف زراعت نهند کذلک
در ظرفی نهند و در وسط زراعت یا وسط قریه دفن کنند در موضعی که آن زراعت است از آفت تگرگ محفوظ ماند
و اگر مقداری کشیر از جنس خار پشت بزرگ یا دست کفتار بر درختی ببندند یا در کلاه در درختها آویزند از گرم
بهار برگ محفوظ ماند و اگر آینه در برابر ابر برند تگرگ ها ردنمی‌بارند یا برگها بر طرف شود و اگر
انگور رسیده برای خوانی بیند ندارند و آن بخوانند در میان کرم و مگس از آن دور شوند همچنان که آن را از برگ تاک گیرند
ضرر نرسانند و اگر دست کفتار در گرد ده یا باغی بگذارند یا دفن کنند در دروازه آن ده یا بر در باغ بیاویزند
از برگ محفوظ ماند و اگر پوست شیر را بگیرند و چهار پاره کنند و در چهار طرف قریه یا باغ در اطراف دفن کنند

ازان نوع کنند

۴۵

ازان فوق کنند از برگ محفوظ ماند و اگر در زمین حفره کنند و سلحفاة زنده را در آن حفره بنهند چنانکه
پشت او بر زمین باشد از برگ محفوظ ماند و تیر چون در زمین دفن کنند از آفت محفوظ ماند
بسیار بعید نماید سیما چون در کتاب فلاحت که رابعه طهران رساله ایراد نمودیم بعضی از آن ثبت شد

مقاله پنجم در احکام اقسام ابیسال و آن مشتمل است بر سه فصل و یک باب

قبل از شروع در مقصود دانسته میشود که بر طبایع سلیمه واضح است که چون همه حاجات ابواب مقاله
ابواب مقاله اولی بعنوان اجمال است و تفصیل از دلالت احکام مسطوره در آن باب که ثبت نمودیم و بر
در صدد ایراد ابواب این مقاله نشدیم که علاوه بر ضبط قوانین ایجاب تطویل لاطائل از حد
میشد زیرا که در ضمن هر یک از ابواب مشار علیها احکام و قواعد مخصوصه بر اصناف مختلفه ایراد شود
و هر یک از جزئیات این احکام از ادله متعدده استنباط شده لهذا بر کسی که قاعده کلیه واضح است
در این موضع مجملا ذکر تمام احکام ابواب این مقاله که بر سبیل اختصار اوضاع طوالع اجتماعات و استقبالات
و سایر تحاویل ادوار کلیه از اجرام و سیارات و مقابلات و تربیعات و ملابسات کسوفات و خسوفات
کواکب در صور مذکوره است مثل قول ورود و ذی قرنات و قرانات و ذوات طلوع و طلوع صور ثابته و ادوار
و جمع و نقل و منع و قطع نور و اعتراض و انتقالات و تحویلات و جمیع انواع التعدیل و تسهیل التحاویل
و احوال آنها و همچنین حالات ناظرات و نحو آنها و سایر از جمله کائنات و زوال و سیر و اوج و حضیض
و اوج و حضیض و ظهور و اختفا و تشریق و تغریب کواکب در عقد قبل آنهم حوادث و تاثیر درجات اکثر آنها
امر عسر دیگر آنکه در بیان اهم امر یکی از طالع سال و اجتماع مقدم بر او در سیاق تیرات مسعود که هلالیه
و هر یک از اجزای آن اهم ذکر ایشان و جمیع ما یحتاج الیه ارباب آن مقابله و محافظت احکام منوطه از مذکورات

سال و فصول اربعه و خلاصه کلام آنکه دلالت کلیه و جزئیه را که اختلاط نموده بود در قوام امر و تشخیص آن ...
در احکام شهور ثبت نمودیم و چون معظم ضروریات احکام شهور نزد جمهور مبتنی بر اوضاع طوالع اجتماعات و استقبالات
است چنانکه بطلمیوس حکیم در باب دهم از مقاله دوم کتاب اربع مقالات گفته است ... تستدل
عليها على الأمر الجزئي ما اجتماعات الشمس والقمر واستقبالاتهما التي تكون في كل
واحد من البروج ومواضع الكواكب في ذلك الشيء فقد يمكن الإنسان أن يستنبط الخبر
عن الشهور ... و در باب دهم از همین مقاله میفرماید فالمذهب الثاني هو النظر في أمر الشهور
وهو الذي يحتاج أن ينظر فيه إلى الاجتماعات والاستقبالات التي تكون في كل واحد
من البروج على الجهة التي ذكرناها بعينها ... لهذا اکثر ... اهتمام در اول هر ... که
طالع اجتماع و استقبال متعلقین به احکام آن را با مواضع کواکب سبعه و عقده بین ... و بعضی سهام ثبت نموده
دیده باید دانست چون شهور ... حال ... دوم متعارف و متداول است شهور ... هلالیه است ...
باید ... و نقوم ... احکام العامه ... احکام ... بروج ... که از دهم ... چه ... ابن ...
... در روز از ... است ... حکم ... و بطلمیوس حکیم ...
که ... ابتدای حدوث ... ولادت ... اجتماع و استقبال ... آید ... که ...
یا استقبال ... اکثر ... که ... روز ... و ... چنانکه ... دهم ... مذکور ...
برزین ... ويكون ابتداء التغيير الذي قد يستدل عليه في أكثر الأمر قبل تلك الأيام
من مصير القمر إلى الشمس وربما كان بعد ثلاثة أيام ... ذلك على بعد اجزاء متساوية
و از ... این طالع ... که ... احکام متعلقه

شهور چهار یا پنج در قبل از آنها منحصر ... بلکه این امر اکثری ... است ... و حال ...
در مقصود ... باب اول ... در ... ارا ... و احکام متعلقه ... بود
... تسمیه ... در ... اول ... عدد ... را ... حکم ... فالی از فایده
... در ... یک ... فایده یا ... از ... یکی ...
باب اول در احکام مثلا هم ... غره ماه رجب المرجب ... اجتماع
و استقبال متعلقین با احکام این ... متعلقات ... احکام ... اوضاع کواکب

[illegible]	[illegible]	راس [illegible]	[illegible]	[illegible]	راس [illegible]
[illegible]	ل	[illegible]	[illegible]	ع	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

در صورت این زایچه ... سایر دلایل ... دلیل است والله تعالی اعلم ...
... در ... و در ... و ... در ...
... در ... و ضعف ... کان ... به ... و ...
... از ... که ... در این ... از ...
... جمال ... اکثر ... در ... دلیل است ... کار ...
... و ... در ... کار ...

وامده به دران و محافظت بنیان مکان و حوش از آثار ماه و بزرگان در ظهور حرب و فتنه در یک
از ولایات بالکیه در عراق و اذربایجان و خراسان و پدید آمدن حزن و درد و غم در اهل و الفساد
بر وقوع منازعات و مشارکات و حس حال اهل طرب و مغنیان و رونق کار ایشان و اهل نشاط و لطف
و میل مردم بعیش و عشرت و رغبت بودن بپاهان بلهو و لعب و فسق و فجور و در شرب خمر و شغل با زنها
و نغمات و ذکر در ولایات بصره و بغداد و همدان و ری و اطراف آن و ولایات روم و بعضی از حدود شمال
و بعضی امراض نزلیه چون سرفه و درد سینه و گلو و چشم و گوش و غیر آنها و حدوث تبهای بلغمی و سوداوی
بیشتر در ولایات فارس و عراق و اذربایجان و خراسان و کرمان شود و کساد و جواهر و ذهب و نقره و قصور
شدن ضعیفان سعد اکبر از طبقه مرتبه و ضعف حال اکثر از اربابان مناصب و ممکن است که از ارباب
مرتبه با عزت به تمامی بر بعضی از ارباب مناصب ولایات خوف و خشیت و عزل و ادراک در مرتبه و بعضی معزول گردند
و دیگری از حکام یک از ولایات مشهوره شود در این ایام بیماری با عارضه دیگر رخ نماید و هم ممکن است که از
علما و اکابر با ذات شریف حضرت سلام شود در این ایام با دیوانه آینده بیماری یا تخت دیگر رو دهد و در ولایت
اصفهان چند روز بعضی از اسباب بعضی از بزرگان و ارباب مناصب مشهور شده و طلبه علوم و منجم و اهل
نزد و دایما و نیکان است به تغییر حال حرا و قرین بعضی از کار و شکوه و در میان دهات مخالف بسیار از شرق
و شمال و خوف و خطر طالبان و کشتیبانان و بعضی ابر در عد و برق و امن و برف و باران و سیل در مواضع
متعدده خصوصا در طرف و نواحی بزرد اوایل سال و در شم ماه هم دهم ماه از دهم ان در اصفهان و حوالی
نیز در بعضی این ایام و لیالی و قات و بعدان حالی از بارندگی یا ابر نخواهد بود و انقلاب بسیار در دیگر
عموم و اهل رود و ا رود کاران آمدن بلاد و اضطراب بر بعضی با ملاح مطرب و قلم و دکمه و انام علم بالاعراب

فایده

فایده در روز شنبه بیست و نهم ماه بحکم وقت و دقیقه از اول فوز کرشمه نما است و حلید کرد کاند
شمس در درجه برج قوس و نیز بیست و یکم وقت کرشمه از روز بعد از اول ماه رجب باشد از دو درجه بر کردن
بر دل ببرد و در کتاب اسرار الغرایب از شیخ نجم الدین عبد المجید المغربی المشهور بالتبریزی که از جمله عرفا
و شارحان اسماء الله است نقل شده که در روز خاتمت این آیه شریفه لقد جاءکم رسول
من انفسکم عزیز علیه ما عنتم حریص علیکم بالمؤمنین رؤف رحیم را در مربع
چهار در چهار بطریق معهود نقش کند و با خود دارد در نظر خلایق عزیز گردد و در چشم سلاطین
و حکام و دوستان عزت نفس مقبول القول گردد و دشمنان با وی دوست گردند و هر که او را محاربه
و مجادله و محاسبه اشد غالب آید و این صنیع او را عزیز دارند و وضع این شریفه در مربع بدین نهج است

لقد جاءکم رسول من	انفسکم عزیز علیه ما	عنتم حریص علیکم	بالمؤمنین رؤف رحیم
بالمؤمنین رؤف رحیم	عنتم حریص علیکم	انفسکم عزیز علیه ما	لقد جاءکم رسول من
انفسکم عزیز علیه ما	لقد جاءکم رسول من	بالمؤمنین رؤف رحیم	عنتم حریص علیکم
عنتم حریص علیکم	بالمؤمنین رؤف رحیم	لقد جاءکم رسول من	انفسکم عزیز علیه ما

فایده فخر بغدادی در کتاب سر مکتوم آورده
و چون قمر در درجه برج قوس باشد و قمر بعد
در درجه سعد بر کاغذ بنویسد و در وقتی که زهره برجه
شرف رسد این کاغذ در تجدید با خود دارد در حال
نزد بزرگان و در او عزیز دارند و محترم باشد و
در کاغذ نقش کند تا بمثل زهره در حال بدرجه شرف رسد یکی در او این سال باشد بدرجه کند و سه

باب سیزدهم در احکام ماه رجب المرجب و جهه تسمیه این ماه آنکه رجب ماخوذ است از ترجیب بمعنی
تعظیم است زیرا که عرب این ماه را تعظیم میکردند و تعالی بر جمیعه و در جمیع ایام عظمت و تعظیما آنکه در این ماه مجادله و مقاتله
حرام است بقوله تعالی بعضی در رجب اوایل کار قطع الید و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله مروی است که رجب نام جوی است در بهشت

از شیرین تر دارد و برف سفید تر هر که در این ماه روزه دارد و از آن جویش آب دهند این بیت ماه [illegible]

رجب نام کردند و اول این ماه در امسال روز سه شنبه و عدد ایامش سی روز است و زایجه طالع اجتماع و استقبال این

دیانه [illegible] قمر [illegible]	٥٠ د ا	شیخ [illegible] مریخ [illegible] دیانه	دکانه [illegible]	زهره	[illegible] ۸ [illegible] د [illegible]
راس [illegible]	ل	[illegible] مشتری [illegible] زهره [illegible]	راس [illegible]	ع	[illegible] مشتری کا [illegible]
[illegible]	زحل ما [illegible]	شمس [illegible] عطارد [illegible]	[illegible]	عطارد [illegible] زحل [illegible]	زهره [illegible] کاف [illegible]

الاحکام در این ماه از اوضاع کواکب در صورت این دو زایجه و غیر آن با سایر دلایل دیگر شواهد دلالت بر سلامتی و العلم

بر قوت حال سلاطین عظام و پادشاهان و اجلال و احترام و عزت و حرمت وزرا و عمال و قضات و حکام و اشراف و بزرگان

و ولاة و علما و مدرس و مصاحب و سایر ارباب نجوم و منشیان و سادات و بزرگان و فرزندان و زیرکان و اهل علم

و ادب و حساب و فلسفه و غیر آنها از علوم و فقه و نشاط اکثر مردم و میل آن بعیش و عشرت

در ضمن [illegible] و امردان و خوشی حال تا روزی ده بازارها سیما بازار تجار و حرفه

داد [illegible] و بعضی دیگر سیاه و ان [illegible] بر طالع اجتماع عطارد در برج مشتری

و عطارد در برج ذیل [illegible] در حد [illegible] و صورت سیر و محترق از شعاع شمس و راجع [illegible] دو بال [illegible]

و دو حشش و شرح آنها با دلایل دیگر دال است بر رعد و شرح حرب و نزاع و مجادله و قتل و غارت در بعضی از ولایات

شمالی و ستیزه کفر عامه با بزرگان و بندگان با آقایان و میل نمودن مردم بمعاصی و بر آوردن دزدان و [illegible]

و بعضی باران و رعد و برق و کرک در برجی که سیما اواخر و اواسط و اوایل ماه و ذلک و شدن آنها و الله

بلکه

سیلاب و حصول شدت و غبار کدورت و زدن بادهای موحش و ناخوش خصوصاً از سمت شمال و خوف نیک از شیهاد فساد

در حیوانات چرنده و ماهیان و سایر حیوانات آبی و دیگر مطعومات و غیر آن و در زوج منوب و گرانی و قحطی در بعضی از سواحل

دریا بار و آفت رسیدن به بعضی از درختان میوه دار و بسیاری بیماریها سیما درد چشم و گلو و حصبه و آبله و درد

ذرکام و درد سینه و بیماریهای دموی و سوداوی و بسیاری اهم و غم و خوف و تشویش و کم شدن و جوع و

خوردن مال حرام و کمی معیشت خلایق و ترازل [illegible] گندم و جو و برنج و دیگر حبوبات و غلات و در بعضی از تجار

و اکثر این کرات در بلاد جیلان و دیلم و جرجان و طبرستان و از قبیه و اطراف آن و مصر و موقان

و برقان و در قم و شلبه و مرو و رود و نکریت و حمص و از دیار و خوارزم و تکلر دیده و اصفهان هم در بعض

این امور با اولاد است خالی از شری نخواهد بود و محتمل است که در این ماه در بعضی از ولایات فارس و اوان

و عراق احتمال اغتشاش بسبب سر بر آوردن مفسدان و طغیان و یاغیان و باغیان و اهرمن در ادا این ماه

یکی از بزرگان اصفهان بیماری یا عارضه دیگر رنج یابد لکن عاقبت آن بخیر باشد و یکی از عمال یا ارکان

مناصب شرعیه یا سایر طبقه رعیت را در نواب شاه ظل الله قدر و منزلت بهم رسیده مشمول الطاف سلطانی

گردد و یکی از زنان مشهوره غربها از بعضی رنج نموده عاقبت بصحت و سلامت منجر گردد و در اوایل ماه در بعضی از

ناحیه بعضی از سپاه بجای سیاست بعضی از یکی از بزرگان فوت و منافع دنیا مسرور و مستفیض گردد

و در بعضی از ولایات سیاسی از اسباب مرزی و علامات اجله [illegible] رخ دهد و در یکی از ولایات از دیالمان دیگر

و شامی و بلخ و دهر است حربی عظیم و اتفاق دو جمعی کثیر از سپاهیان متعاقب مجروح و مقتول و کشته و محتمل است که

از سرداران عظام آن سپاه در معرکه طالع [illegible] عزت نکرده متعاقب با مجروح و مخ [illegible] لشکر کوه و هم از یکی از آن

بلاد ایران صفهان و دیار بهار رود الحاصل دو ساده دوست و دوستی شیعی پاید و میان اهل شرق و غرب باشند

خوردن ریش و جمع شود دیگر از ارکان شرقی تر در دهی رسد و بعضی دلالت بر آن کنند برانکه در بعضی از دهها شد [illegible]
و دزدان و صدوث شرار و سیر به حوالی مانند جذام و خوره و غیر اینها سکنه و نو تصرف کنند در دار [illegible]
در قیمت لحوم و لحوم دارد و چیزها حادث چون تغیر مانند طفلان و اطفال و کوچک و در علت و غیر اینها بجمله رجع بهر و الله اعلم
فایده در شب اول این ماه چهار و شش دقیقه گذشته از غروب هر کجا شاهد بر درجه شرف میرسد و شمس در آن
نقرها ماکث شد و چهل و هفت دقیقه است در روز مذکور شمس نیز در درجه شرف است و فرزاد در
مکتوم آورده است که چون شمس و قمر با هم هر یک در درجه شرف خود باشند و در چهار در چهار را ارث هر کجا
نویسند آن کتاب محفوظ ماند و اگر بر خلاف این اوال نویسند از دزد محفوظ ماند و هر دزد که قصد آن کند
رسوا گردد فایده محقق جانبری در کتاب نسیمات المنجمین از کتاب الواح الذر دراج آورده است که چون قمر
بدرجه شرف رسد بدون تحت الشعاع و نظر نحوس و فی سه درجه رابع در ورق آهن در این رسم کنند
هر قاصد و طریر را از او بای خوانند و در تند خفی آکار باشد و اگر مجوس و مجرون نهند ند خلاصی یابد و اگر در
آستانه زندان دفن کنند همین عمل کند و اگر اسم کو بچه مرقوم کنند و در سکی و مصحف بود در رسکی نهد
یابد و اگر بر سفال آب نرسیده نویسند در زیر پای حامله که آرزو نماید
برون شکند برودی فارغ گردد و محقق نور مذکور ساخته است [illegible]
در این باب [illegible] شد و دیگر علماء صناعت الصنعه نقل کرده اند [illegible]
ایراد نسخه اسمی در قطعه است بعضی از این ابیات را با امام جعفر بن محمد الصادق علیه السلام نسبت کنند
تکمله در قیمت که وزرا کر و قمر در تحت الشعاع نیست ممکن اما فرمت سجان منظر تدبیس ایکی را با تصال
و با نحس اصغر بدون اتصال با ظاهر تحت المقصود خطا نرسد زیرا که تدبیس نظر محو و توو دیگر بصری [illegible]

[illegible]

و نظر مودت با نحوس مسموم نیست و اگر خواهد که جمعه احتیاط زیرا اعتبار نماید قمر در درجه شرف خالی از
تحت الشعاع و مطلق نظر نحوس باشد در مثال ممکن نیست که اکثر علماء نظر و قمر التقویم و اله نصیر الدین العلوم

باب سیوم در احکام ماه شعبان المعظم و تسمیه آنکه در این ماه ارزاق و عمر مشخص میکردد و مبارک

کلی آن تسکیم داد اول این ماه در این سال روز پنجشنبه و عدد لاشن سیو و نسیه است و صورت طالع اجتماع او اول این ماه است

[illegible] ما	عطارد ۹ ۹	[illegible] المی [illegible]	۴ د	عطارد	[illegible] ۴۰۰
[illegible]		مشتری [illegible] زحل		شمس [illegible]	زهره [illegible]
ط ۰ ط	ع	ط ۰ ط	[illegible]	ل	۸/ [illegible]
راس [illegible] ۰۲۲	۹۲	مریخ [illegible]	طالع [illegible] ۴۰۲ راس	قمر [illegible]	[illegible] ۹۹/۵

الاحکام در این ماه اوضاع کواکب در صورت این دوره و بجهه غیر آن باید بر دلایل و شواهد دلیل است و [illegible]
بر دوش حال [illegible] فرمانها و حصول فواید عظیمه و جمعیت لشکر در خزاین ایشان و بر تعطال اهل [illegible]
امور جماعت و شعب [illegible] از سلاطین و ارباب آن و وقوع گفتگو میان امراء و وزراء و ارباب [illegible] طرف [illegible]
در اقلیم سیم و صد و شد شهرت شیراز و بعضی از نواحی شرقی در کردستان قوت قال و بلند اعظم ایشان [illegible]
واقع و لسوف و صدمت حکام فارس و اصفهان و خراسان محکم است در بسیار از بلاد و ولایات مرد [illegible]
بیشتر زیرا که حدود این حرف شوش و اهم و غم میکند و بسیاری از اسباب طالع عقرب منفعی بر اثر [illegible]
دیگر در شب فرح و تکرر شبه دمانی متدل که در اشرع انور [illegible] و فقها و طلبه علوم شرعیه و [illegible]
اوقات این ماه سیار او خران تجربه و خوش طلب قلوب کنند و بعضی از [illegible] عظیمه [illegible] حاملة عابد و [illegible]

از حال کیفیات و دیدن ایشان در این طبقه عطارد دیده شود سعادت عظیمه شامل حال گردد الا آنکه در بعضی اوقات قحط در اکثر بلاد ممالک

و مرکبات عفونت بهم رساند و نکبت کلی از نشاء بیرون طبقه در همه ایشان و از آن اثر در درجه خود سافط شده جمله

ملال و کلال [illegible] در وسط ایشان به هم رساند دیگری از این طبقه را در ادراک ایشان بیماری بسیار بیرون اکثر [illegible] طول عالم

بخیر و صلاح مبرز کرده و طول یکی در همه احوال ایشان از حال کیفیات با آثار و ادوات صعبی از ایشان ظاهر گردد [illegible]

در نوبت ایشان قرب درجات عظیم به هم رسیده شمول عاطفت سلطانی که در ایام کسی ایشان بالطبع ادات عظیم شامل حال

تعلق خاطر شخص با ایشان مهجور و به اذن از آنکه محمود و جمعی کثیر شود و ادای ایشان دلیل است بر در تنزل کو که ایشان [illegible]

دلالت بر زیادتی صحت و احوال مولفی فرح و سرور در میان [illegible] ایشان اهل خاندان ایشان نیز هم در وقوع بعضی سهمها در این جا

میان طایفه در روانی بازار معیشت و عظمت بعضی در حال اهل حرب و [illegible] لازم در آن طبقه ما [illegible]

در جمیع احوال طبقه و سلامتی ایشان و اعمار و عزت لحم و دادها از شجاعت و شکر جمعی [illegible] بر رسیدن و مردن [illegible]

جنگها بسیار در صحرا و شکست عظیمه و شفق و حمود حمرای [illegible] دنیا و زکوه زیدن ها و دها و مکان و اموال [illegible]

دلالت بر [illegible] آنکه در ابتدای الا آنکه بعضی ابدان از آن جهت [illegible] در وسط [illegible]

در بعضی دیگر از اعراض مریض رده [illegible] صحت [illegible] سقوط کرده [illegible]

به اضافه [illegible] و شادی در [illegible] نعمت [illegible]

مقدرست در حق بعضی از مردمان رسم فرا رسیدن که در حال ایشان الا آنکه بعضی از مردمان از [illegible] سقوط یابند

با فعال و اعمال ناشایسته که غیره مخفیه متوجه و مجروح [illegible] صحت [illegible] نه [illegible] در آنجا [illegible]

شرف [illegible] شود یا آنکه [illegible] در حال آنکه از [illegible] توانند بدرآید و در [illegible]

دیگر [illegible] قرار داد [illegible] باید و ممکن است که [illegible] بلاد [illegible] از آنجمله [illegible]

بیندازد

نسبت ایشان بسیار در اراضی زحمت بد که باعث قلعه باشد و در بعضی از نواحی مشرق و ممالک زمین کوهستان حرمها و شهرها و شهرهای وسیع

دلالت بر وجود درد چشم و گوش و پهلو و شکم و اسهال دموی و صفراوی و جمیع مطبقه و محرقه و سایر امراض حاده

عارض شود که در فسق و فجور و بیرون شیر و کثرت وارد و صرف در طرق و قتل و غارت شیوع یابد در

حکام ممکن است در بعضی از آنجا داد و ظلم را در عظیم در خونریزی میل کند [illegible] از دلالت [illegible]

از ایلات و حشمات و شرب قتل از ایشان در مقام نزاع و جدال بوده شهد و صلح اتفاق افتد و در اواخر این ماه

بادهای آینده محتمل است که جمعی از ایلات در بعضی از سر حدات عراق عجم با غیران جمعیت در مقام [illegible]

و قطع طرق برآمده سکنه و سرحدات را خوف و تشویش عارض گردد و بعضی از سکنه چند [illegible]

از جمیع ایلات و حشمات مخالفین از [illegible] جنگ به آن رسد و در بعضی از نواحی اهل [illegible] محتمل است که [illegible] عظیم

رخ دهد با قلعه مفتوح گردد به اهل انجا بسیار رخ دهد و در اکثر دلالت [illegible] و حرج و ارزانی

در وقوع معاملات نفع و روانی بازارها و نکویی حال کسبه و اهل حرفه بوده باشد والله اعلم بالصواب

فایده اقفه اندر جهة شدن در رفع حشم در نصف شعبان المعظم

[illegible]

باب چهارم در احکام ماه رمضان المبارک

وجه تسمیه این ماه آنکه رمضان نام خود است از رمض به معنی سوختن است زیرا که این ماه گناهان را می سوزاند در طرف نمیکند

در حدیث است از احادیث اهل بیت طاهرین صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین منع وارد شده است از آنکه این ماه را رمضان

گویند زیرا که رمضان اسمی است از اسمهای خدای تعالی بلکه بگویند ماه رمضان که در اول این ماه در سال [illegible] عدد

[illegible] رد [illegible] طالع [illegible] مقابل [illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	ع	[illegible]	[illegible]	ل	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

اگر احکام [illegible] اوضاع کواکب [illegible] زایچه [illegible] سایر دلایل و شواهد [illegible] والله اعلم

[illegible]

رعد و برق و نزول صاعقه [illegible]

[illegible]

در بلاد مخالفین علما و فقها و قضات ... از ارباب مناصب شرعیه باطل شوند نفوس عباد حق و ابطال حقوق

شرعیه در بلاد فرنگ از این صفت ... حرب و فتنه و فتح ... از قلاع ... باید در ... ماه ... دیار

... و فصل تابستان در میان طایفه یهود و بیماری ... شیوع یابد و ... از طایفه ... سفار

... رئیس الوزرا ... در ... نمایند ... در ... ضعیف ... و ...

و شمع ... و جهت ... حضرت ... علیهم الله ... در ... از بلاد ...

ملک ... ماه ... حضرت ... و ... و اعلی ... رسولان ... کرده

بطریق ... و بسیاری از حکام ... از دلایل ... قلعه ...

منضبط گشته لهذا ... ماه ... ظاهر شده ... و ... چنانکه در خاتمه این رساله

... الا اعتقاد ... ظهور رسیده و الله اعلم بالصواب ... فائده ...

باب مذکور شده ... عدد ... ایام این ماه ... ممکن است که ... شب سی ام ... ضعف هلال ... در

... با آنکه در ... دارالسلطنه اصفهان هلال ... کاه ... از ... ظهور ... شده

ثابت نشود ... شب سی ام ... روزه ... ماه رمضان ...

... روز بعد ... ثابت نشود ... روزه ... زیرا که در ... ایام ماه ... عالم ...

نجومی اعتماد نمودن صحیح نیست بلکه باید در ... شب سی ام ... ماه ... روز ...

از این روز ... کنند ... هرگاه ... که رؤیت ... هر چند ... دیگران ... نشود

... است که روز ... از ماه ... افطار ... زیرا که ... در ... فطر حرام است

و ... آنچه مذکور شد از علم نجوم ... اهل ... احتمال ... ضعیف ... عالم ...

...

نجومی ... که اگر در شب سی ام ... روز بعد ... خواهد شد و الله اعلم بالصواب

باب ... در احکام ماه شوال المکرم ... که در این ماه ... عید ... تقویم ... اول ...

... از رساله ... که در این ماه ... اثر آن ... الف ... و اول این ماه

در ... شنبه و عدد ایام ... در ... طالع اجتماع و استقبال ... این است

...	...	عطارد ...	...	...	...
...	...	...	...	...	...
...	ل	...	...	ع	...
...	...	...	...	...	...

عطارد ... مشتری ...

الاحکام ... این ماه ... کواکب در صور این ... زایچه ... از دلایل و شواهد ... الله تعالی اعلم

بر قوت ... از سلاطین ... و ... عزت ... در ... اعظام

و ... دار ... الغزو ... قضات ... احکام شرع انور ... فقها و علما ... بر ... اهل

... و ... این طایفه ... اعمال ...

... علوم شرعیه و

شیوع امر معروف و نهی از منکر ... اعمال حسنه ... علما ... حال ...

و ... سالاران ... وزرا و ارکان ... ملوک ...

... اهل ... صلاح ... حال ... شعرا ... و ... اطبا ...

دنبالهای دراز کلاه دنبالهٔ ایشان و سپر ایشان صاحب جنس دقیقه و طول عالی است که در میان جمعی از طوایف دیگر ره
بیماریهای گوناگون حادث شده باشد و در شهر نفر از ایشان عالم فانی را وداع نمودند عالم باقی ارتحال کنند
و مطعون است که در یکی از ولایات مشرقی بادهای عظیم از شهر از جبال و تلال و بعضی حوادث دیگر
ادراک این غیب مشغول فروشند و لیاقت سلطانی معذب گردیدند محققست که در این ماه در یکی از ولایات غربی
میان دو طایفه جنگی عظیم واقع شود و تواند بود که جمعی کثیر از طرفین مجروح و مقتول گردند و در ولایت شام
و اندلس و فرانسه و جزایر فرنگ و حبشه و صنعا و کوفه و بعضی از ولایات فارس و دیستان و جزیره و شوشتر و تبریز
و طبرستان و جرجان و کاشان و قم و در بعضی از ولایات هند و سیستان و قهستان عظیم رخ دهد و در بعضی قلاع و عمارات
دقیقه وقف دو دلو است و بسیاری کشتیها غرق شوند و در زمان معتدل و در جمیع امراض حادثه و جاده بسیار روی
دهد در بیماری و زکام و در بعضی دیگر گرانی نرخ کولات و قطعه و مطعون است
و در بعضی بلاد و حاوره آن فتح قلعه شده مردم از خوف و ترس و اضطراب عظیم است و در بعضی ازادنی
و زندان و بعضی طایفه ترکمان در مقام نهب و غارت و راه زنی برآمده مردم آنجا در این
تشویش عارض شود و هم در ولایت عراق بعضی از طرفین مجالس آنحضرت به درگاه بعضی امرا
عراقیه جمعی للاعیان و طایفه ایلات در مقام کشتی و بریدن راهها برآمده بالاخره نقصان و خسران عظیم
در اموال و نفس ایشان بهم رسد و ایضا دلیل است بر بدی حال زارعین و دهقانین و اهل حرث و کشت و بعضی
کشتن طایفه از دزدان و سپاهیان که در ظلم و جور و تعدی بر تجار و ترک نرخ غلات و میل بعضی از آنها
باز زنها و شهوت حرارت هوا و بعد آن ملوک است و در بعضی بلاد گرم و ارتفاع ابرهای تیره و سرخ و ایضا
دلیل است بر تباهی حال خرمن و بعضی ملوک و نسطهبرانان لشکر و لشکریان سازد و نغمه پیاده و دفع شدن

امراض به طایفه و شاید که یکی از زنان کابر را در این ماه بیماری عظیم روی نموده در نقاهت ترک شده باشد و
محتمل است که در نوع حبوبات و پنبه و کتان و جامهای ابریشمینه و کتان و مشک و عنبر و زعفران و سایر
و اکثر ادویه عطریه و بعضی از جواهرات و مروارید و زبرجد و غیر آنها که گرانی به هم رسد و بعضی از مردم
ولایات عربستان را در این ماه بیمارهای مهلکه روی داده جمعی کثیر و جمعی غفیر تلف گردند و الله اعلم بالصواب
فایده روز دوشنبه این ماه اول تموز ماه رومی است و در کتب ملحقات آورده اند که حکمای قدیم تجربه کرده اند
که از بهر دانستن نیکی و بدی کشت و زرع حبوبات آنچه که در اول ماه تموز از هر جنسی از تخم
حبوبات در تغار بریزند اندک اندک بکارند و از هر یک جداگانه تا ان کشته را در زیر آسمان نهند
تا آنکه سی ام تموز بگذرد و چون شب هفدهم تموز در آید آن کشته را زیر آسمان نهند تا بر ستارگان روی
بتابد و بامداد بر روی نگاه کنند هر چه از آن کشته پژمرده بود بدانند که در سال آینده آن جنس
نیک و خوب شود و آن تخم بکارند و آنچه از وی سبز و تر بود بدانند که در سال آینده آن جنس نیکو نباشد
و بر بود و کار بند و از وی بسیار فایده ببینند و همچنان تجربه کرده اند که از علامات دیگر فهم باشد که تموز بعد
قدری از هر جنس که خواهند که بدانند از آن اسفند در جامه پاره بندند و در میان غله نهند تا آنکه
سی و چهارم ماه تموز در آید آنگاه او را بیرون آورند و اسفند اگر ورش باد شده باشد آن جنس در آن سال
گران گردد و اگر سبک تر شده باشد ارزان گردد و اگر بر همان قرار مانده باشد همچو نرخ سال دیگر کند
و شیخ ابو الفضل حسین ابن ابراهیم در ملحمه خود گفته است که این عمل مکرر است تجربه کرده اند خلاف نکرده است
فایده روز جمعه بیست و یکم این ماه در وقت نصف النهار رجعت کوکب مشتری به درجه حرف خامس سرطان دقیقه
دو هفده دقیقه گذشته از شب چهارشنبه بیست و هشتم از درجه مذکوره بیرون آمده و تحقیق چهار در کتاب بینات المنجمین

61

آورده است که حکیم عمر خیام گوید که چون مشتری در درجه شرف رسد مربع وفق [illegible] در ... را بر کاغذ کشند
و با خود داشته باشند نزد بزرگان و وزرا صاحب قبول شد و محبوب القلوب گردد و اگر مشک و زعفران
و گلاب [illegible] کشند و [illegible] در بازو [illegible] بندند [illegible] محقق [illegible] حکیم
ذکر این شکل را تألیف التقویم [illegible] است باب ششم در احکام ماه ذی القعدة الحرام
و جهت تسمیه آنکه در این ماه عرب [illegible] قعود میکردند چون از جمله اشهر حرم است [illegible] اول این ماه [illegible]
وعده [illegible] در [illegible] الله [illegible] ضعیف باید و [illegible] حکم [illegible] که در [illegible] خلایق [illegible] شود
و صورت [illegible] علامت [illegible] و استقبال متعلق با حکامش این است

خفت [illegible] ادا ط	مشتری [illegible] ما ط عطارد [illegible]	نیر [illegible] ۵۰ [illegible] ۴۰	ما ط ۴۱	ذنب ۱۱ [illegible] ۳۰	مشتری [illegible] شمس [illegible] عطارد [illegible]
۱۱ ما حو	ع	[illegible] حو	[illegible] ۴۲	ل	۴۲۰
[illegible] ما ط و [illegible] ۵۰	ط ما ط	راس [illegible] ط ما ما	[illegible] ۴۸ [illegible]	راس [illegible] ۴۲	[illegible] ما ط ۴۴

الا احکام [illegible] این ماه اوضاع کواکب در صورت [illegible] رجحه [illegible] بسیار [illegible] خواهد بود [illegible]
[illegible] حال [illegible] خواهد [illegible] حرکت [illegible] مکان [illegible] اکثر علما و [illegible]
حال [illegible] کتاب [illegible] سایر طبقه عطارد [illegible] و حکم [illegible] در [illegible] از دلالت [illegible]
[illegible] طبقه [illegible] عطارد [illegible] بعضی [illegible] عداوت کنند و [illegible]
[illegible] افراد [illegible] حال [illegible] و زرا [illegible] و صدور [illegible] ورود [illegible]

کار را ها ملح

62

کار ها ملح [illegible] و فرح و سرور در اکابر و اشراف و شاهزادگان [illegible] و بواشی [illegible]
و حال [illegible] امرا و پادشاهان و [illegible] سردار [illegible] لشکر [illegible] و [illegible] تمام [illegible]
سادات و فضلاء و طلبه علوم [illegible] الفقه و حدیث و تفسیر [illegible] علوم [illegible] کار [illegible]
[illegible] معاملات [illegible] و [illegible] معیشت خلایق [illegible] بعضی [illegible]
حال [illegible] طبقه [illegible] الا آنکه [illegible] در [illegible]
چند نفر از این طبقه را بیماری عارض [illegible] و اکثر [illegible] بعضی [illegible] از اهل [illegible]
از [illegible] خواهد [illegible] شوند و هم [illegible] طبقه [illegible] خواهند [illegible]
[illegible] و [illegible] مردم [illegible] و [illegible]
[illegible] در میان [illegible] مردم [illegible]
[illegible] و فرح و سرور و صحت و سلامتی [illegible] الا آنکه در میان بعضی مردم [illegible]
صفراوی و امراض [illegible] معالجه [illegible] اکثر [illegible]
[illegible] در [illegible] مردم [illegible]
از بلاد [illegible] جمعی [illegible] ما [illegible]
[illegible] بعضی از بلاد [illegible] بلاد [illegible]
[illegible] روم و صعید مصر و کابل و [illegible] و [illegible] انواع [illegible]
و امراض [illegible] طبقه [illegible] و امراض [illegible] صفراوی [illegible]
و در [illegible] بعضی از ولایات [illegible] و [illegible] مردم [illegible]

ودر ولایات مازندران و استرآباد و بعضی از ولایات عربستان ناخوشیهای معدی ... و اسهال [illegible] شود
ودر بعض ولایات دیگر درد چشم فی الجمله شیوع یابد ودر این ماه نرخ گوشت ... و ... و ...
... و بعضی ... حریف ... از نزول ... بعضی ... در آن ... کاران ... کلید ...
و ... این ماه ... تمام ... محکم ... شان ... باشد و ... چند نفر از ... طایفه ...
عارض شود ... نفر ... شوند ودر بعضی ولایات ... زمین ... از ...
... نقصان ... و ... که در بعض ولایات ... آمدن ...
و ... بر وقوع ... ما ... اهل ... و ... مردم ... وقوع
فعال ... و اعمال ... میان ... و حمله ... سلاح ... در ... این ماه در
ماه آینده ... است که در بعضی از ولایات ... از ایلات ... آن ...
یا ... عظیم ... خوف و تشویش ...
... طایفه از ... الله ...
رعایا و مردم ... و ... طایفه ...
... علم ... اول این ماه ... عظیم ... ثابت
طلوع ... و در بعضی ... ولایات ...
بر چندی آورده است که در بعضی بلاد قبل از طلوع ... یک ماه از ...
... کنند ... طلوع ...
نمایند ... از ...

باب هفتم در احکام ذی الحجة الحرام ... اکنون در این ماه حج کنند ودر ... اول این ماه ...
و ... است و صورت ... طالع اجتماع و استقبال ... نگارش ...

... ما ...	...	راس ...	راس ...	...	...
...	...	...	...	ع	... عطارد ...
...	زهره ...	...	...	...	...

الاحکام در این ماه اوضاع کواکب در صورت ...
بر ... ملوک و سلاطین و سروران ... جاه و حرمت ... اعظام و صدور ...
در ... و ...
... ولایات ...
... ولایات ...
... عطارد ...
...
...
...
...

و بعض حال جوانی [illegible] در میان [illegible] فاصله در میان جوانان و کودکان
و [illegible] ضعف [illegible] در میان [illegible]
[illegible] بعضی [illegible]
[illegible] فاصله [illegible] و قحطی [illegible]
و شهرهای طهران و گیلان و رشت و بعضی از نواحی فارس فاصله [illegible] از ولایات [illegible]
و بیماری [illegible] طایفه [illegible] در میان [illegible] طهران [illegible]
ضعف [illegible] طایفه [illegible]
و [illegible] از ولایات [illegible] بسیار [illegible] امراض [illegible] از ولایات [illegible]
و بسیار از ولایات [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

داکر دخل طعام کهنه بخورد دلیل است که کارها بخواهد و فرزان در سر کلوم آورده که هرگاه قمر در برج طالع [illegible]
مردم را عمل و زعفران بر کتابی نویسند و هم کاه عطارد در برج [illegible] بکشند آب آن را بکودک دهند [illegible]
بقوت حافظه و تندی ذهن آن کودک بغایت مجرب است [illegible] در شب دهم این ماه سهیل در اصفهان [illegible] طلوع کند
و در وقت طلوع سهیل از لون او و حرکت او از شعشعه نور او ظاهر شود بعضی مردم بر حوادث آینده استدلال
میکنند چنانکه محقق جاماسبی در کتاب ... آورده است که چون سهیل طلوع کند و زرد نماید دلیل است
بر بیماری خلق و اگر سرخ نماید دلیل است بر [illegible] و اگر زرد خام نماید دلیل است بر هلاک [illegible] و اگر
در وقت طلوع لرزان نماید دلیل است بر خوف عامه خلایق و اگر رنگ تغیر یابد [illegible] نماید دلیل است بر حرب
و قحط و اگر در مقام دایم یک رنگ نماید دلیل است که این مقام دایم حاصل شود و اگر رنگ [illegible] نماید شعاع
در کشش [illegible] دلیل است بر کثرت غله و ارزانی و [illegible] عامه و اگر وقت طلوع سهیل باشد کوکب [illegible]
و سهیل [illegible] دلیل است بر قحط و وبا فایده [illegible]
در کتب [illegible] بعضی [illegible] فتح [illegible] این [illegible] و از آنجمله [illegible] که فخر رازی در کتاب
سر مکتوم از حکیم [illegible] نقل کرده است [illegible] خاصیت [illegible]
آن [illegible] نقطه [illegible] کند [illegible]
تا [illegible] نظر کنند [illegible]
[illegible] خاصیت [illegible]
[illegible]
و بعد از [illegible]

[illegible] خاصیت [illegible] مشهور است [illegible]
[illegible] که [illegible]
در [illegible] که [illegible]
بالین [illegible] خاصیت [illegible] هر که را مرض [illegible] باشد [illegible]
باهم بسیار نظر کند از مرض [illegible] نقل کرده [illegible] خاصیت [illegible]
[illegible] چون [illegible] اتفاق [illegible]
[illegible] مرض [illegible] از آنجمله در کتاب [illegible] ذکر کرده است
[illegible] احکام
ماه محرم الحرام [illegible]
و صورت [illegible] اجتماع و استقبال [illegible] است [illegible]

راس [illegible]	[illegible]	شمس [illegible] زهره [illegible]	ذنب [illegible] مشتری [illegible]	[illegible]	حمل [illegible]
[illegible]	ل	[illegible]	زهره [illegible]	ع	[illegible]
[illegible] قمر [illegible]	[illegible]	مشتری [illegible]	[illegible] عطارد [illegible]	[illegible]	راس [illegible]

[illegible] احکام [illegible] این ماه [illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] آنحضرت [illegible] در کتاب [illegible] علیه السلام [illegible] عالم العقول [illegible]
[illegible] الائمة الطاهرین در کتاب [illegible] عالم [illegible] در رساله [illegible]
[illegible] در کتاب [illegible] داد [illegible] صدوق [illegible]
[illegible] در کتاب [illegible] عالم [illegible] روایت [illegible] سال [illegible]
[illegible] در جمع [illegible] مشرق [illegible] در اوایل [illegible]
[illegible] در روم [illegible] مسلمانان [illegible]
[illegible] باید [illegible] احکام [illegible] مظفر [illegible]
از صفر [illegible] از [illegible] زیرا که در این ماه [illegible] از [illegible] خالی شدی که [illegible]
[illegible] علامت [illegible] طالع اجتماع و [illegible]

زهره [illegible]	برجیس [illegible] عطارد	رأس [illegible]	ذنب [illegible] قمر	مشتری [illegible]	[illegible]
[illegible]	ع	[illegible]	[illegible]	ل	زحل [illegible]
مشتری [illegible] ذنب	[illegible]	[illegible]	زحل [illegible]	[illegible]	شمس [illegible] عطارد [illegible] رأس [illegible]

الأحکام [illegible] این ماه [illegible] زایجه [illegible]
[illegible] مختلفه [illegible] ارتفاع [illegible]
[illegible] هم [illegible] شمس [illegible]

والمکان

[illegible] نزول [illegible] فاصله [illegible] این [illegible] در کوه [illegible] آب [illegible]
[illegible] بعضی [illegible] سیاه [illegible] عقدی [illegible] ارتفاع [illegible]
[illegible] در [illegible] سیاه [illegible] انجام [illegible] ضعیف [illegible]
[illegible] اکثر [illegible] ملوک و سلاطین و بزرگان [illegible] جاه و حرمت [illegible]
[illegible] تعمای فضلاء [illegible] علماء در این ماه [illegible] آینده [illegible]
[illegible] در [illegible]
[illegible] علمای عظام [illegible] در این ماه [illegible]
[illegible] ارتفاع [illegible] سعد [illegible]
[illegible] بعضی [illegible] اهل [illegible]
[illegible] بعضی از ولایات [illegible] جبشه [illegible] طبرستان [illegible]
[illegible] و کوهستان [illegible] یکی از ولایات [illegible] دیگر از ولایات عراق عجم [illegible] اصفهان [illegible]
و بعضی از ولایات فارس [illegible] ولایات [illegible]
[illegible] از ولایات [illegible]
[illegible] برآنکه در این ماه آینده [illegible]
[illegible] ارتحال [illegible] خوف و خطر [illegible]
[illegible] دختران [illegible] این [illegible]
[illegible] از ولایات [illegible] معتبر [illegible] صعب [illegible]

۷۴

[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	ل	[illegible]	ع	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

۷۵

[illegible]

۷۶

[illegible]

78

[illegible]

77

فایده چون در ضمن احکام ایام شروع زکام و نزله و سرفه مذکور شد بخاطر رسید که نسخه از جهت دفعه در خصوص آنها
در کتب معتبره اطبا نقل نمایم صفت حب نزله جهت دفع سرفه و نجوایه و فرود آمدن نزله دماغ سودمند باشد
بگیرند تریاک مصری [illegible] صمغ عربی [illegible] سائیده حب سازند هر یکی بمقدار [illegible]
و هر شب یک حب با خود در دهان نهند بوقت خواب و فرو دهند صفت حب سعال سرفه را که از حرارت
بود مفید بود مغز بادام مغز تخم خیار [illegible] صمغ عربی خشخاش [illegible] رب السوس [illegible] درم [illegible] کوبند
و با لعاب اسپغول [illegible] حب کنند بمقدار نخودی در زیر زبان نهند صفت حب سعال [illegible] سرفه را که از برودت
باشد مفید بود مغز بادام [illegible] رب السوس [illegible] کوبند و به لعاب اسپغول [illegible] حب سازند
[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	ل	[illegible]	[illegible]	ع	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

الاحکام [illegible]

82

[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	ل	[illegible]	[illegible]	ع	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

الاحکام [illegible]

81

[illegible]

بارده اگر در کردستان و سردسیر است و اتصالش بدلیل است ضعف حال صرفان و ضرران و قتل شدن بعض از نقود
و شکوک شدن در اهم یا دنیا بی معشوشه و بسیار از بلاد جمهوره و بکلیان در وقوع امری عجیب در بعضی از بلاد مهم و غم
و غم و اهم مردم بزد و بجمله عیش ... از بلاد فارس بیماری در دلالات طبیبان هم کس جمعی از اهالی بلاد ...
سرحدات و بودن عادی در خصوص ... مردم ...
در میان مردم اصفهان ... اضطرابات ... مردم ...
و سلطان و بزرگان و سایر طبقه ...
[illegible]

[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	ع	[illegible]	[illegible]	ل	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

الاحکام ... [illegible]

و کمتر ... از اطبا ... بیماری یا عارضه ... در میان بعضی ...
بیماری شیوع یابد و بسیاری از ...
مردم ...
[illegible]

[illegible]

۸۴

چنین نوشت [illegible] که ظهور آیات و علامات تمامی و آمدن [illegible] در [illegible] صفهان [illegible]

[illegible] که چند دفعه [illegible] بیرون شود و در [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

۸۵

[illegible]

۸۷

[illegible]

۸۸

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بگوید و حمد و دیگر سوره بخواند پس به رکوع رود و بعد از سر برداشتن از رکوع پس حمد و سوره بخواند و باز به رکوع رود
و همچنین تا آنکه پنج رکوع بجا آورد و بعد از سر برداشتن از رکوع پنجم به سجود رود و دو سجده بجا آورد پس برخیزد
به رکعت دوم و به دستور رکعت اول بجا آورد و بعد از تشهد سلام دهد و جایز است که در هر رکعت بعد از حمد یک آیه
از سوره بخواند و به رکوع رود و بعد از سر برداشتن از رکوع از همان موضع که قطع کرده بخواند و دیگر با آیه دیگر
و به رکوع رود و همچنین تا قبل از رکوع پنجم سوره تمام شود لیکن طریق اول افضل است و مستحب است در این نماز
طول این نماز را در قدر کسوف و خواندن سوره های طولانی مثل سوره انبیا و کهف و
در قنوت و گفتن الله اکبر بعد از سر برداشتن از هر رکوع مگر رکوع پنجم و دهم که سمع الله لمن حمده بگوید و قنوت
خواندن پیش از رکوع دوم و چهارم و ششم و هشتم و دهم و نماز را در مسجد در جایی که سقف نداشته
باشد و در آن قلیل هر یک از رکوع و سجود به قدر قرائت است و جماعت کردن این نماز و
دادن به قدر زمان کسوف و خسوف و اعاده نمودن نماز اگر تمام انجلا فارغ شود
و بعضی دیگر از مجتهدین برآن رفته اند که اول وقت نماز کسوف و خسوف ابتدای گرفتن است و آخر وقت
ابتدای انجلا است و جمعی از محققین آخر وقت را تمام انجلا دانسته اند و اگر کسی عمدا از روی علم
و آن نماز را ترک کند مشهور میان علما این است که قضای آن بر او واجب است مطلقا یعنی خواه عمدا ترک
کرده باشد و خواه نسیانا و جمعی گفته اند هر گاه از روی نسیان و فراموشی ترک کرده باشد قضا واجب نیست مگر
آنکه تمام قرص گرفته باشد و در این هنگام قضا واجب است اگر مطلع نشود تا وقت منقضی شود قضا ندارد مگر
تمام قرص گرفته باشد قضا واجب است و بعضی مطلقا قضا را واجب میدانند و این نماز را رسول صلی الله
علیه و آله ... واجب ... سبب بود ... برای آنکه بواسطه آن ...

کنند

کنند بسوی خانهای در رحم خدا ... این آیه را ...
آن جا که گفته ... از قوم یونس علی نبینا و علیه السلام عذاب را ... تضرع کردند بسوی خدای تعالی
و این ... را ابن بابویه رحمة الله علیه در کتاب علل الشرایع ... از حضرت امام
رضا علیه التحیة و الثنا روایت کرده است اعاذنا الله تعالی ...
... الکسوف برحمته فانه ارحم الراحمین و صلی الله علی خیر خلقه محمد و آله و اهل بیته الطاهرین

سعد رسد دلیل صحت بود بزودی اتصال خداوند طالع بصاحب هشتم ... بیماری
بر بناهای نگاه کن که هر گاه قمر نحسی رسد شر بیفزاید غلام و کنیزک نگاه کن که صاحب
طالع و صاحب هشتم کدام قوی تر است اگر خداوند طالع قوی تر بود آن بنده
بصاحب ... باشد و اگر خداوند هشتم قوی تر باشد آن بنده ...
زندان عطارد و قمر و سعادت ... از زندان ... زود
خلاص شود اگر نحسی بوند پس بعدی متصل شود و نظر قمر از دلیل باشد که خلاص
شود بعد از نومیدی نکاح خداوند خانه هفتم و طالع ...
دلیل ... است و هفتم و خداوند ...
دشمن ...
و قمر و دلیل ...
زنان بزنان رسد والعلم عند الله تعالی ...

دلالت کند

97

بسم الله الرحمن الرحيم ربّ التوفيق للصواب عليه الاعتماد

كتاب سرّ الاسرار في حقيقة التقدير وكيفية الاستمرار قال ... ابو القاسم علي بن احمد ... رحمة الله عليه اللهم انك عالم الاسرار ...

[illegible]

وكان

98

[illegible]

99

[illegible]

وكان


کتابخانه مجلس شورای ملی

100

[illegible]

كان التسيير لبعد معلوم فيحسب باخذ مطالع الجزء المسير في ذلك البلد من قدر ما طالعها وبنقصه من مطالع الجزء المسير اليه فما بقي فهو البعد
بينهما بمطالع البلد وان كان التسيير لزمان معلوم اخذنا لحصة ذلك الزمان لكل سنة درجة ولما زاد عليها على قدر حصتها فنزيده على مطالع الجزء
المسير بالبلد فما بلغ قوسنا في مطالع البلد فيخرج منتهى التسيير بمطالع البلد مثال ذلك في الابعاد كان الجزء المسير بمدينة دار السلام بغداد [illegible]
[illegible] نقصنا الاول من الثاني فبقي [illegible] البعد بين الجزء [illegible]
بمطالع بغداد [illegible] درجة وسبع عشر دقيقة مثال الآخر في الازمان كان الجزء المسير بمدينة دار السلام [illegible]
[illegible] واردنا ان نعرف الموضع الذي يبلغ اليه التسيير في تحويل السنة [illegible]
[illegible] قوسنا في مطالع بغداد فيخرج موضع التسيير [illegible]

الباب الرابع [illegible]

[illegible]

[illegible]

الباب الخامس [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

الباب السادس [illegible]

[illegible]

الاجزاء المسيرة من الاوتاد وهذه الضابطات انما تصح لنسبة البعد الى جملة البعد بين الوتدين التي هي تسعين والضا فانه يوجد البعد
من الوتد الصاعد اليه ذلك الجزء بالمسير بحركة الفلك دون حركة الافلاك يعني انه اذا كان الجزء المسير واقعا بين العاشر والطالع
يوجد بعده من العاشر لانه يصير اليه بحركة الفلك واذا كان الجزء المسير واقعا بين الطالع والرابع فانه يوجد بعده من الطالع لانه
يصير اليه بحركة الفلك واذا كان الجزء المسير واقعا بين الطالع والرابع فانه يوجد بعده من الطالع لانه يصير بحركة الفلك واذا كان
الجزء المسير واقعا بين الرابع والسابع فانه يوجد بعده من الرابع لانه يصير اليه بحركة الفلك واذا كان الجزء المسير بين السابع والعاشر فانه
يوجد بعده من السابع لانه يصير اليه بحركة الفلك ويدل ان نبين كيفية استخراج الاوتاد والمراكز بالهندسة واستعمال الالات الراسمة
في استخراج ذلك ليتصور ويتحقق ويزول عنه الشبهة والتقليد فنقول دائرة الافق عليها ا ب ج د وقطبها ه وسمت الراس ونقطة
ودائرة نصف النهار عليها ا ه ج … ودائرة معدل النهار عليها ب ه د وقطبها من دائرة نصف النهار نقطة ك والدائرة المنقسمة التي
تقوم في بلدنا مقام معدل النهار في خط الاستواء عليها … وقطباها نقطتا ح ا فيكون عرض البلد قوس … وفلك البروج
عليه ط ع ه ك فيكون نقطة ف اول الحمل ونقطة م الدرجة التي في وسط السماء من فلك البروج ونقطة ع درجة الطالع
ثم نجري على نقطتي … قوسا من دائرة عظيمة تمر بمعدل النهار الى نقطة ل وندير على نقطة … دائرة موازية لمعدل النهار
وهي دائرة … عليها … فيكون قوس النهار … نصف قوس النهار … قوس الميل التي هي … معدل النهار
فهو قوس الميل ونصف قوس النهار … من فلك البروج … قوس الميل … عليها …
… فيقع … من فلك البروج على نقطتي … فهو قوس … من اول العاشر الى اول الحادي عشر
دون مطالع … بالفلك المستقيم وهو … قوس الميل التي هي نصف القوس نهار درجة الطالع وهو …
وقوس … من اول الحادي عشر الى اول الثاني عشر ومطالعها بالفلك المستقيم قوس …
وهو … وكذلك قوس … من اول الثاني عشر الى درجة الطالع ومطالعها بالفلك المستقيم قوس …

ول

وقوس الميل وهو … ثانية وهذا ما اوردنا ان نبين هذا في ايدي الناس ويستعمل في المواليد والتحاويل وغيرها
ويسمى المراكز المتهندية … في هذه الصناعة … في استخراج هذه المراكز العمل حسابي بتقليد من غير ان يتصوره …
عليه او يتصور كيفية … في الفلك … فهذه هي جدول … من اول الحمل الى اخر الحوت درجة درجة للمراكز
لعرض معلوم ويعتمدون … من غير ان يعرفوا العمل … ايضا وكل ذلك غير التحقيق …
بينها وبين التحقيق … كثير بيان ذلك ان دائرة معدل النهار انما تمر بسمت الرؤوس في الاماكن التي هي على خط الاستواء
تحت معدل النهار فقط وهناك … نصف قوس نهار درجة الطالع ثلثة … ويستخرج منه المراكز ليكون
القوس التي هي من معدل النهار المارة بسمت الرأس … ثلثة … فهذه المراكز التي في ايدي الناس انما هي
مراكز خط الاستواء فقط وهم يستعملونها في جميع البلاد فاما كان في البلاد … عن خط الاستواء فليس …
بسمت الرأس بل يكون هناك دائرة اخرى تقوم مقام معدل النهار … بسمت الرأس والمطلع … معدل النهار …
الدائرة المنقسمة وهي في الصورة دائرة … فتكون القوس التي من هذه الدائرة الواقعة بين الافق ودائرة نصف النهار
وقوس … يقسم ثلثة اقسام … ونخرج الى موضع القطعين … من قطب معدل النهار … الى فلك البروج
منها … فيقطعاه … على اول الحادي عشر واول الثاني عشر وهذا هو التحقيق في عمل المراكز وان كان فيه …
قليلة في العمل فمن عدل عن هذه الطريقة واقام دائرة معدل النهار في البلدان المتباعدة عن خط الاستواء مقام دائرة المنقسمة
فقط فهو … من العمل … الى خلاف الصواب … طريقة محققة لاستخراج المراكز …
من جهة الدائرة المنقسمة ولما كان … ذكرنا … الاقليم الثالث والمثال فيه
ليتحقق ذلك … استخراج المراكز المحققة في عرض …
اذا اردنا ان نستخرج المراكز المحققة في عرض … فالطريقة المستنبطة من الدائرة المنقسمة فانا ناخذ مطالع جزء الطالع في ذلك العرض

فننقص منه ص فما بقي فانا نقوسه في مطالع الفلك المستقيم المعمول من اول الحمل فيخرج جزء العاشر ثم نزيد على مطالع جزء العاشر
ل ط م فما بلغ نقوسه في مطالع عرض … فيخرج درجة الحادي عشر محققا ثم نزيد على مطالع الحادي عشر ل ط … فما بلغ نقوسه
في مطالع عرض … فيخرج درجة الثاني عشر محققا ثم نزيد على مطالع الثاني عشر ل ط … فما بلغ نقوسه في مطالع عرض
فيخرج درجة الطالع ثم نزيد على مطالع جزء الطالع ل ط … فما بلغ نقوسه في مطالع عرض … فيخرج درجة البيت الثاني
محققا ثم نزيد على مطالع البيت الثاني ل ط … فما بلغ نقوسه في مطالع عرض … فيخرج درجة البيت الثالث محققا
ثم نزيد على مطالع البيت الثالث ل ط … فما بلغ نقوسه في مطالع الفلك المستقيم المعمول من اول الحمل فيخرج البيت الرابع
وسط السماء ان شاء الله تعالى فهذا عمل المراكز المحققة في عرض … مثال ذلك الطالع الميزان … مطالعه في عرض …
… ومطالع جزء العاشر … وقوسنا في مطالع الفلك المستقيم المعمول من اول الحمل فخرج العاشر السرطان …
في الاعمال … زدنا على مطالع العاشر ل ط م فبلغ … وهو مطالع الحادي عشر وقوسناه في عرض …
فخرج الحادي عشر الاسد … ثم زدنا على مطالع الحادي عشر ل ط … فبلغ … وهو مطالع الثاني عشر وقوسناه في مطالع عرض
… فخرج الثاني عشر السنبلة … ثم زدنا على مطالع الثاني عشر ل ط … فبلغ … وهو مطالع الطالع وقوسناه في مطالع
عرض … فخرج الطالع الميزان … ثم زدنا على مطالع الطالع ل ط … فبلغ … وهو مطالع الثاني وقوسناه في
… فخرج الثاني العقرب … ثم زدنا على مطالع الثاني ل ط … فبلغ … وهو مطالع الثالث وقوسناه في
مطالع عرض … فخرج الثالث القوس … ثم زدنا على مطالع الثالث ل ط … فبلغ … وهو مطالع الرابع
وقوسناه في مطالع الفلك المستقيم فخرج الرابع الجدي … فهذا عمل المراكز وهذا هو التحقيق لانه … من قسمة الدائرة المنقسمة
… لا من قسمة معدل النهار ولا نحتاج في العمل … الا الى مطالع البروج
كلها فاحتجنا في جدول مطالع البروج … من خط الاستواء … العرض … درجة درجة …

مطالع …

مطالع ستة ابراج ثلثمائة وستين درجة وهي من اول السرطان الى اخر القوس ومطالع ستة ابراج للبلدان … ومطالعها
وليس هناك … والذي يحتاج اليه في عمل المراكز المحققة … الحقيقة انما هي مطالع البروج
في العروض التي هي اقرب الى خط الاستواء من بلدنا واقل عرضا منه … لان اكثر … المبتدي في هذا …
ويتعذر … المحقق لمطالع الافق … ويستغني عن مطالع البروج في جميع العروض التي
بين خط الاستواء وبين بلد المولود عرضا فاما اذا وجدنا … ذلك … البرج برج … ايضا الى …
اليه مفصلا من كل برج … من اول الحمل الى اخر الحوت درجة درجة … لا يتضح … فان اول …
بعرض … تحقيق هذه الاعمال … ان شاء الله تعالى فان كان العرض الذي … معرفة مطالعه درجة درجة …
عدل الى … المطالع ليصح … عمل قسمة الطالع من البروج الى الاخر
مما وافق العمل المحقق درجة درجة فاذا عرفنا … العرض الذي يحتاج … يكون … مطالع
المراكز بالاعمال المذكورة وعرفنا مطالع البروج … ذلك العرض … ثم اردنا ان … العرض
من اول الحمل الى اخر الحوت درجة درجة … من كل برج بطريقة … المطالع درجة درجة …
… مع الاعتبار … العمل … الضرب والقسمة ويكون ذلك بطريقة سهلة …
في ذلك … فناخذ جملة مطالع برج الحمل فننقصه من جملة مطالع برج الثور وما بقي فهو التفاوت … فننقص …
التفاوت من مطالع الحمل وما بقي فانا نقسمه على ثلثين … ثم نحطه مرتبة فما حصل فهو قسط درجة واحدة
مطالع الحمل … معدل … في الوجه الاول … فنحطه مرتبة فما حصل فهو … الوجه الاول
فنزيده على قسط درجة واحدة … فهو قسط … من مطالع الوجه الاول من الحمل …
الاول … عشرة … الاول على … الثاني على الثالث … الرابع الى اخر …

قد عرفنا مطالع الوجه الاول من الحمل درجة درجة ثم اذا اردنا اعتبار ذلك نبين بقسم التفاوت بين مطالع الحمل والبروج
ثمانية عشر ثم اخرج نقصانا من ثلث مطالع الحمل فما بقي نضعه الى ان يخرج البركة في منزلة العاشر فان كان ما في يدين بعدد
والا اعدنا بحساب الوجه الثاني ثم تضاعف تعديل الوجه الاول و زيده على قسط درجة واحدة غير معدل في الوجه الثاني
فتركب اعداد الوجه الثاني بان نضع اخر منزلة من الوجه الاول في اول منزلة منها ونضع بعده قسط درجة واحدة
معدلة من الوجه الثاني في عشرة مواضع بعده ثم نزيد الاول على الثاني والثاني على الثالث وللثالث على الرابع الى اخر
المنازل فيحصل مطالع الوجه الثاني فحصا و اعتبار ذلك بان ناخذ ثلث مطالع الحمل فننقص منه نقصان من الوجه الاول
وهو جزو ثمانية عشر من التفاوت بين مطالع الحمل فما بقي نضعه الى ان يخرج البركة في المنزلة الاخيرة من هذا الوجه فان كان ما
في يدين فقد صححنا والا اعدنا بحساب الوجه الثالث ثم نحط التفاوت بين مطالع الحمل من زيادة واحدة و نزيده على قسط درجة
واحدة غير معدل فيحصل في عشرة مواضع ونضع قبلها اخر منزلة في الوجه الثاني و تركبها فان تزيد الاول على الثاني و
على الثالث الى اخر المنازل فيحصل مطالع الوجه الثالث فحصا و اعتبار ذلك ليس نظر الى ان يخرج البركة في اخر منزلة الى
جملة مطالع البرج فان كان ما في يدين فقد صححنا والا اعدنا بالحساب ثم نفعل مثل ذلك بالبروج الخمسة الباقية الى اخر السنبلة
فان كان في برج زيد مطالعه على مطالع البرج الذي قبله نقصنا في موضع الزيادة وزدنا في مواضع النقصان التي تقدم في
امثاله فاذا انتهينا الى اخر السنبلة لم نحتج الى عمل مطالع البروج الستة الباقية فانها يصح ان المطالع المتساوية
تساوي مطالع كل درجتين بعدهما من اول الميزان متساويين وانه علم مما ذكرنا في ذلك عرض بلد وهو كطلوس مطالع الحمل
مطالع البروج السنة الاول بالتفاوت بين مطالع البرج في مثل نسبة ذا اه هي خططنا مرتبة فحصل تعديل الاوجه الاول ما يه
ثم نقصنا التفاوت بين مطالع الحمل فبقي ثه م قسمناه على ثمانية عشر فخرج من القسمة ما م هو وهو قسط درجة واحدة غير معدل
زدنا عليه تعديل الوجه الاول فبلغ ما ما م وهو قسط درجة واحدة من الوجه الاول من مطالع الحمل معدلا محققا كتبناه اعداد الوجه الاول

فحصلت الدرجات كذا ثم ضاعفنا تعديل الوجه الاول فحصلت تعديل الوجه الثاني ما ... م زدنا ذلك على قسط درجة واحدة
غير معدل وهو ما م دهو فبلغ ما ح لا هو وهو قسط درجة واحدة من الوجه الثاني من مطالع الحمل
معدل كتبناه اعداد الوجه الثاني فحصلت على ما في الجدول ثم حططناه من التفاوت بين
البرجين مرتبة فحصلت تعديل الوجه الثالث ح ي زدنا ذلك على قسط درجة واحدة غير معدل
وهو ما م دهو فبلغ ما كو هو وهو قسط درجة واحدة من الوجه الثالث من مطالع الحمل معدل
كتبناه اعداد الوجه الثالث فحصلت على ما في الجدول واما اعتبارات في الوجه الاول فانا قسمنا
التفاوت على ثمانية عشر فخرج من القسمة ما دهو ونقصناه من ثلث مطالع الحمل وهو ي د فبقي
د م وهو مساوي لما خرج البركة في الوجه الثاني نقصانه العدد بعينه وهو
من ثلث مطالع الحمل وهو ما ح فبقي ي ب م وهو مساوي لما خرج البركة في الوجه الثالث
خرج اخر منزلة منه مثل مطالع الحمل سواء وهو كا ه وانه لو قسم بهذا وهو البركة يطابق بقية
المقربة المرافقة لما يخرج بالعمل الصحيح المحقق فقس على ذلك باقي البروج واعمل على مثله في باب العروض
ثم نخرج الان الى استخراج الابعاد بين الاوتاد فنحتاج لكل سهم الا لطريقة
العامية المنسوبة الى بطلميوس وهو التسيير بمطالع النظير اولا ثم بالفلك المستقيم وتعديل بينهما
فان هي اقرب الطرائق الى الحقيقة والا فالطريقة المحققة وهي ان التسيير بمطالع النظير في الافق
انما ذلك و نقول انه لا يصح التسيير في النصف الظاهر لان الكواكب بمطالع البلد فانه يكون
منه دائما مختلفا كثيرا تفاوت ظاهر برهان ذلك ان دائرة البلد و دائرة المار
للمسير و بعض المسير تكون بين ذاتي نصف النهار ودائرة الافق في البلد المولد الذي مطالعها

[illegible]	مطالع الوجه الاول من الحمل		
ا	٤	ما	م
ب	١	ا	[illegible]
ج	.	د	ف
د	٤	ما	م
ه	و	ىلى	ما
و	ب	ل	٤
ز	ب	ط	م
ح	ه	لا	[illegible]
ط	و	ما	٤
ي	د	ح	د
الوجه الثاني منه			
يا	ر	له	لا
يب	٤	ه	٤
يج	ط	٤	ط
يد	ط	ح	خ
يه	٤	[illegible]	[illegible]
يو	ما	ر	كا
يز	ما	و	[illegible]
يح	٤	لى	لى
يط	ط	نا	خ
ك	د	ف	ب
الوجه الثالث منه			
كا	ما	٤	م
كب	١	[illegible]	[illegible]
كج	ب	ل	م
كد	ح	نا	[illegible]
كه	ب	له	[illegible]
كو	ب	نه	م
كز	نط	١	[illegible]
كح	ط	٤	[illegible]
كط	ط	[illegible]	م
ل	[illegible]	٤	٤

يكون التسيير الحقيقي انما هي دائرة افق بلد ما و نصفها الذي عرضه في ذلك البلد فاذا كان الجزء المسير في النصف الصاعد من الفلك
الى موضع وقع من هذا النصف فان القوس التي لا بالجزء المسير من الافق ما دامت انما هي من الافق الشرقي من فلك البلد
فجاز البروج عليها انما يجب بمطالع بعينها في ذلك البلد لا محالة واذا كان الجزء المسير في النصف الهابط من الفلك اي
موضع من هذا النصف فان القوس المارة بجزء المسير من الافق ما دامت انما هي من الافق الغربي من فلك البلد في الذي حركة
الفلك من المشرق الى المغرب والان داما في البرهان على الصحيح منه مطلقا و في الزمان مجاز البروج كل بلد
على الافق الغربي يكون بحسب مطالع نظيرها الذي هو مغاربها فان كل برج كالحمل في وسط الاقليم الثالث
طالع كله اذا طالع من اجزاء دائرة معدل النهار التي هي عشرون درجة و تسمى مطالع الحمل في الاقليم الثالث
وايضا فان برج الحمل بعينه يمر على دائرة نصف النهار في كل مكان ومطالعه في افاق ذلك الموضع واذا
من اجزاء معدل النهار هناك ثمان و عشرون درجة فلذلك يسمى مطالع الحمل في الفلك المستقيم ثم ان البرج
بعينه يغرب في كل موضع مع طلوع برج الميزان كما ان مطالع الميزان في هذا المكان خمس وثلثون درجة مغارب
الحمل اذا كان خمسا وثلاثين درجة وهو مطالع نظيره بحساب يكون التسيير جزء الرابع الغربي الذي هو نقطة الغارب في كل موضع
بمطالع النظير وكذلك في كل كوكب او سهم او غيرهما ساقطا في الربع الغربي من افق ان يكون له تعديل او سيره
ان يكون تسييره بمطالع النظير وحده و باقي الاجزاء الواقعة في النصف الهابط من الفلك دائرة الافق لكن
بالساعات الزمانية ففي المثال الثالث لسهم السعادة في المولد المذكور في الحدي عشر درجة من الجدي خمس العدد
في الرابع القسمة واردنا ان نعرف بعده عن درجة الرابع اخذنا مطالع جزء الرابع الحقيقي كذا ان نقصنا
الاول من الثاني فحدان بقينا عليه دورة فبقي يط ط في وهو بعد سهم السعادة من الرابع بمطالع الكوكب اجزاء
ساعات نظير السهم السعادة وقسمنا البعد من الرابع على اجزاء ساعات نظير السهم فخرج من القسمة ادرعه او ساعه

و عشر ساعة وهو بعد سهم السعادة من الرابع بالساعات الزمانية في المثال الرابع كان المشرق في المولد المذكور في السور
يا د وهو في التاسع فاردنا ان نعرف بعده من الرابع اخذنا مطالع نظير الرابع وهو مطالع مطالع البلد
فكان قسم كه د واخذنا مطالع نظير المشرق بالبلد فكان ... كه نقصنا الاول من الثاني فبقي عاه لى وهو
بعد المشرق من الرابع بمطالع النظير اجزاء ساعات نظير م قسمنا البعد من الرابع على اجزاء ساعات المشرق فخرج من القسمة
خمس اربع ساعات ربع وخمس عشر ساعات وهو بعد المشرق من الرابع بالساعات الزمانية والله اعلم واختصار رسالة
هذا الباب المحفظ لا الربعين المذكورين فان الابعاد فيهما توجد بالجداول والربعين الاخيرين مطالع البلد الذي
في الطالع فالمطالع والذي في الغارب فالمغارب لتحصل البعد من الوتد في الوتد بالمطالع واعجب من هذا الباب
انك تحتاج ان تنقص مطالع الطالع ابدا من مطالع الجزء المسير في الارباع الاربعة لانه كان فيما بين الرابع والسابع
زيد على مطالع الطالع مائة وثمانين درجة ثم ينقصه من مطالع الجزء المسير ويكون مطالع الجزء المسير ابدا اكثر من مطالع
الوتد فاما القسمة فلكي تقسم البعد بالمطالع لان في الربعين الذي فوق الارض قطع اجزاء ساعات مكانه والذي تحت الارض
قطع اجزاء ساعات نظيره وهذه خاصية يجب ان يحفظ ان شاء الله

الباب السابع في استخراج التعديل في الطريقة العامية

المنسوبة الى بطلميوس مثاله وحصاله انما يعد التفاوت بين التسيرين ان البعدين لتحصيل التسيير المعدل الذي يعتمد لا
في الابعاد فان التفاوت يكون من اجزاء دائرة معدل النهار التي هي اجزاء المطالع ولا في الازمان فان التفاوت يكون
من اجزاء فلك البروج التي هي الدرج السواء فاذا اردنا ان نستخرج التعديل في احد على الابعاد والازمان فانا نضرب
التفاوت بين البعدين اعني بين التسييرين في الساعات الزمانية ذكورها التي هي البعد بجزء المسير من الوتد الصاعد فما بلغ قسمناه
على ستة فيخرج التعديل مثال ذلك لا سيرنا الشمس في المولد الذي تقدم ذكره لو قت تحويل سنته بربان اخذنا مطالع الشمس بالبلد
فكان في نا وزدنا عليه وضع قلب ما نا وتسايح مطالع مرتبة الشمس فخرج التسيير بمطالع البلد في الكوكب كا

114

مطالع الشمس بالفلك المستقيم فنقص ه زدنا عليه و فبلغ [illegible] ه و [illegible] في مطالع الفلك المستقيم فخرج موضع التسيير [illegible]

[illegible] التفاوت بين التسيرين [illegible] وهو كما قلنا من افراد فلك البروج [illegible] الشمس من العاشر [illegible]

[illegible] ضربناه البعد في التفاوت بين التسيرين فبلغ [illegible] قسمناه على [illegible] وكان [illegible] وهو التعديل [illegible]

ذلك [illegible] الباب [illegible] الامر وهو ان ناخذ سدس البعد فنضربه في [illegible] ليخرج التعديل وهذا [illegible]

[illegible] ان التسيير [illegible] بان [illegible] بين البعد [illegible] التسير [illegible] التفاوت [illegible]

او البعدين ضرب التفاوت في سدس بين البعد ليخرج التعديل [illegible] الشمس من العاشر في المولد الذي

تقدم ذكره [illegible] ضربناه في التفاوت [illegible] ليخرج التعديل [illegible] فهذا [illegible]

موضع الشمس [illegible] التفاوت [illegible] التسيرين [illegible] البعدين [illegible] ليخرج التعديل [illegible] يكون

[illegible] البعدين [illegible] التعديل ليخرج الشعاع المعتدل الصحيح [illegible] الباب الثامن في معرفة [illegible]

التعديل على [illegible] التسيرين والبعدين او نقصانه من احدهما [illegible] موضع التسيير [illegible] المعتدل بالطريقة العامة

المنسوبة الى بطلميوس [illegible] فخذ اصحاب [illegible] فاذكره

[illegible]

115

اكثر من [illegible] الربعين [illegible] بعد [illegible] من الطالع [illegible] المعتدل

التسيير الذي [illegible] البلد [illegible] التعديل [illegible]

[illegible]

116

من العاشر [illegible] التعديل [illegible] المعتدل [illegible]

[illegible] الباب التاسع [illegible]

[illegible]

واذا كان في درجة الطالع لمطالع ذلك البلد وفيما بينهما بمطالع الدرجة على حسب موضعها والموضعين للتقاويم لها
على حسب ذلك وتسيير السهام قد لا لانه كلما زاد سيرها دونها فاحرس قال احمد بن يونس المقبر يريد تسيير الدليل اذا
كان في وسط السماء وعلى توالي البروج ايضا بمطالع البلد وان كان منهما فيما بين تلك الجهة وبمطالع ما خرج بينهما [illegible]
مطالع البروج فيها فاما تسيير السهام فلا يعتبر فيه حركات الكواكب الصحيح في العلة في ذلك ان السهام لها حركة بحركة الفلك
المدير لساير الكواكب لان درجة السهم جزء من الفلك وليست مما يدعى فيه حركة الكواكب على خلاف توالي البروج قال
ابن احمد ان السر والنكتة في حقيقة التسيير في المواضع المختلفة من الفلك من الاوتاد وغيرها هو انه يجب ان يسير
كل جزء منه بحسب سير البروج على الدائرة المشتركة التي تمر عليها وذلك الجزء في وقت المولد والمبدأ وان
يكون ذلك الدائر على اختلاف حالات الجزء المسير في الجهات المختلفة بجمع صفة واحدة وهي ان ينتظم على محور
الفلك الذي هو الفصل المشترك بين دائرة نصف النهار ودائرة افق البلاد التي عرضها [illegible]
وهذا فصل عام لكل ما يحتاج اليه في التسييرات على اختلافها عام لمعاني الشريعة المتفرقة في [illegible] الكتب وذلك
ان تسيير جزء الطالع والحاصل فيه من الكواكب والسهام وغيرها يجب ان يكون بمطالع ذلك البلد لان [illegible] البروج
على الآفاق الخاص بكل بلد انما يكون بحسب مطالعها في ذلك البلد بلا ما له وكذلك تسيير جزء العاشر
وما يحصل في كل واحد بينهما من الكواكب والسهام وغيرها يجب ان يكون بمطالع الفلك المستقيم لان مدار البروج
على دائرة نصف النهار في كل بلد يكون بحسب مطالعها في الفلك المستقيم حسبما بيناه فيما تقدم من [illegible]
ودللنا على ان دائرة انصاف النهار في البلدان المائلة عن خط الاستواء هي بعينها آفاق خط الاستواء
وكذلك تسيير جزء السابع الذي هو الغارب وما يحصل فيه من الكواكب والسهام وغيرها يجب ان يكون بمغارب
البروج في ذلك البلد وهي مطالع نظيرها لان كل برج انما تغرب بحسب مطالع نظيره في كل بلد ويكون [illegible] البروج

على الآفاق

على الآفاق الغربية في كل بلد بحسب مطالع نظيرها فاما ما يقع من الاجزاء والكواكب فيما بين هذين من هذه الاوتاد
فاقول ان حقيقة تسييره يجب ان يكون بمطالع افق حادث بين بلدنا وبين دائرة نصف النهار وان مدار البروج
فيما بين كل وتدين يكون بحسب مطالعها في ذلك الافق الحادث وهي دائرة تمر بالجزء المسير فيما بين الفصل المشترك
بين دائرة نصف النهار ويكون هذه الدائرة افقا لبلد من البلدان التي عرضها بين خط الاستواء وبين البلد
الذي كان فيه المولد وعرضه اقل من عرض بلد المولد ابدا برهان ذلك ان الافق الحادث عند طلوع الكوكب
يكون مطابقا لافق بلدنا فاذا ارتفع الكوكب المسير جزءا زال الانطباق فتقاطعت الدائرتان دائرة
افق بلدنا ودائرة الافق الحادث وصار بعد ما بينهما بقدر ارتفاع الكوكب من جهة المشرق وتقاطعا في
جهتي الشمال والجنوب حيث تتقاطع دائرة نصف النهار ودائرة افق بلدنا ويسمى خط نصف النهار وهو
الفصل المشترك لتقاطع سطحيهما وهو خط مستقيم بلا محالة ويسمى على وجه الارض [illegible] الشمال والجنوب
فيصير هذا الخط الفصل مشتركا بين افق بلدنا وبين الافق الحادث وهو مشتركا بين الافق الحادث ودائرة نصف النهار
فيكون خط واحد مشتركا بين ثلث دوائر وهي دائرة نصف النهار والافق الحادث وافق بلدنا ثم لا يزال
الافق الحادث يبعد عن افق بلدنا كلما زاد ارتفاع الكوكب ويقرب من دائرة نصف النهار الى ان يصل الكوكب
بدور الفلك الاعظم الى دائرة نصف النهار فحينئذ ينطبق الافق الحادث مع دائرة نصف النهار بعد ان كان
في دورانه من حيث الانطباق مع افق بلدنا الى الانطباق مع دائرة نصف النهار قطعة ربع الدائرة [illegible]
الذي تقدم ذكره فقد تبين ان الافق الحادث مشترك بين افق بلدنا وبين دائرة نصف النهار [illegible]
حقيقة ولما كان التسيير في الوتدين بحسب المطالع على ما بين الدائرتين ولم يوجد دائرة اخرى [illegible]
يشترك معهما ويتحد بهما [illegible] الافق الحادث [illegible] الجزء المسير [illegible]

مدار البروج عليها بحسب مطالعها في العرض الذي يكون هذه الدائرة افقا لها فقد تبين ان تسيير جزء المسير بلا محالة
يجب ان يكون بمطالع العرض الذي يكون الافق الحادث افقا لها وهو المراد من هذا البيان فالذي يحتاج اليه في عمل
التسييرات المحققة هو استخراج عرض ذلك البلد بالطرق الهندسية والحسابية ليسير كل ما يقع من الاجزاء والكواكب [illegible]
فيما بين وتدين بمطالع ذلك البلد المستخرج عرضه بحسب موضع الجزء المسير من الوتدين فاما ما عدا هذه الطريقة التي
في ايدي الناس من عمل التسيير بالمطالع البلد والتعديل فان فيه تقريبا كثيرا لا يحتمل مثله عمل التسييرات [illegible]
في بعض المواضع وفي بعض السنين من التفاوت بينه وبين التحقيق [illegible] الزمان في سنة واحدة او اكثر فلذلك
يجب ان يعتمد هذه الطريقة المحققة من غيرها وهو العمل المحقق في التسييرات بحسب مطالع واحد وهو مطالع الافق الحادث
ونورد رسالة بها والمثال فيها بحسب السهام على وجوهها لاكمال الهندسية ثم نورد رسالة العمل [illegible] في التسييرات
بحسب المطالع البلد والتعديل والمثال فيه ثم نعاين ذلك العمل المحقق لتظهر التفاوت بين العملين للمذكورين [illegible]
رسالة العمل المحقق في التسييرات يجب ان ينظر الى البعد بين الطالع والعاشر بدرج السواء فياخذ حصته ويقسم عليه [illegible] ارتفاع العاشر
فما خرج من القسمة نقوسه في الجيب وننقص قوسه من تسعين فما بقي فهو عرض اقليم الرؤية [illegible] ارتفاع العاشر ثم ينظر فان كان
جزء المسير في النصف الصاعد من الفلك وهو من الرابع الى الطالع الى العاشر اخذنا بعد الكوكب من الطالع بدرج السواء وان كان
في النصف الهابط من الفلك وهو من العاشر الى السابع الى الرابع اخذنا بعد الكوكب من السابع بدرج السواء [illegible] المعدل الاول
فياخذ جيبه ونضربه في جيب تمام عرض اقليم رؤيته ونقسمه على ستين فما خرج نقوسه في الجيب فيخرج ارتفاع جزء المسير ثم ينظر
فان [illegible] تعديل الطالع من العاشر بدرج السواء على تسعين او نقصانه منه ناخذ جيبه ونقسمه على جيب [illegible] عرض اقليم الرؤية
فما خرج من القسمة نقوسه في الجيب فيخرج سعة مشرق الطالع [illegible] ثم ناخذ جيب تمام المعدل الاول ونقسمه على جيب
تمام ارتفاع الكوكب فما خرج نقوسه في الجيب فيخرج القوس [illegible] خط النهار [illegible] سعة المشرق [illegible]

نقص

نقصنا احدى من الاخر وان كانا مختلفين جمعناهما فما بلغ او بقي فهو تمام السمت وحصته جهة العدد الاكثر هذا اذا كان
الكوكب في النصف الصاعد من الفلك وكان بعده ماخوذا من الطالع فانك تعتبر هاهنا بعرض الطالع في الشمال والجنوب
فان كان الكوكب في النصف الهابط من الفلك وكان بعده ماخوذا من السابع فانك تعتبر هناك جهة ميل درجة السابع
الشمال والجنوب فاذا عرفنا تمام السمت وجهته فانا ننقصه من تسعين ليحصل السمت ثم ناخذ جيب السمت ونضربه في جيب تمام
ارتفاع الكوكب ونقسمه على ستين فما خرج نقوسه في الجيب فيخرج [illegible] عند جزء المسير ثم ناخذ جيب تمام هذا السمت فنقسم عليه
جيب الارتفاع فما خرج من القسمة نقوسه في الجيب فيخرج ارتفاع الافق الحادث عن افق بلدنا ثم نضرب جيب تمام ارتفاع الافق
الحادث في جيب عرض بلدنا فما جمع نقوسه في الجيب فيخرج عرض البلد المطلوب الذي بمطالعه يجب ان يكون التسيير المحقق [illegible]
فقد تبين ان الذي يحتاج اليه استخراجه في هذا العمل هو سبعة اعداد وهي عرض اقليم رؤيته وارتفاع جزء المسير وسعة المشرق والسمت الاول
والسمت الثاني وارتفاع الافق وعرض البلد المطلوب مثال ذلك في مولد طالعه [illegible] السنبلة [illegible] العاشر [illegible]
[illegible] الشمس في السرطان [illegible] العمل المحقق
وهو مطالع البروج على الافق الحادث المار بموضع الشمس في هذا المولد والفصل المشترك بين افق بغداد ودائرة نصف نهارها
وذلك الفصل المشترك هو خط مستقيم يسمى خط نصف النهار [illegible] نظرنا فكان ميل درجة العاشر الى الشمال [illegible]
عرض البلد [illegible] نقصنا الميل من هذا العرض لانه شمالي فيبقى [illegible] وهو تمام ارتفاع درجة العاشر ويسمى نظير عرض
اقليم الرؤية نقصناه من تسعين فبقي [illegible] وهو ارتفاع درجة العاشر [illegible] تمام الارتفاع [illegible]
جيبه [illegible] بعد الطالع من العاشر [illegible] وجيبه [illegible] اقسمناه على ارتفاع العاشر فخرج من القسمة [illegible]
في الجيب فخرج قوسه [illegible] وهو تمام عرض اقليم الرؤية نقصناه من تسعين فبقي [illegible] وهو عرض اقليم الرؤية [illegible]
القوس التي قلنا انها تسمى نظير عرض اقليم رؤيته [illegible] بعد الشمس من الطالع بدرجة السواء [illegible] جيبه [illegible]

في حين تمام عرض اقليم الروم فبلغ الضرب [illegible] قوسنا [illegible] وهو ارتفاع جزء الشمس [illegible] المعدل بين الطالع
والعاشر بدرج السواء على تعيين [illegible] حينئذ [illegible] قسمناه على جيب [illegible] اقليم الروم فخرج من القسمة [illegible]
[illegible] وهو سعة مشرق الطالع ولان الطالع برج السنبلة فان سعة مشرقه شمالي [illegible] الشمس [illegible] الطالع بدرج السواء
تمامه [illegible] تعيين [illegible] حينئذ [illegible] ما قسمناه على جيب تمام ارتفاع جزء الشمس [illegible] فخرج من القسمة
[illegible] قوسه [illegible] وهو القوس [illegible] لان سعة المشرق شمالي وهذه القوس [illegible] فاذا زدنا احدهما
على الآخر فبلغ تمام السمت [illegible] وهو السمت [illegible] ضربناه في جيب تمام الارتفاع
الضرب [illegible] قوسه [illegible] وهو السمت [illegible] تمامه [illegible] قسمنا عليه جيب الارتفاع
من القسمة [illegible] قوسها [illegible] وهو ارتفاع الافق الحادث عن [illegible]
في جيب عرض بغداد فبلغ الضرب [illegible] قوسنا في الجيب فخرج قوسه [illegible] وهو عرض البلد المطلوب الذي يطلع فيه
بحيث يكون [illegible] الشمس من اول [illegible] الى آخر عمره والله اعلم [illegible] ذلك [illegible]
لا اعتمدنا هذه الطريقة الثانية التي سميناها [illegible] وذكرنا البرهان على صحتها [illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

وتسع عشر دقيقة ولان قوسي اه اظهر قد تقاطع فيما بينهما قوسا هفط كغم على نقطة غ فانه يكون على ما
في الشكل الكبير نسبة جيب طه الى جيب ام مؤلفة من نسبة جيب هط الى جيب طغ ومن نسبة جيب كغ الى
كم ولان الاول الى الثالث والخامس من هذه الاعداد وهي قسي هط كغ لان كل واحد منها ربع دائرة فانه اذا
سقط الاول والثالث على ما بيناه في رسالتنا في النسبة المؤلفة فانحصر الثاني والرابعة والسادس
مناسبة على مؤلفة من نسبة الثاني الى الى ... نسبة الرابع الى الخامس ومثال ذلك في العدد ٢ ٢٤
اذا كان العدد الاول اثنان والثاني اربعة وعشرين والثالث ايضا اثنان والرابع ستة ٢ سوى كان الخامس
اثنان والسادس ثمانية ٢ ٨ ونسبة الاول الى الثاني هي نسبة الثالث الى الرابع فهي مؤلفة من نسبة الثالث الى الرابع
وهي نسبة الثلث ومن نسبة الخامس الى السادس وهي نسبة الربع ولان الاول والثالث متساويان ... الى
الخامس ظاهر اذا اسقطناهما فان الثاني يصير اربعة عشر ... مؤلفة من نسبة الثاني الى السادس
الى الخامس لان نسبة اربعة وعشرين الى ثمانية نسبة الثلثة الاثنين ومن نسبة الستة الى الاثنين وهي نسبة الثلثة الى الواحد
فتصور ذلك حتى قس عليه ... جيب ارتفاع وسط السماء الى جيب الميل ... التي بين الطالع والعاشر
كنسبة جيب تمام عرض اقليم الرؤية وهو المجهول المطلوب الى جيب دائرة فلك البروج فلذلك ... ارتفاع
ارتفاع وسط السماء في ستين ... تم نقسم على جيب الميل ... التي بين الطالع والعاشر
جيب تمام عرض اقليم الرؤية وهو قوس نقطة ونقص من ستين ... وهو عرض اقليم الرؤية وكان ...
المثال اثنا عشر درجة واربع دقائق ... وثلاث ... ارتفاع جزء الكوكب المسير وهو قوس شصد ...
فيصير معلومة من قوس سطغظ المعلومتين كل واحد منهما تمام قوس سغ غه وقد بان فان قوس سغ
هو تمام بعد جزء المسير من الطالع وان قوس غه هو عرض اقليم الرؤية فمن اجل ان قوسي هفط كغظ قد تقاطع فيما بينهما

قوسا هسفه كسغ على نقطة سه فانه يكون على الشكل نسبة جيب هط الى جيب ظغ مؤلفة من نسبة جيب هص
الى جيب صس ومن نسبة جيب كس الى جيب كغ وفي هذه الاعداد الستة المتناسبة ثلثة اعداد معلومة وهي الاول
والثالث والخامس في المثال المقدم اذا ضرب جيب بعد الجزء المسير من الطالع في جيب تمام عرض اقليم الرؤية
وقسم على ستين خرج جيب قوس ارتفاع الجزء المسير وكان خرج في المثال الحسابي احدى وستين درجة وعشر
دقائق والرابعة سعة المشرق وهو قوس كغ ومجهوله فتصير معلومة لكن قوس هم من المعلومتين ...
هم في نظيره عرض اقليم الرؤية وتمام ارتفاع العاشر ... قوس مع في زاوية ... بين الطالع والعاشر
اذ نقصانه منه فمن اجل ان قوسي ظسط طغه قد تقاطع فيما بينهما قوسا طفمع هموا على نقطة م فانه يكون
على الشكل نسبة جيب ظط الى جيب ظه مؤلفة من نسبة جيب طمع الى جيب ... مع ومن نسبة جيب هم الى
جيب هما وفي هذه الاعداد الستة ثلثة معلومة وهي الاول والثالث والخامس في المثال المقدم فيخرج قوس
ظا المجهولة بزيادة القسي المعلومة فيقول لهم ... القوس كه التي هي سعة المشرق ربما كان قوس
ربع دائرة لانها من دائرة نصف النهار الى قطبها وقوس ظعضب ايضا ربع دائرة لان ... منها
قوس طعوصه ... دائرة فلك البروج وقطبي الافق جميعا فزاوية ط قائمة فهما الى النقطة ... على الفلك
ربع دائرة بلا محالة فاذا اسقطنا قوس ظعضب المشترك بقيت قوس اظ مساوية لقوس كه وهذا اردنا
ان نبين وكان خرج في المثال الحسابي سبع وسبعين ... لاستخراج سعة المشرق طريقة اخرى وهو ان نضرب جيب
بعد جزء الطالع في ستين ونقسمه على جيب تمام عرض البلد فما خرج نقوسه فيخرج سعة المشرق وهو قوس كه
ويكون مجهولة فتصير معلومة من قوسي جزء ... المعلومتين لان قوس جر وفانها تمام عرض البلد وقوس ... فانها
بعد جزء الطالع فمن اجل ان قوسي جرد دمه قد تقاطع فيما بينهما قوسا دهل على نقطة ... فانه يكون

على الشكل نسبة جيب جز الى جيب ... مؤلفة من نسبة جيب ... الى جيب لك ومن نسبة جيب لك الى جيب كر
وفيها ثلثة اعداد معلومة وهي الثاني والثالث والسادس لان كل واحد منها ربع دائرة ومن قسي جر ور
... فيسقط الثاني والسادس فيكون الباقي مناسبة نسبة على مؤلفة نسبة الاول الى الخامس كنسبة الثالث
الى الرابع والمجهول منها هو الذي ... من الاعداد الستة في الخامس وفي الاعداد الاربعة في الثاني ...
جيب بعد الطالع في ستين وقسمناه على جيب تمام عرض البلد خرج جيب قوس سعة المشرق ... الذي ... ستة
القوس المتصلة بقوس السمت من دائرة افق بلدنا وهي قوس ضط وهي مجهولة فتصير معلومة من قوسي سغ
سه المعلومتين لان قوس سغ هي بعد الجزء المسير من الطالع ولان قوس سه وانها تمام ارتفاع الجزء المسير
فمن اجل ان قوسي طغه ظطك قد تقاطع فيما بينهما قوسا كسغ ضسه على نقطة س فانه يكون على الشكل
نسبة جيب كضط الى جيب ضط مؤلفة من نسبة كسغ الى جيب سغ ومن نسبة جيب هس الى جيب هسفض
لا كضط فانها ربع دائرة ولا كض فهي مجموع سعة المشرق والسمت واذا خرج تمام قوس كض وهي ضط
وزيد عليه وهي سعة المشرق فان مجموعهما يكون تمام السمت لا محالة لان ... ربع دائرة ما كض مركزه
وقوس ضط هو السمت وقوس كه سعة المشرق فاذا عرفنا تمام قوس كض الذي هي قوس اه الى
هي سعة المشرق كان مجموعهما قوس اه وهي تمام السمت اذا كان السمت قوس نض من الربع الدائرة
المصورة فرح كان الى الشكل الكبير فيقول اما قوس كضط فانها ربع دائرة كما قلنا لان اظ
مساوية لسعة المشرق وهي كه ولا قوس كسغ فانها ربع دائرة البروج ولا قوس هس فانها تمام
ارتفاع جزء المسير ولا قوس هسفض فانها ربع دائرة الارتفاع فهذه ستة مقادير متناسبة ... ثلثة
منها وهي الاول والثالث والخامس في كل واحد منها ربع دائرة ومقداران منها معلومان ... تمام

المسير من الطالع وتمام ارتفاع جزء المسير والمجهول منها عدد بمقدار واحد وهو المطلوب الذي تمام مجموع سعة المشرق
والسمت وهو قوس ضط فما تقدم ذكره من البرهان والمثال فانه اذا ضرب جيب تمام بعد جزء المسير من الطالع في ستين
ثم قسم المجتمع على جيب تمام ارتفاع جزء المسير خرج من القسمة جيب قوسه تمام مجموع سعة المشرق والسمت وكان خرج
في الحساب تسع وستون درجة وخمسون دقيقة والباقي ... السمت وهذا القوس ... من مطالع معدل النهار
وطرف قوس الارتفاع من دائرة وهي ... قوس نض للنقطة ب مطالع معدل النهار ونقطة ص طرف
قوس الارتفاع واذا كانت ... القوس التي هي السمت مجهولة فانها تصير معلومة بقوسي ... ضط لا قوس ...
فانها سعة المشرق ولا ضط فانها تمام مجموع سعة المشرق وقد صارت معلومة في الفصل الذي قبل هذا الفصل فاذا
اردنا على سعة المشرق ... الباقي للقوس لط وقوس ضط بلغ مجموعها قوس اضط وهي لا محالة تمام السمت فنقصها
من ستين ليحصل قوس نض وهو السمت وكان خرج في العمل الحسابي ... درجة والله اعلم والسابعة عشر السمت عند جزء
المسير وهي قوس سه من الدائرة المنتسبة وهي مجهولة فتصير معلومة من قوسي هس ... المعلومتين لا ... فانها السمت ولا
هس فانها تمام الارتفاع ومن اجل ان قوسي صد ... قد تقاطع فيما بينهما قوسا ... على نقطة ... فانه يكون
على الفصل نسبة جيب ... الى جيب ... ومن نسبة جيب ... الى جيب ... ومن نسبة جيب هس الى جيب هسفض وهذه الستة اعداد
متناسبة وثلثة منها ... معلومة ومع احد مجهول مطلوب في المثال المقدم اذا ضرب جيب السمت في جيب تمام الارتفاع
وقسم على ستين خرج جيب ... عند جزء المسير وكان خرج في المثال الحسابي ... درجة ... دقائق والثالثة الارتفاع
الذي في ... على افق بلدنا وهو قوس ... وهي مجهولة فتصير معلومة من قوسي ... المعلومتين لان ... السمت
عند جزء المسير ولا قوس ... هي ارتفاع جزء المسير في ... الشكل الذي تقدم ذكره وان قوسي ... قد تقاطع فيما بينهما
قوسا ... على نقطة ... فانه على الشكل ... نسبة جيب ... الى جيب ... مؤلفة من نسبة ... الى جيب ... ومن نسبة جيب ...

جيب الى جيب ضعف البقية من نسبة جيب الى جيب ب من نسبة جيب جيب الى جيب ضعف ويكون من هذه الاعداد الاربعة المتناسبة
ثلثة منها معلومة وهي الاول والثالث والرابع فكل واحد منها ربع دايرة وعددان معلومان هما تمام السمت عند محل الحجر
دائرة ارتفاع محل المسير واحد مجهول من المطلوب وهو قوس بب فعلى المثال المتقدم اذا قسمنا جيب الارتفاع على جيب تمام
السمت عند محل المسير خرج من القسمة جيب قوس ارتفاع الافق ... عن افق بلدنا وكان خرج المثال الحسابي احدى
وستون درجة وسبع واربعون دقيقة والتاسعة عرض البلد المطلوب التي مطالعه ... الشرقي المحقق
وهي مجهولة فنصير معلومة من ... هو المعلومان لا ... تمام الارتفاع الافقي ... ولا كره
وهي عرض بلدنا ونريد ان هذه قوس ... ارتفاع الافقي ... افق بلدنا وهي قوس ... ولا قوس
... قوس ... التي هي عرض افق ... عرض البلد المطلوب ... تعلق
قوس ... درجة ... قطب معدل النهار وهي ربع دايرة وايضا فان قوس ... ربع دايرة لانهما
سمت ... الافقي ... فاذا اسقطنا قوس ... المشتركة بقيت قوس ... قوس ... واضا
فان قوس ... ربع دايرة قوس ... ربع دايرة فاذا اسقط قوس ... المشتركة بقيت قوس ... القوس
التي هي ارتفاع الافقي ... ان قوس ... قد تقاطع فيما بينهما قوس ... على نقطة
فانه يكون على التركيب نسبة جيب ... الى جيب ... من نسبة جيب ... الى جيب ... من نسبة جيب
الى جيب ... وهذه الاعداد الستة المتناسبة ثلثة منها كل واحد منها ربع دايرة وهي الاول والثالث والخامس
والثاني منها معلومان وهما تمام الارتفاع الافقي ... عرض بلدنا وواحد منها مجهول وهو المطلوب وهو قوس
... وهو عرض البلد المجهول ففي المثال المتقدم اذا ضربت جيب تمام الارتفاع الافقي ... في جيب
عرض بلدنا وقسم على ... خرج جيب قوس عرض البلد وكان خرج في المثال الحسابي خمس عشر درجة ودقيقتان

ولا برهان على الاعتبار الذي تقدم ذكره فانه يعلن سبعة قسي ... يكون كلها مجهولة ثم تصير اولا معلومة في القسي المعلومة
على مثال البيانية المتقدم اولها القوس المنفصلة من الدايرة المنتصبة وهي قوس ... ويكون مجهولة فتصير معلومة من
جهة عرض اقليم الرؤية ومن جهة سعة المشرق برهان ذلك ان قوسي ... قد تقاطعا فيما بينهما ... هعب
على نقطة ع فيكون على التفصيل نسبة جيب ... الى جيب ... من نسبة جيب ... الى جيب ... ومن نسبة
جيب ... الى جيب ... لا ... هو عرض اقليم الرؤية ولا ... هو تمام عرض اقليم الرؤية ولا ... هو المطلوب
القوس المنفصلة من دايرة المنتصبة ولا ... هو تمام هذه القوس المطلوبة من ... ولا ... فانه سعة المشرق ولا
هو ربع دايرة ولان في جملة هذه القسي الستة قوسان مجهولتان ... على ... مجموعهما معلوم وهي ربع دايرة
ونسبة جيب احديهما الى جيب الاخرى معلومة وهي نسبة جيب ... الى جيب ... معلومة وقد بينا ... ان
نسبة جيب كل قوس الى جيب تمامها وهي ظل تلك القوس فاذا قسم ظل عرض اقليم الرؤية على جيب سعة المشرق
فان الذي يخرج من القسمة ظل قوس ... الذي هو القوس المنفصلة من الدايرة المنتصبة وكان
خرج الحساب في المثال المتقدم ... درجة و... دقيقة والثانية القوس المنفصلة من فلك البروج
قوس ... ويكون مجهولة فتصير معلومة من جهة القوس المنفصلة من الدايرة المنتصبة ومن جهة تمام سعة المشرق برهان
ذلك ... الذي تقدم ذكره ... يكون على التركيب نسبة جيب ... الى جيب ... مؤلفة من نسبة ...
الى جيب ... ومن نسبة جيب ... الى جيب ... ربع دايرة ولا ... فانه تمام سعة المشرق ولا ... فانه
ربع دايرة ايضا ولا ... هو تمام القوس المجهولة من ... المطلوب ولا ... هو القوس المنفصلة من دايرة المنتصبة
فاما ... ربع دايرة فاذا ضربت جيب تمام سعة المشرق في جيب القوس المنفصلة من الدايرة المنتصبة وقسم على ...
خرج جيب تمام القوس المنفصلة من فلك البروج وهو ... وتمامه المطلوب ... وكان خرج في المثال ...

وهي ... دقيقة والثالثة الميل الاعظم وهو قوس ... وهو غاية الميل الكلي على دايرة المنتصبة ... المولد
من الكتب ... الى اعادته وعمله ... كل جزء من الاجزاء المولد ... لانه يكون في جميع الاشياء واحدا
لا يختلف وتقاطع ما بين الدائرتين ... ويكون هذه القوس مجهولة فتصير معلومة من جهة القوس المنفصلة من الدائرة
المنتصبة ومن جهة عرض اقليم الرؤية البرهان ذلك ان قوسي ... قد تقاطعا فيما بينهما ... عوض
على نقطة ... فيكون على التركيب نسبة جيب ... وهو ربع دايرة الى جيب ... وهو الميل الاعظم
وهو المطلوب مؤلفة من نسبة جيب ... وهو ربع دايرة الى جيب ... وهو عرض اقليم الرؤية ومن نسبة جيب ...
المنفصلة من الدايرة المنتصبة الى جيب ... وهو ربع دايرة ايضا فاذا قسم جيب عرض اقليم الرؤية على جيب القوس
المنفصلة من الدايرة المنتصبة خرج جيب قوس ... وهو الميل الاعظم بين دايرة فلك البروج ودايرة المنتصبة في المولد
وكان خرج المثال الحسابي ثلثة عشر درجة وخمس وعشرون دقيقة والرابعة بعد موضع التقاطع بين دايرة البروج ودايرة المنتصبة
من دايرة نصف النهار من اجزاء فلك البروج وهو قوس ... وهي مجهولة فتصير معلومة من قوس البعد بين الطالع
والكاشر ... الدرج السواء ... وهو قوس ... وكان ... درجة وتسع عشر دقيقة ... القوس المنفصلة
من فلك البروج ... وكان ... سبع وثلثون درجة وثمانية عشر دقيقة فاذا نقصناها ... القوس من البعد بين الطالع
والكاشر بقيت قوس ... وهو بعد التقاطع من دائرة نصف النهار وكان خرج المثال الحسابي اربع وخمسون درجة
وسبع ... بعد موضع التقاطع من الجزء المسير وهو قوس ... ويكون مجهولة فتصير معلومة من جهة بعد جزء المسير من الطالع
ومن الرابع ... قوس المنفصلة من فلك البروج المعلومتين ولا البعد بين الجزء المسير والطالع فهو قوس ... فكان
... درجة وخمس ... القوس المنفصلة من فلك البروج فهو قوس ... وكان ... درجة وثمانية عشرة دقيقة
فاذا نقصناها من ... بقيت قوس ... وهو بعد موضع التقاطع من الجزء المسير وكان خرج المثال الحسابي خمسين وعشرين دقيقة

ثلث وخمسون دقيقة والسادسة الميل الجزئي وهو قوس ... ويكون مجهولة ثم تصير معلومة من جهة الميل الاعظم وهو قوس ...
ومن جهة بعد موضع التقاطع من الجزء المسير وهو قوس ... المعلومتين وهذه القوس الا القوس التي ... العمل
الاول السمت عند جزء المسير لانها في نصف الكرة كانت السمت شبيهة ومشابهة معه في نصف الكرة
الميل الجزئي شبيهة ومشابهة الميل الاعظم وهي قوس واحدة وهي في العملين جميعا الا ان ... في العمل
واحد ... برهان ذلك ان قوسي ... قد تقاطعا فيما بينهما ... على نقطة
فيكون على التفصيل نسبة جيب ... وهو ربع دايرة الى جيب ... وهو الميل الجزئي وهو المطلوب ومن نسبة جيب
... وهو بعد موضع التقاطع من الجزء المسير الى جيب ... وهو ربع دايرة الى جيب ... وهو الميل الاعظم
مؤلفة من نسبة جيب ... فاذا ضربت جيب البعد من التقاطع في جيب الميل الاعظم وقسم على ستين خرج جيب الميل
الجزئي وهو قوس ... وكان خرج المثال الحسابي خمس درج وثلث وخمسون دقيقة والسابعة بعد التقاطع من الدايرة
المنتصبة وهو قوس ... ويكون مجهولة ثم تصير معلومة من جهة بعد الجزء المسير من التقاطع ومن جهة الميل الجزئي وهما
قوسا ... المعلومتان برهان ذلك ان قوسي ... قد تقاطعا فيما بينهما ... على نقطة ... فيكون على التركيب نسبة جيب ... وهو ربع دايرة الى جيب ... وهو تمام بعد الجزء المسير من
التقاطع مؤلفة من نسبة جيب ... وهو ربع دايرة الى جيب ... وهو تمام القوس المطلوب ومن نسبة جيب ...
وهو ربع دايرة الى جيب ... وهو تمام الميل الجزئي لانه مجموع ... مع ربع دايرة ... فاذا قسم جيب تمام بعد الجزء
المسير من التقاطع على جيب تمام الميل الجزئي خرج تمام بعد التقاطع من الدايرة المنتصبة فاذا نقص من ... بقيت قوس
... وهو المطلوب وكان خرج المثال الحسابي خمس وعشرون درجة وستة وعشرون دقيقة فاذا زدنا ذلك على قوس ...
وهو تمام القوس المنفصلة ... قوس ... وهو ارتفاع الدايرة المنتصبة وكان خرج بحسابه ... الاعتبار ...

وثلث وعشرين دقيقة المزيد ذلك في اختصار تصوير هذه الابواب كلها واستخراج مجهولها من معلومها انه يشكل هنالك في الفلك
مثلث قائم الزاوية بخطوط ثلاث قسي من الدوائر العظام ويكون قوسان منها معلومتان وقوس واحدة مجهولة يستخرج المجهولة
من المعلومتين مثال ذلك في الباب الاخير الذي هو استخراج قوس تقع في مثلث شعاعه [illegible] منه قائمة وكان
قوس [illegible] منه معلومتان وقوس [illegible] مجهولة فاستخرجت منها بان قسم جيب تمام احدى المعلومتين على جيب تمام
الآخر فخرج جيب تمام القوس المجهولة وكذلك ثابتة في الابواب اذا تاملتها وجدت في كل باب منها مثلثا هذه صورته

وهي مثلث [illegible] في استخراج سعة المشرق ومثلث [illegible] في استخراج القوس المنفصلة بقوس السمت ومثلث [illegible] في استخراج
السمت عند جزء السير ومثلث [illegible] في استخراج ارتفاع الافق [illegible] ومثلث [illegible] في استخراج عرض البلد المطلوب ومثلث [illegible]
في استخراج القوس المتصل من فلك البروج ومثلث [illegible] في استخراج الميل الاعظم ومثلث [illegible] في استخراج الميل [illegible]
عند جزء السير ومثلث [illegible] في استخراج بعد التقاطع من الدائرة المنقسمة [illegible]
في كل شكل من هذه الاشكال مثلثان [illegible] ان الاضلاع [illegible] نقطة [illegible] قوس [illegible]
بالقاعدة كما يقع في المثلثات المسطحة التي من خطوط مستقيمة [illegible] كما في استخراج عرض اقليم [illegible]
كما في [illegible] في استخراج ارتفاع جزء السير ومثلث [illegible] في استخراج سعة المشرق ومثلث [illegible] في استخراج القوس

المقصد

المتصلة بالسمت ومثلث [illegible] في استخراج السمت عند جزء السير ومثلث [illegible] في استخراج الافق [illegible]
ومثلث [illegible] في استخراج عرض البلد المطلوب ومثلث [illegible] في استخراج القوس المتصل من فلك البروج ومثلث
[illegible] في استخراج الميل الاعظم ومثلث [illegible] في استخراج الميل [illegible] عند جزء السير ومثلث
[illegible] في استخراج بعد التقاطع من الدائرة المنقسمة فاذا تصورت ذلك [illegible]
هذه الابواب وجدت لم يكن [illegible] منها [illegible] مثلثة [illegible] كان [illegible] فانها [illegible] هذه صورته

والذي بقي علينا من تمام هذا الباب بعد احكام [illegible] وابوابه وتعلقات الى ابلغ [illegible] في الكلام من التحقيق [illegible]
في الاستطاعة من التدقيق شرح بقية كلام بطليموس في اخر هذه الكلمة وهو قوله [illegible] السهام [illegible]
[illegible] في اخرها [illegible] احمد بن يوسف المصري المفسر لكلماته وقوله انه يجب ان يسير السهام معكوسا
فهذا هو [illegible] على المفسر وذلك ان جماعة من بطليموس [illegible] ان [illegible] يكون على جهة توالي البروج
وخلاف توالي البروج اعني مستويا ومعكوسا وحكوا ان ذلك [illegible] لهم بالتجربة [illegible]
[illegible] وذهب عليهم [illegible] انه اذا كان [illegible]
[illegible] الى الثاني مستويا فهو تسيير الثاني الى الاول معكوسا والتاثير انما يكون [illegible] للمعكوس [illegible]

ان يكون [illegible] البعد من الاول منها الى الثاني مخالف البعد من الثاني الى الاول [illegible]
ومثال ذلك مولود طالعه اول الميزان [illegible] وسط السماء [illegible] جزء الطالع الى مقابلة الشمس [illegible]
[illegible] في السنة [illegible] هذا المولود بعض المنجمين [illegible] هذا المولود [illegible] معكوسا
الى جزء [illegible] [illegible] بمطالع [illegible]
[illegible] الشمس الى جزء [illegible] هذا المولود [illegible]
مع سلاطين وكبار [illegible] [illegible] زمانا طويلا [illegible]
[illegible] جزء طالعه مقابلة الشمس [illegible] اذا كان [illegible]
الا ان الذي كان يعتقد التسيير المعكوس [illegible] التاثير المعكوس من موضع الشمس الى الجزء [illegible]
لان التاثير كان [illegible] تسيير جزء الطالع الى مقابلة الشمس فان هذا [illegible]
[illegible] في القياس [illegible]
[illegible] السهام الى خلاف توالي البروج لان السهام كل واحد منها [illegible]
موضع معلوم من الفلك غير [illegible] والكوكب سيره الى توالي البروج فلذلك وجب ان يكون تسييره [illegible]
فنقول ان هذا القياس باطل من اربعة اوجه اولها انه لو كان التسيير الى توالي البروج [illegible] حركة الكوكب [illegible]
لوجب ان يكون الكوكب الراجع الى خلاف توالي البروج كان [illegible] ما ذكره والوجه الثاني
انه اذا وجب حركة الكوكب [illegible] ان يكون تسييره الى [illegible] السهام التي هي ثابتة في موضع واحد من الفلك
غير [illegible] هذا القياس [illegible] لا يكون له تسيير [illegible] والوجه الثالث انه اذا كان [illegible]
من السهام انما وجب ان يكون معكوسا لثباته في موضع من الفلك فالطالع واجزاء المراكز [illegible] ثابتة في موضع من الفلك

تمت الرسالة

[illegible] السهام [illegible] ان يكون تسيير جزء الطالع وجزء العاشر وسائر المراكز كلها معكوسا [illegible]
فبطل قوله ان تسيير السهام يجب ان يكون معكوسا لان كل واحد منها ثابت في موضع من الفلك غير [illegible]
والوجه الرابع ان السهم اذا سير معكوسا فانه وان [illegible] تسييره المعكوس الكواكب والاجزاء التي هي [illegible]
تسيره مستويا ويكون الزمان الذي بين تسييره مستويا وتسييره معكوسا لا واحدا [illegible]
[illegible] السهم السعادات [illegible]
[illegible] ذلك مما تقدم على [illegible] كلام بطليموس [illegible]
الكلمة تبطل [illegible] يعتقد التسيير المعكوس لانه كلما زاد تسيير [illegible] السهام
الاجزاء [illegible] السهم [illegible] سهم السعادة
الذي [illegible] الشمس الى القمر [illegible] الطالع ليكون البعد الذي من الشمس الى القمر [illegible] الطالع
فالميزان والطالع [illegible] سهم السعادة [illegible]
ثابتا [illegible] السهم [illegible] في طلوعه وغروبه [illegible] السماء [illegible]
[illegible] الى توالي البروج [illegible] على المفسر [illegible] تسيير المعكوس
وكان يجب عليه [illegible] السهم ثابتا [illegible] المراد [illegible]
[illegible] بطليموس [illegible]
كلما زاد [illegible] لا يقع الا على التسيير المستوي الذي يكون الى توالي البروج [illegible]
من ذلك [illegible] بطليموس [illegible] السهام
الى توالي البروج لان [illegible] بطليموس [illegible] السهام خاصة معكوسا الى خلاف توالي البروج

فاراد بطلميوس ان يذكر ان ليس بين هذه السهام وبين غلطهم فقال ان تلك السهام وان كانت في انفسها غير متحركة فان مبادئها متحركة بمسيرة فمن قطع السهم يتعلق بشعاع دايه الى العدام فيحتاج طلوعه وعرفته عما كان وهذا الجزء الثاني

الباب العاشر في ذكر عمل تسيير واخذ مواد العلوم بالطريقة العامية المنسوبة الى بطلميوس بالطريقة المحققة التي استخرجناها

من كلام بطلميوس وبيان ان التقادير بينهما وان هذه التقادير لازم في جميع العمل في هذه الاعمال التي اخذنا عليها على التسيير المستخرج من مطالع الدرج وان وقعت صعوبة وطول عليهم في طريقة العامية المنسوبة الى بطلميوس من التقادير بينهما ولانه لم يجز ان يكون بين الطريقة البرهانية وبين التي تحقيق في ذاته تقادير كمال من الاول ثم انا علمنا ان ذلك التقادير انما هو في الطريقة المنسوبة الى بطلميوس وهي التي تسمى العامية من جهة الطريقة المحققة وما كان لا بين ما الشمس في المولد الذي تقدم ذكره بالطريقة العامية في اول سنة من مولده ان اخذنا مطالع الشمس بالبلد فكان فيها وزدنا عليه ما هو عدد سنين التامة الماضية من وقت المولد فبلغ قلب لحا وتسامح مطالع هذه فخرج موضع التسيير بمطالع البلد في الدرج كما مطالع الشمس بالفلك المستقيم ضهو ه زدنا عليه فبلغ نلحه ه وتسامح مطالع الفلك المستقيم فخرج موضع التسيير بحرارت في الاكليل الحمد التقادير من التسيير وهو البعد ما بين الشمس من العاشر بمطالع الرابعة وحررناه في التقادير من التسيير فبلغ ٧٦٥٠٠٤ وهو ثلث قسمناه على سنة وجعلناه فكان اثنا وهو التعديل ولان بعد الشمس من وتد العاشر فانا عدلنا موضع التسيير الذي بالحرارت ولانه اكثر من موضع التسيير الذي بمطالع البلد فانا نقصنا التعديل من تسيير الحرارت فحصل التسيير الذي بمطالع البلد فانا نقصنا التعديل من تسيير الحرارت فحصل التسيير المعدل في الاكليل ثم استخرجنا ذلك بمطالع الاول من الحرارت استخرجنا اولا عرض البلد الذي وجب ان يكون التسيير فيه حيث بينا في الباب التاسع فخرج الذي بمطالع يحسب بكل تسيير الشمس في هذا الباب ثم نظرنا الى مطالع البروج في العرض فكان اتحاد وبحرارت الثور والدلو كما الجوزا والجدي لانا السرطان والقوس كما الاسد والعقرب كما

ابتداء الدلال

السنبلة والميزان الاعمال تسيير الشمس في المولد المذكور فخرجت المطالع سنة من مولده بمطالع الدرج والشمس في ذلك العرض حيث زدنا عليه عدد سنين التامة الماضية من وقت المولد وهو في فبلغ تمنيا وتساهم بمطالع عرض فخرج موضع التسيير لوقت تحويل السنة في الاكليل وهو موضع تسيير الشمس محققا فقد ظهر التقادير بين العملين تحو من درجة ونحو من الثلث سنة وحده تقريبا وقد يزيد هذا التقادير في بعض الاماكن فيبلغ بلعا الاجرام حتى انه المسيرات فليس يجوز ان يقول الا على الطريقة المحققة التي ليس فيها تقارب

الباب الحادي عشر في ذكر ما يظهر من التقادير بين التسيير بالابعاد المعلومة وبين التسيير بسنين المعدودة اذا كان التسيير بالطريقة العامة وصحح الناس جميعا

ولعاتهما اذا كان التسيير بالطريقة المحققة وهو بمطالع الافق والتقادير في الطريقة العامية المنسوبة الى بطلميوس في عمل التسييرات مع عجائب اصحابها وتعظيمهم لها واعتقادهم فيها انها ادق الطرائق واصحها واعمها واصعبها في محاكلة الاعمال فيها من عدة وجوه اولا لما غلب من التقادير بين العمل بها وبين العمل بالطريقة المحققة في الباب الذي قبله ثانيا لما نقصد بيانه من الاختلاف في الزيادة والنقصان وثالثا لما يظهر من التقادير بين التسيير بالابعاد والازمان لهذه الطريقة العامية لما بينته في هذا الباب فنقول ان النسبة للابعاد وهو ان يحل البعد بين جزءي المسير وبين المسير اليه بمطالع البلد بمطالع الحرارت فكلما التقادير بينهما من البعدين اجزاء مطلعه من دائرة معدل النهار بالدرج وينظر الى هذه التقادير فكان ضربنا في بعد جرء المسير من الوتد الصاعد والمتحركة بالفلك وقسمناه على سنة كان من حصل من التعديل فعدل احد البعدين حيث تقدم ذكره وللتسيير للازمان فهو ان تزيد على مطالع جرء المسير بالبلد عدد سنين التامة الماضية من وقت المولد اول المبدأ لكل سنة درجة والكسر بحصته فما بلغ وتساهم في مطالع البلد فخرج موضع النسبة بمطالع البلد فحصل بينه ذلك بمطالع الفلك المستقيم المحرر ثم حصل التسيير بمطالع الفلك المستقيم ومعلوم ان التقادير بين البعدين تكون بمرتبة السواد وهو من اجزاء دائرة فلك البروج فتصير هذه التقادير لبعد جزء المسير

من الوتد الصاعد الى حركة الفلك وقسمته على ستة فخرج التعديل فعدل احد البعدين حيث تقدم ذكره فمن حال ان التقادير بين البعدين يكون من دائرة معدل النهار والتقادير بين التسيرين يكون من دائرة فلك البروج في الاعمال متفقة في الابعاد والازمان فلا يعرف ان يجب ان يختلف التعديلان باصلاح وعلى درج الابعاد مع عدد سنين الازمان واذا جعلنا عدد الازمان سنين الماضية من المبدأ المعلوم وما بعد درج البعد المعدل فانه يختلف ستة كما انه من موضع المسير المعدل مع الموضع المسير اليه بالابعاد حتى لا فاظهر ان هذه الطريقة العامية مثال ذلك كان الطالع في عرض لب اول الحمل والعاشر اول الجدي والشمس في اول الجوزا وهي الهيلاج والمريخ في اول الثور وهو القاطع على الهيلاج فاردنا ان نعلم في اي سنة من المولد الوقت الذي يبلغ فيه تسيير الهيلاج الحقيقي الى المريخ فيقطع عليه عمره والعلم عنه الجزء حل نظرنا فكان مطالع الشمس بالبلد سلطع وبحرارت سط مطالع المريخ بالبلد وبحرارت قيود والبعد بينهما بمطالع البلد ماه وبحرارت نه ما التقادير من البعدين ح ن وهو من اجزاء المطالع التي هي من دائرة معدل النهار بعد الشمس من العاشر اربع ساعات زمانية ضربناه في التقادير من البعدين بحرارت لان بعد الهيلاج من الوتد العاشر فحصل البعد المعدل عه ح فدل ان ذلك والذي علم على ان تسيير الشمس في هذا المولد يبلغ الى جرم المريخ في النصف من الشهر السادس من السنة السابعة والاربعين من مولده فهذا التسيير بالابعاد ثم اردنا ان نعتبر ذلك بالازمان ان الشمس في هذا المولد في النصف من الشهر السادس من السنة السابعة والاربعين فهذا المولد بهذه الطريقة لهذا الزمان الجزء المعلوم اعني ان نحل ما يخرج منه كم من البعد المعدل حصة النسبة بينهما وهو عه ح فزدنا ذلك على مطالع الشمس بالبلد فبلغ بعد اسقاط الدور سنه له ح وتسامح مطالع عرض لب فخرج التسيير بمطالع البلد في الثور هو فيه ثم زدنا حصة التسيير ايضا على حرارت الشمس فبلغ ق لح وتسامح بحرارت فخرج التسيير بالحرارت في الحمل هو ما الاكلال بين التسيرين له ه وهو بالدرج السواء اجزاء فلك البروج بلا كالة فيه بعد الشمس من العاشر اربع ساعات زمانية يكون التعديل

ـ ه وه زدنا على تسيير بحرارت فبلغ التسيير المعدل في الثور با ما فهذا يختلف الموضعان وصار بين التقادير منهما اربع وخمسون دقيقة وعشرون ثانية فان كان من حج في هذا المولد التسيير بالطريقة الاولى وهي طريقة الابعاد فانه يحكم على ان القطع في النصف من الشهر السادس من السنة السابعة والاربعين من المولد ومن حكم اذا كان في وقته من بالطريقة الثانية وهي طريقة الازمان فانه يؤدي به العمل الى ان القطع قبل ذلك الوقت بسبع من السنة وما اشبع كلهم اذا بطل واحد منهما يغلط لا محالة ونحن نتبين بعون الله ومشيته انهما يغلط وكيف تتلافى ذلك الغلط حتى يستوي العدد ان وكيف يجمع ذلك في الباب الذي يتلو هذا الباب بمشية الله عز وجل الا انا نقول ههنا ان هذا الاختلاف الذي في جميع الاوقات التي نعمل في التسيير بالابعاد والتسيير بالازمان قليل او كثير ما لم يتدارك لنترجح فيعد وعلله وبرهان ذلك ان التقادير بين البعدين يكون ابدا او يسامح دائرة معدل النهار وهي اجزاء مطلعه والتقادير بين التسيرين يكون ابدا او يسامح فلك البروج وهي من الدرج السواء وكل واحدة منهما من دائرة خلاف الاخرى ثم يختلف عدد التقادير من وكونهما كما اختلف في هذا المثال وكان التقادير من البعدين ح ف والتقادير من التسيرين له ه وبينهما درجان وتسع دقائق والبعد من الوتد الذي يضرب فيه هذه التقادير شيء واحد ابدا فلذلك يختلف التعديلان ابدا كما كان ظهر في هذا المثال الذي خرج التعديل من البعدين ط ه م وخرج التعديل من التسيرين ه ه وبينهما درجة واحدة ونصف ثم ان التعديل ربما اضعنا الى ان نزيده في احد العملين على البعد او التسيير وينقصه في العمل الاخر من البعد او التسيير كما كان في المثال المتقدم فانا في عمل الابعاد احتجنا الى نقصان التعديل بالحرارت وفي عمل الازمان احتجنا الى زيادة التعديل على التسيير بالحرارت ولهذا الذي يجوز ان يخرج ابدا من موضع التسيير المعدل بعمل التسيير بالازمان من موضع جزء المسير اليه بعمل الابعاد وكرا بل يختلف

الباب الثاني عشر في تمييز طريق الابعاد والازمان في ذكر الصحيح منهما وتحقيق التسيير بالازمان حتى تستوي مع نسبة الابعاد والمثال فيه

نعلم ان طريقة الابعاد هي اقرب الطرق الى عمل التسيير المحقق بمطالع الافق في الحادث

وهي طريقة الآلات وهي البعد بما منه ولا يمكن ان يستوي بين واحد من الآلات مثل ما بطريقة العالية وبين العمل المحقق بمطالع
الافق الحادث ويمكن ان يستوي بين الابعاد والآلات في تصيير العمل بالآلات مثل العمل بالابعاد حتى نصير من العمل
المحقق مثل قريب عمل الابعاد ومنه ورسالته انما اذا علمنا التسيير بطريقة العالية المنسوبة الى بطلميوس في تحويل سنة
او في وقت من اوقات تلك السنة ثم اردنا ان نصحح ذلك التسيير حتى يكون مثل ما يعمل بطريقة الابعاد … شيئا
ليقرب ذلك من العمل المحقق الذي يعمل بمطالع الافق الحادث فيجب ان نأخذ مطالع جزء المسير بالبلد من مطالع الموضع
الذي بلغ اليه التسيير المعدل فيحصل البعد بالمطالع ثم ننقص ابعاد جزوات جزء المسير من جزوات الموضع الذي بلغ اليه
التسيير المعدل فيحصل البعد بالجزوات ثم ننقص اقل البعدين من اكثرهما فما حصل ضربناه في سدس بعد جزء المسير من الوتد
الصاير اليه فما خرج من الضرب فهو التعديل فان كان جزء المسير في الربعين المذكورين من الفلك عدلنا البعد الذي بالجزوات
وان كان جزء المسير في الربعين الآخرين من الفلك عدلنا البعد الذي بمطالع البلد وتعديله هو ان ننظر فان كان اقل من البعد
الآخر زدنا عليه التعديل وان كان اكثر نقصنا منه فيحصل البعد المعدل اولا ثم ننظر فان كان جزء البعد المعدل
اولا مساويا لعدد السنين التامة الماضية من اصل المولد ان لم يكن فيه كسر وان كان فيه كسر قسمناه الى … فكان
مساويا علمنا ان التسيير الذي عملناه موافق للعمل بالابعاد لان ذلك قد يستوي في بعض الاماكن وان اختلف علمنا انه من اجل نقصه
العمل بالابعاد ويحتاج الى التصحيح وتصحيحه ان ننظر الى البعد المعدل والى عدد السنين التامة الماضية من اصل المولد او عمر
المبدا فينقص اقلهما من اكثرهما فما بقي فهو الفضل فنحفظه ثم ننظر فان كان البعد المعدل اقل من عدد السنين التامة
من اصل المولد او من خط التسيير زدنا فضله على موضع التسيير المعدل الذي كان خرج لنا في العمل الاول وان كان البعد
المعدل اكثر من عدد السنين التامة الماضية من اصل المولد نقصنا الفضل من موضع التسيير المعدل اولا فيحصل بعد
الزيادة او النقصان جزء موضع التسيير المعدل ثانيا ثم نعتبر ذلك ايضا بالعمل بعينه الذي فعلناه بالتسيير المعدل اولا

زاد البعد

ليخرج البعد ثانيا فان وافق عدد السنين او حصة التسيير فان موضع التسيير المعدل ثانيا هو المعتمد الذي يوافق عمل الابعاد
والا عملنا ثالثا ورابعا الى ان يوافق كل واحد من هذين البعدين صاحبه وهما البعد المعدل وحصة التسيير من السنين
بالآخر الصحيح والكسور كلاهما فاذا ثبت … ولم يكن بينهما تفاوت كثير ولا قليل فقد صح لنا التسيير ووافق طريقة الابعاد
باذن الله تعالى ومثال ذلك في المولد الذي تقدم ذكره وكان في وسط الاقليم الثالث والطالع اول الحمل والتسيير
في اول الحوت وسيرنا الطالع الى منتصف الشهر السادس من السابعة والاربعين من المولد فكان حصة التسيير … والبعد المعدل اولا
كان في الثور … وكان بينهما تفاوت اربع وخمسين دقيقة وعشرين ثانية فاردنا تصحيح ذلك فاخذنا مطالع جزء المسير
بالبلد فكان … واخذنا مطالع موضع التسيير المعدل اولا بالبلد فكان … فنقصنا الاول من الثاني
بعد ان زدنا عليه دورة فبقي … وهو البعد بمطالع البلد ونظرنا فكان جزء المسير … وجزوات
موضع التسيير المعدل اولا … فنقصنا الاول من الثاني فبقي … وهو البعد بالجزوات نقصنا اقل البعدين من
اكثرهما فبقي … وهو التفاوت بين البعدين ضربناه في سدس البعد من العاشر … فبلغ التعديل …
ولان البعد ماخوذ من العاشر عدلنا البعد بالجزوات بان نقصنا منه هذا التعديل لانه اكثر من البعد بمطالع البلد فحصل
… فبقي … وهو البعد المعدل اولا … حصة التسيير
وكان بينهما تفاوت … وهو الفضلة … في جملة … التسيير لانه … الزمان … الشهر
… فلما لم يتفق حصة التسيير مع البعد المعدل … احتجنا الى التصحيح … ثانيا
البعد المعدل اولا كان اكثر من حصة التسيير نقصنا الفضلة … من موضع التسيير المعدل اولا فحصل
موضع التسيير المعدل ثانيا في الثور … ومطالعه بالبلد … البعد بمطالع البلد …
وجزوات … البعدين … التعديل … فنقصناه من البعد بالجزوات فبقي البعد المعدل ثانيا

الباب الثاني عشر في [illegible] على التسيير

فلما الاقسام بحصة التسيير فكان المعدل ثانيا اكثر من حصة التسيير بثمان دقيقة [illegible] الفضلة [illegible] من حصة التسيير
المعدل ثانيا فحصل موضع التسيير المعدل ثالثا في الثور [illegible] المعتمد المراد في حصة التسيير
[illegible] طريق [illegible] الى طريقة المحققة [illegible]
في التسيير [illegible] الحكم عليها [illegible]
[illegible]

[illegible]

فنقول ان المولود يكون من اول الوقت المذكور في تدبير الزهرة مدة خمس سنين وشهرين وستة عشر يوما وذكر الى ان البعض من مولده
تسع سنين وتسعة اشهر وثمانية عشر يوما فيدل ع انه في هذه المدة يطالع حاله ويستقيم امره وينظر فيه من النشاط والطرب
اكثر من المعهود ويزيد عن [illegible] ويقاس عليه من الآثار الزهرية وان كان [illegible] عليها يلتي [illegible] سنة وعلى حال
الزهرة في اصل مولده في تلك المدة والله اعلم ثم ينتقل القسمة من الزهرة الى المريخ في يوم التاسع عشر من الشهر الآخر
من السنة العاشرة من هذه المولد وحد المريخ هناك سبع درج يكون بمطالع البلد [illegible] وبالجزرات [illegible] التفاوت [illegible]
التعديل [illegible] نقصناه من مطالع هذا الحد بالجزرات فبقي مطالع هذا الحد معدلا [illegible] فنقول ان المولد يكون من
الوقت المذكور في تدبير المريخ مدة سبع سنين وخمسة اشهر واحد عشر يوما وذكر الى ان البعض من مولده سبع عشرة سنة وثلثان
وتسعة وعشرون يوما فيدل ع انه في هذه المدة يكون كثير الضجر والغضب والكدر ويميل مزاجه الى الحرارة واليبس
ويغلب عليه من الحمى الحادة ويتأذى بالحديد والحيوان والمتقلبين ثم بحسب حال المريخ في اصل مولده وقوته وضعفه يكون [illegible]
في هذه الدلائل والنقصان منها ويتصرف حالاته في هذه السنين السبع بالخير والشر وبحسب [illegible] السعود والنحوس [illegible] والله اعلم
ثم ينتقل القسمة من المريخ الى [illegible] في اليوم الثلثين من الشهر الثالث من السنة الثامنة عشر من هذه المولد وحد [illegible] هناك
[illegible] درج [illegible] بمطالع بغداد [illegible] وبالجزرات [illegible] التفاوت [illegible] التعديل [illegible] نقصناه من مطالع هذا الحد بالجزرات
فحصل مطالع هذا الحد معدلا [illegible] فنقول ان المولد يكون من الوقت المذكور في تدبير [illegible] مدة ستة سنين و[illegible]
وذلك الى ان البعض من مولده [illegible] وعشرون سنة وثمانية اشهر وتسعة وعشرون يوما فيدل ع انه في هذه المدة يكون كثير
الهموم والافكار السوداوية الفاسدة وانه يحب التفرد من الناس ويبغض عنهم ويتوحش من الاختلاط بهم و[illegible]
على [illegible] في السوداء [illegible] والابدال [illegible] ذلك مع الدلائل الاصلية
ثم يجب [illegible] في اصل مولده يكون الزيادة في هذه الدلائل والنقصان منها وتصرف حالاته وتختلف بحسب تصرف حالات

زحل ويختلف حالاته في هذه السنين الست بالخير والشر والله اعلم ثم ينتقل القسمة من زحل الى المريخ في آخر
برج الجوزاء الى اول برج السرطان في اواخر الشهر التاسع من السنة الرابعة والعشرين من هذه المولد وحد المريخ هناك
سبع درج سواء يكون بمطالع بغداد [illegible] وبالجزرات [illegible] التفاوت [illegible] التعديل [illegible] وكان [illegible] درج
الجوزاء [illegible] مطالعها بالجزرات [illegible] مطالعها بالبلد فانا كنا ننقص التعديل من مطالع الحد بالجزرات [illegible]
[illegible] الى اول السرطان ننقص من مطالع الحد [illegible] بالجزرات [illegible] مطالعها بالبلد فاحتجنا الى ان نزيد التعديل على
مطالع الحد بالجزرات فحصل مطالع اول حد المريخ من السرطان معدلا [illegible] فنقول ان المولود يكون من الوقت
المذكور في تدبير المريخ مدة سبع سنين وثمانية اشهر وسبعة ايام [illegible] وذلك الى ان البعض من مولده احدى
وثلثون سنة وخمسة اشهر وستة ايام فيدل ع انه في هذه المدة يختلط بالجند [illegible] ويعتقدونه
لان حد المريخ في السرطان [illegible] بخلاف تأثير حد المريخ في الجوزاء من [illegible] والنفاذ والذي [illegible] المريخ
في برج السرطان ثم لان [illegible] يكون المولود فيه [illegible] الاسباب [illegible] فيدل ع انهم [illegible]
وربما [illegible] ويكون [illegible] المزاج كثير [illegible] شديد الضجر والغضب [illegible]
وقلة احتماله [illegible] ذلك مع الدلائل الاصلية [illegible] ثم يجب حال المريخ في اصل مولده [illegible]
يكون [illegible] تلك الاحوال الاصلية [illegible] حالاته ويختلف اموره بحسب تصرف حالات
المريخ ويختلف [illegible] في هذه السنين السبع الا ان [illegible] والله اعلم
ثم ينتقل القسمة من المريخ الى الزهرة في يوم [illegible] من السنة الثامنة والثلثين من هذه المولد وحد الزهرة
هناك ست درج [illegible] يكون بمطالع بغداد [illegible] وبالجزرات [illegible] التفاوت [illegible] التعديل [illegible]
مطالع الحد بالجزرات فحصل مطالع حد الزهرة من السرطان معدلا [illegible] فنقول ان المولود يكون من الوقت المذكور

١٤٧

في تدبير الزهرة بعد ستة سنين وسبعة اشهر وثمانية عشر يوما وذلك انه مضى من مولده ثمان سنين [illegible]

وعشرون يوما فيدل ع انه في هذه المدة ينتقل من حال [illegible] الى حالة محموده سعيده [illegible] الغموم والهموم التي

الى الفرح والطرب والسرور ويزول عنه ما كان [illegible] الى [illegible] مولده [illegible]

[illegible] الزهرة [illegible] العقيمة [illegible] الزهرة [illegible]

[illegible] الزهرة [illegible] الزهرة [illegible] المولد [illegible]

[illegible] الزهرة الى عطارد [illegible] السنة التاسعة [illegible]

المولد [illegible] عطارد [illegible] بغداد [illegible]

[illegible] المولد [illegible]

[illegible] عطارد [illegible] مولده [illegible]

[illegible] عطارد [illegible]

[illegible]

١٤٨

[illegible]

١٥١

[illegible]

١٥٢

[illegible]

من الباب الثاني من هذه الكتاب وقلنا ان هذا النوع من التسيير ينقسم اربعة اقسام اولها ان يكون الجزء المسير والجزء
المسير اليه لا عرض لواحد منهما مثال ان تسير جزء الطالع او سهم السعادة او احد المراكز الى جزء الشمس او الى احد شعاعاتها
فحينئذ لا يحتاج الى شيء من التعديل والاعتبار بسبب العرض والثاني ان يكون الجزء المسير لا عرض له والجزء المسير اليه عرض
مثال ان تسير جزء الطالع او احد المراكز او سهم السعادة او الشمس الى كوكب له عرض فحينئذ يحتاج ان يعدل الكوكب المسير اليه
بحسب عرضه والثالث ان يكون الجزء المسير كوكب له عرض والجزء المسير اليه لا عرض له مثال ان تسير كوكب له
عرض الى الطالع او الى احد المراكز او الى الشمس او الى احد شعاعاتها فحينئذ يحتاج ان نعدل الكوكب المسير بحسب عرضه
من حل المسير اليه والرابع ان يكون لكل واحد من الكوكب المسير والكوكب المسير اليه عرض مثال ان تسير القمر وهو الهيلاج
وله عرض معلوم الى المريخ وهو القاطع وله ايضا عرض معلوم فحينئذ يحتاج ان يعدل كل واحد منهما بحسب عرضه ثم
تسير الهيلاج الى القاطع فاما الكواكب الثابتة وكلها يحتاج ان نعدل ثم تسير اليه ولا يبعد … من … الاحتمال …
من الاختلاف بسبب العرض منه وانه تم الرسالة اعلم ان كل كوكب يتفق درجة طلوعه في حقيقة جزء الطالع فان التسيير الحقيقي
من ذلك الكوكب هو من درجة طلوعه فقط بمطالع البلد وحده والتسيير الحقيقي اليه هو الى درجة طلوعه فقط بالمطالع دون
التعديل وكل كوكب يتفق درجة ممره في حقيقة جزء العاشر او الرابع فان التسيير الحقيقي من ذلك الكوكب هو من درجة ممره فقط بالمطالع
التعديل وكل كوكب يتفق درجة غروبه في حقيقة جزء الغارب فان التسيير الحقيقي من ذلك الكوكب هو من غروبه فقط بمطالع النظير وحده
والتسيير الحقيقي اليه هو الى درجة غروبه فقط بالمطالع دون التعديل وخصائصه وانما كان طلوعه مع جزء الطالع فمسيره
درجة طلوعه بمطالع البلد وما كان ممره مع جزء العاشر او الرابع فمن درجة ممره بالمطالع المستقيمة وما كان غروبه مع الغارب
فمن درجة غروبه بمطالع النظير وما عدا هذه الاماكن الاربعة فمن الموضع المعتدل منه وتعديله لا يستخرج درجة طلوع
الكوكب ودرجة ممره اذا كان في النصف الصاعد من الفلك وان كان في النصف الهابط منه يستخرج درجة غروبه ودرجة ممره

ثم تستخرج بعد ما من الوتد الذي يصير اليه بحركة الفلك من الساعات الزمانية كم هو ونأخذ سدسه او السعد فنحفظه ثم ننظر
فان كان الكوكب في الربعين المذكورين وهما من الطالع الى العاشر ومن السابع الى الرابع لا الذي يلي الطالع فانا
نأخذ التفاوت بين درجة طلوعه وغروبه ودرجة ممره ونضرب ذلك التفاوت في سدس بعده من الوتد فيحصل التعديل فنعدل
به درجة الممر ابدا في هذين الربعين المذكورين بان نزيد التعديل على درجة الممر ان كان اقل من درجة الطلوع والغروب
او ننقص منه ان كان اكثر فيحصل الموضع المقوم تقريبا لا تحقيقا وان كان الكوكب في الربعين الاخرين وهما من الطالع
الى الرابع ومن السابع الى العاشر لا الذي يلي الطالع فانا نأخذ التفاوت بين درجة الطلوع ودرجة ممره ولا الذي يلي
الغارب فانا نأخذ التفاوت بين درجة غروبه ودرجة ممره ونضرب ذلك التفاوت في سدس بعده من الوتد فيحصل التعديل
فنعدل منه درجة الطلوع او الغروب لا الذي يلي الطالع فنعدل درجة الطلوع ولا الذي يلي الغارب فنعدل درجة
الغروب بنقص فان كان اقل من درجة الممر زدنا التعديل على درجة الطلوع او الغروب وان كان اكثر من درجة الممر
نقصنا التعديل منه فيحصل الموضع المقوم للتسيير تقريبا لا تحقيقا وانما قلنا انه يكون تقريبا لان فيه مسامحة غير يسيرة وذلك
لا نحتاج الى ان نأخذ بعد الموضع المقوم من الوتد بالساعات الزمانية ونأخذ سدسه فنضربه في التفاوت لنخرج التعديل
ولما لم يمكننا ذلك في الاول قبل استخراج الموضع المقوم جعلنا مكانه درجة الطلوع للكوكب واقمناها مقامه واخذنا بعده
من الوتد وكان في ذلك تقريبا لان الموضع المقوم كان مجهولا غير معلوم هناك فيكون هذا الذي سميناه الموضع المقوم اولا
فيه تقريب لا محالة وانما نصحح ذلك ونحققه بالاعتبار الذي نذكره وتصحيح ذلك بالاعتبار ان نأخذ بعد الموضع المقوم اولا
من الوتد بالساعات الزمانية ونأخذ سدسه فنضربه في ذلك التفاوت بعينه لنخرج التعديل فنصحح من الموضع المقوم ثانيا ثم ما
عملناه اولا فانه يخرج لا محالة غير الموضع المقوم اولا الذي خرج ثانيا فنفعل به مثل ذلك ثالثا ورابعا … فضل
… الى … الى ان يخرج … فحينئذ يكون قد صح الموضع المقوم … كما ان تسير الشمس اولا

ثم له بمطالع جزء الطالع فما بقي فالبعد المطالع سه له ط ب فقسمناه على اجزاء ساعات الدرجة المعوجة [illegible] القسمة
حق ح سدسه ط الطالع البعد بين الدرجة المعوجة ثلثمائة نط لط فقد صح ذلك لان بين القطبين ... بعض
عشرة ثانية وهذا ... يكون فيعتمد الذي خرج ثالث ... في هذا المكان خرج ... طول الكوكب
والدرجة المعوجة ... اثنا عشرة درجة وليس ... ذلك ... الكوكب فانه ... درجة كثيرة
في الزهرة لكثرة عرضها ... الكواكب الثابتة ... السهم السعادة الى الدرجة المعوجة لعين الثور على ... المحقق ... السعادة
الى درجة المعوجة لعين الثور في المولد المذكور بمطالع نظير الدرجة المعوجة للبلد ثم ... الفلك المستقيم
البعد بين السهم والدرجة المعوجة بمطالع نظير البلد ... وبالفلك المستقيم ... السعادة من البعد ... لا ما نا
سدس بعد السهم من الطالع ... البعد ... البعد المحقق ... والعلم عند الله ... عا
تسيير سهم السعادة يبلغ الى جرم عين الثور عند مضي سبع وعشرين سنة ... من مولده وكانت الملكة الشديدة
ووفاة والدته ... الذي كان فيه ... الشهر الثالث ... من مولده وكلما ... فانه
كان ... من عطية الملك ... صالحة والله اعلم فهذا ... الله ... السياقة ... المعا
... التجربة حتى ... شيئا واذا كان ... هذه الاعمال ... مع ما ابني
على صحة الطريقة ... الى ... ان يكون قد ... الاعمال ... في ... غريبة
حتى ... الحق ... اذا ... التسيير الحقيقي بمطالع الافق الحادث ... واحد ... بتعلق
من الكل ... واحد ... في الصور بطريقة مجرده فاما ... ذلك ... الشديد
والنظر الدقيق ... من الادلة والبراهين ... الذي له عرض ... وانه
بمطالع الافق الحادث ... واحد ... اذا كان الكوكب المسير ... له عرض بمطالعه ... المحقق ... عرضه

من اختلاف العرض ... اولا عرض اقليم الرؤية ... فيما تقدم وهو ان ناخذ جيب البعد بين الطالع
والعاشر بدرج السواء فنقسم عليه جيب ارتفاع العاشر فما خرج نقوسه في الجيب وننقص قوسه من تسعين فما بقي عرض
اقليم الرؤية ثم ننظر الى قدر زيادة بعد الطالع من العاشر بدرج على تسعين او نقصانه منه وناخذ جيبه فنقسمه على
جيب تمام ارتفاع العاشر فما خرج قوسناه في الجيب فيكون قوس سعة المشرق الطالع ... عرض اقليم الرؤية
وسعة المشرق اعلم ان عرض اقليم الرؤية وسعة المشرق انما يتعلقان بالبعد بين الطالع والعاشر ... من
ربع دائرة اعني انه اذا كان البعد بين الطالع والعاشر اقل او اكثر من تسعين فانه يحدث حينئذ عرض اقليم الرؤية
وسعة المشرق واذا كان ذلك تسعين درجة سواء لم يحدث هناك عرض اقليم الرؤية ولا سعة المشرق وذلك انه
اذا زاد البعد بين الوتدين او نقص منه فانه يختلف حينئذ الدائرة المارة بسمت الراس وقطب فلك البروج مع
دائرة نصف النهار فيتقاطعان على نقطة سمت الراس فيحدث في وسطهما عرض اقليم الرؤية ونظيره هو تمام ارتفاع العاشر
ويختلف مطالع جزء الطالع مع مطالع معدل النهار فيحدث في الافق سعة مشرق الطالع فاما اذا اتفق ان يكون بعد
ما بين الوتدين تسعين درجة سواء فهناك يكون قطبا فلك البروج على دائرة نصف النهار وتلك الدائرة التي كان عرض
اقليم الرؤية صارت منطبقة مع دائرة نصف النهار فلذلك يكون تمام ارتفاع العاشر الذي نسميه نظير عرض اقليم الرؤية
هو بعينه عرض اقليم الرؤية ولا سعة المشرق فانه لا يكون هناك ... لان ... الطالع ... مطالع معدل النهار
ثم يجب ... الزيادة والنقصان من تسعين ... سعة المشرق ... عرض اقليم الرؤية
ونظيره وانما ... خاصة ... بالكون ... الاعمال ... على ... الى
تمام الرسالة ... لارتفاع الكوكب ... عرض اقليم الرؤية ... بعد درجة طول الكوكب من الافق ... السواء
فما خرج قوسناه في الظل ونقص ... من تسعين درجة ... القوس الصغرى وهي القوس التي ... طول الكوكب

والافق من الدائرة المارة بقطب فلك البروج وجرم الكوكب ثم ننظر فان كان عرض الكوكب شماليا زدناه على القوس
الصغرى وان كان جنوبيا نقصناه منها فيحصل القوس الوسطى وهي القوس الواقعة بين جرم الكوكب والافق من الدائرة
المذكورة ثم نزيد على القوس الصغرى تسعين درجة او على الوسطى تمام عرض الكوكب فيحصل القوس الكبرى وهي القوس الواقعة
بين قطب فلك البروج والافق من الدائرة المذكورة ثم نضرب جيب عرض اقليم الرؤية في جيب القوس الوسطى ونقسمه على جيب
القوس الكبرى فيخرج جيب ارتفاع الكوكب ... ثم نقسم جيب عرض اقليم الرؤية على ستين فان ... فضرب
على بعد درجة طول الكوكب من الافق ... القوس المنفصلة من الافق
والقوس فيما بين جزء الطالع وطرف القوس الذي يحد درجة الطول وهي التي ... المتقدم ذكرها ثم ننظر فان كان
سعة المشرق شمالية نقصناه من هذه القوس وان كان جنوبيا زدناه عليها فيحصل القوس المنفصلة من دائرة الافق الواقعة بين مطالع
معدل النهار وطرف القوس المذكورة ثم نضرب جيب تمام القوس الوسطى في ستين ونقسمه على جيب تمام الارتفاع فما خرج
في الجيب وننقص قوسه من تسعين فما بقي فهو القوس التي بين طرف قوس الارتفاع وطرف قوس التي يحد درجة الطول من
الدائرة الافق فنظر اليها والى القوس المنفصلة من دائرة الافق الواقعة فيما بين مطالع معدل النهار وطرف القوس التي تحد درجة
الطول فننقص اقلهما من اكثرهما فما بقي فهو السمت ثم نضرب جيب السمت في جيب تمام الارتفاع ونقسمه على ستين فما خرج
قوسناه في الجيب فيخرج جيب الارتفاع الافقي الحادث ... ثم نضرب جيب تمام الارتفاع الافقي الحادث في ... عرض
بلد ما فما بلغ قوسناه في الجيب فيخرج عرض البلد الذي بمطالعه يجب ان يكون التسيير المحقق ... فاذا عرفنا عرض البلد
الذي بمطالعه يجب ان يكون التسيير المحقق وذلك الكوكب او ... الكوكب فلا ننظر فان كان الكوكب في النصف الصاعد من
الفلك في بلد ما ... الذي يخرج من الافق الحادث ... في النصف الهابط
من الفلك ... ذلك الكوكب في العرض المستنبط من الافق الحادث ثم ... الدرجة بمطالعه ... العرض

مع الكوكب وكان التسيير من هذا الكوكب الى سير الهيلاج بمطالع الافق الحادث او بمطالع البلد الذي يقتضيه موضع
الكوكب المسير ليحصل التسيير المحقق ان شاء الله تعالى ومثال ذلك كان الطالع في وسط الاقليم الثالث الى ...
له ... والعاشر ... وكان الهيلاج الشمس وهي في ... اردنا ان نسير الهيلاج الى الكوكب القاطع
المعروف براس الغول تسيرا حقيقيا ... الافق الحادث ثم نستخرج منه عرض ذلك البلد ونجد درجة طلوع
راس الغول في ذلك لانه كان في ... في النصف الصاعد من الفلك ثم نسير الشمس الى درجة طلوع راس
الغول بمطالع نظيرها لانها وقعت في النصف الهابط من الفلك بمطالع الفلك المستقيم ونحول ما بينهما بحسب بعد الشمس من الطالع
او بحسب موضع الشمس الافق الحادث في عرض بلد الذي بمطالع نظيره يجب ان يكون تسيير الشمس ثم نسير الشمس الى موضع
طلوع الكوكب في ذلك البلد الذي خرج بحسب مطالع نظير البلد الذي خرج بحسب موضع الشمس ... اعني
اقليم الرؤية البعد بين الطالع والعاشر في ... المولد بدرج السواء ... ارتفاع العاشر
... فقسمناه جيب ارتفاع الاشر على جيب البعد بين الوتدين فخرج من القسمة ... قوسناه في الجيب فخرج
قوسه ... نقصناه من تسعين ... وهو عرض اقليم الرؤية وسعة المشرق اخذنا زيادة بعد الطالع
العاشر على تسعين ... تمام ارتفاع العاشر ... وقسمنا جيب الزيادة على جيب تمام ارتفاع
العاشر فخرج من القسمة ... قوسه ... وهو سعة المشرق ... القوس الصغرى عرض اقليم الرؤية
... موضع طول الكوكب في الثور ... بعد درجة طول الكوكب من الطالع بالسواء ... فخرج
فقسمنا ظل عرض اقليم الرؤية على ... فخرج من القسمة ... قوسناه في الظل فخرج قوسه ...
نقصناه من تسعين ... وهي القوس الصغرى وهي ... ثم زدنا عليها عرض الكوكب لانه ... فبلغ ...
وهي القوس الوسطى القوس الكبرى فزدنا على القوس الصغرى تسعين درجة او على القوس الوسطى تمام عرض الكوكب فبلغ

ما الطا ا وهي القوس الكبرى ارتفاع الكوكب اخذنا جيب عرض اقليم الرؤية وهو جه ٥ وضربناه في الاول
الوسطى وهو نط جو يح فبلغ ٥٦٠٧٣٩٥ ثم قسمناه على جيب القوس الكبرى وهو ٥ له د لما نقصنا
من قسمه اخذنا جيب الباقي كفان مجهول ثم ان ١٠٣٠٩٢ فخرج من القسمة ٩ لط وتسناه فخرج قوس
سله ٤ . وهو ارتفاع الكوكب القوس التي من جزء الطالع الى طرف القسي الثلثة حيث عرض اقليم الرؤية محفوظ
ثم بجه جه موضع الكوكب في الثور ما بعده من الطالع ست نط ظله انا ضربناه في جيب عرض اقليم الرؤية
المحفوظ فخرج من الضرب طا لط ا وسناه في الظل فخرج قوسه لط جو م وهي القوس التي من جزء الطالع الى
طرف القسي من الافق القوس التي من مطالع معدل النهار الى طرف القسي الثلثة ولان عند المشرق فلما نقصنا
هذه القوس فبقي ما ٤ نه وهي القوس المنفصلة من دائرة الافق الواقعة بين مطالع معدل النهار وطرف القسي
الثلثة المتصلة التي تحدد درجة طول الكوكب المسمى القوس الوسطى قد لط ا تمامه ا ا جيبه م له ضربناه
في ستين وقسمناه على جيب تمام الارتفاع وهو نا م لط فخرج من القسمة ٤ و قوسه ٤ تمامه ٥ ٥ نقصنا
منه القوس التي من جزء الطالع الى طرف القسي الثلثة وبلغها لط جو م فبقي نه و نه وهو السمت المحقق عند
الكوكب المسير ضربناه جيب السمت المحقق وهو م لا في جيب تمام الارتفاع وهو كما كه وقسمناه على ستين
فخرج من القسمة ٤ لط ب قوسه به ٥ وهو السمت عند الكوكب ارتفاع الافق الحادث ثم ضربناه جيب ارتفاع
الكوكب وهو نه ا فخرج من القسمة ٤ قوسه محا نه وهو ارتفاع الافق الحادث على افق بلدنا
عرض بلد المطلوب تمام ارتفاع الافق الحادث ٤ جيبه ٤ ما عرض البلد الذي كان فيه المولد ٤
جيبه ا ا ضربناه جيب ارتفاع الافق الحادث على عرض بلدنا فخرج لط لو وسناه فخرج قوسه
في نط وهو عرض البلد المطلوب والله اعلم عملت الشمس في درجة طلوع راس الغول عرض في نط ثم حسبنا درجة

طلوع راس الغول في هذا العرض المذكور بالاعمال التي حققناها في درس كروه لان راس الغول في المولد واقع
في نصف الصاعد من الفلك فكان درجة طلوعه في ذلك في محل يحسب وهي الدرجة المقومة لراس الغول في المولد
على سطح الفلك وذلك لو استخرجنا الدرجة المقومة بتلك الاعمال التي تقدم ذكرها لجرت في سطح المكان
سوا ما مطالع نظيرها حرى في موضع يكون ذلك مطالع نظير الشمس في وسط الاقليم الثاني فيسوع ا
يكون البعد بينهما بمطالع النظير ا ذلك لان الشمس في البرج وهو في نصف الهابط من الفلك مطالع الشمس بالفلك
المستقيم عط يحد مطالع درجة الطلوع راس الغول في العرض المذكور وهي الدرجة المقومة بالفلك المستقيم فالبعد
البعد بينهما بمطالع الفلك المستقيم له ط ٤ لتفاوت البعدين ثم ذلك لغرض الشمس ان بلغ الرابع اربع
ساعات ونصف وثلث ساعة لانه يكسر البعد ٤ في وهو النصف والربع والثلث السدس يكون البعد بدرجة
عدلنا بذلك البعد الذي بمطالع النظير لان بعد الشمس مأخوذ من الرابع فان نقصنا البعدين من البعد الاكثر
من نظيره يحصل البعد المحقق المعدل لو لي فقلنا انه دل على ان العلم عند الله الاثنين والثلاثين
من المولد بعد ان مضى منها سبعة اشهر وثلثه ايام وثلث يوم يكون اتصال الشمس بالمولد القاطع
المعروف براس الغول فان كان بقي من سنين المطلوبة شي والا فقطع عليه والله اعلم وحسبنا الموضع الافق الحادث
واستخرجنا عرض البلد منه لكان البعد بين موضع الشمس ودرجة الطلوع راس الغول العرض المذكور بمطالع
الافق الحادث من موضع الشمس على مطالع نظيرها في ذلك البلد سا وبالجملة البعد فجربناه وجدناه لي في الاقليم
ولنقر الان البرهان على هذا الباب فلنعلم الان ان لا نهيئنا وبرهانا الرتبة التي تقدمت في اثبات مركز الكوكب الذي
له عرض او الكوكب له عرض ناكشف الهندسي الذي ارشدنا معه كيفية وقوع هذه القسي المتقاطعة في الفلك وكيف استخرجنا
وكيف يستخرج مجهولها معلومها ثم برهان على كيفية استخراجنا الهندسي المجهول له قوسا قوسا على حسب تراتبها لكون

هذا الشرح كاملا غير ناقص والكلام فيه بما لا شبهة فيه ولا يتوهم في قسم من قبله نقصان كامل من الاحوال والله المستعان
فليكن دائرة الافق في بلدنا عليها ا ح ك وقطبها ه وهو سمت الراس نقطة د ونصف دائرة معدل النهار عليها ب ه ح وب
وقطبها نقطة د ودائرة نصف النهار عليها ا هو د فقطبها ٤ عند تقاطعي الافق ومعدل النهار وهما نقطتا
ب ب فيكون عرض البلد قوس هو وهي مساوية لقوس ا د الذي هو ارتفاع القطب الشمالي في بلدنا وفصف
دائرة البروج عليه ط ح وقطبها نقطة ص والكوكب عند نقطة س شماليا عن فلك البروج ويدير على قطب فلك
البروج وعلى جرم الكوكب قوس من دائرة عظيمة وهي قوس ص س ع طلعت فلك البروج على نقطة ا وهي موضع
طول الكوكب وقوس س ل عرضه في الشمال ويدير ايضا على نقطة ه التي هي سمت الراس وعلى نقطة ص قوس من دائرة
عظيمة وهي قوس ص ه ط فيكون قوس ه ع عرض اقليم الرؤية وقوس هم نظيرتها ويكون ادل الحمل نقطة م
ويدار ايضا على نقطة اسد نصف دائرة من الدوائر العظام عليه ا س د وهو نصف دائرة الافق الحادث وتلقى م
قوس د س ع هس ص فيكون قوس س ص ارتفاع الكوكب وقوس س ع تمام ارتفاعه ودائرة ا ه ب
الدائرة المنتصبة ولان الافق الحادث يتحرك من افق بلدنا كدائرة نصف النهار بحركة الكوكب منطبق مع ما عند
حصول الكوكب في دائرة نصف النهار فان قطب الافق الحادث يكون لا محالة ملازما للدائرة المنتصبة ويكون بعد قطبهما
نقطة ق التي هي تقاطع الدائرة المنتصبة والافق الحادث تسعون درجة فليكن ذلك قوس س ق فقطب الافق الحادث
الذي هو سمت راس نقطة د ثم يدير على قطب معدل النهار وهو نقطة د وعلى سمت الراس في الافق الحادث وهو نقطة
قوس ر د م من دائرة عظيمة تنتهي من معدل النهار الى نقطة ف من افق بلدنا وتجاوز الى نقطة ش فالدائرة
التي منها قوس ق ر ش دائرة نصف النهار الافق الحادث فقوس ق ر عرض البلد المطلوب فنقول ان قوس
ق ر التي هي عرض البلد المطلوب يكون معلوما برهان ذلك انه لنا شكل ثمانية عشر قوسا مجهولة من انها اقصر من الربع الى

معلومة الى ان يؤدي الى المطلوب القوس الاول هو ارتفاع درجة العاشر التي هي في الصورة قوس طم
والقوس الثانية وعرض اقليم الرؤية وهي في الصورة قوس هع فهما جميعا على النحو الذي تقدم ذكره
في الرسالة الاولى من غير زيادة ولا نقصان فلذلك لم نعد ذكرهما ولا برهان على استخراجهما لا على الاعمال
ايضا وانما يختلف العملان من القوس الثالثة وهو ارتفاع جرم الكوكب المسير وهو قوس س ص واستخراجها
عند تقدم قسي مجهولة يستخرج اولا حاصل من القوسين الاولين في القوس الثالثة ويسمى القوس عليها
في الصورة لق وهي القوس الواقعة بين موضع طول الكوكب وهي دائرة التي تحدد درجة الطول ويكون
هذه القوس اعني قوس لق مجهولة فيصير معلومة من قوس هع لان المعلومتان لا هع هو عرض اقليم الرؤية
ولا الثاني هو بعد درجة طول الكوكب في الافق بدرج السوا يستخرج لق منهما برهان ذلك لان في الشكل
الذي رسمه نقطة ط وطرفاه نقطتا ص ج ويكون قوسا ظعن طفظ قد تقاطعا فيما بينهما قوسا لق كلع
على نقطة له فيكون على الرسم نسبة جيب صغط وهو جيب عرض اقليم الرؤية لانه تمام عرض اقليم الرؤية
وهذه النسبة بعينها هي ظل تمام اقليم الرؤية مؤلفة من نسبة جيب صلق وهو جيب تمام القوس المطلوبة اعني لق الى جيب لع
الى ربع دائرة صله الى جيب لق وهو القوس المطلوبة ومن نسبة جيب لع وهو بعد درجة طول الكوكب من
الطالع بدرج السوا الى جيب كع وهو ربع دائرة فهذه نسبة اعداد متناسبة نسبة مؤلفة والثالث والرابع
فستة منها مجهولان وهما صق جل واستخراجهما غريب جدا لان بطليموس لم يذكر في المجسطي استخراج هذه القسي المتناسبة
بحيث لا يكون عدد واحد مجهولا منها فخرج عددان في كل واحد منهما هو تمام الاخر وذلك انه اعداد
متناسبة نسبة مؤلفة فانه اذا قسم نسبة الاول الى الثاني على نسبة الخامس الى السادس فانه يخرج من القسمة نسبة الثالث
الى الرابع مثال ذلك الاول ٢ الثاني ٢٤ الثالث ٣ الرابع ٩ الخامس ٤ السادس ٦ اقول نسبة الاول الى الثاني

خمس دقائق ونسبة الخامس الى السادس خمس عشرة دقيقة فاذا قسم الخمس دقائق على خمس عشرة دقيقة خرج عشرون دقيقة
وهو نسبة الثالث الى الرابع فلذلك قلنا انه يقسم ظل عرض اقليم الرؤية وهو نسبة الاول الى الثاني على تمام
الاول على نسبة الخامس الى السادس وكان السادس معلوم الرتبة ودرجات يقسم الخامس وهو جيب بعد درجة طول الكوكب
من الطالع على ستين ليخرج تلك النسبة محفوظا ذكر الحاسب مرتبته ثم قسمنا ذلك الظل الماخوذ على تلك المحفوظ
ليخرج الظل المطلوب وهو ظل تمام القوس الصغرى وانما خرج ظل تمام هذه القوس ولم يخرج ظل القوس نفسها
لان العدد الثالث كان تمام القوس الصغرى ثم نقصنا بعد القوس من الظل من ستين فحصل قوس اولى وهي
القوس الصغرى وكان خرج في المثال الحاد. والرابعة القوس الوسطى وهي القوس الواقعة بين جرم الكوكب
والافق من الدائرة التي تحد طول الكوكب وهي قوس سلو وهي مجهولة فصير معلومة من قسي سل لو المعلومتين
لا سل هو عرض الكوكب ولا لو هو القوس الصغرى فاذا كان موضع القمر شماليا وزدناه على القوس الصغرى
اذ كان جنوبيا نقصناه من القوس الصغرى حصل القوس الوسطى وهي سلو وكان خرج في المثال الحاد قد الطل
والخامسة القوس الكبرى وهو القوس الواقعة بين قطب فلك البروج والافق من الدائرة التي تحد الكوكب وهي قوس صسلو
وهي مجهولة فصير معلومة من قوسي صس سلو المعلومتين لان صس هو تمام عرض الكوكب ولا سلو هو قوس الوسطى
بان يزيد تمام عرض الكوكب ابدا على القوس الوسطى فحصل القوس الكبرى وهو صسلو وكان خرج الحاد في المثال
المقدم ما الطلاء والسادسة ارتفاع الكوكب وهي قوس سقف وهي مجهولة فصير معلومة من قوسي معلومة وهي
هنع سلو صسلو واما هنع عرض اقليم الرؤية والثانية القوس الوسطى والثالثة القوس الكبرى برهان ذلك
انه في الشكل الذي رسمنا نقطة ط وطرفاه نقطتا ص س تكون قوس صهنط صقنط قد تقاطع فيما بينهما
مستوفيتين على نقطة س فيكون على الترتيب نسبة جيب صهنط وهو جيب عرض اقليم الرؤية الى جيب ظه

وهو ربع دائرة مؤلفة من نسبة جيب صس هو القوس الكبرى الى جيب قس وهو القوس الوسطى من نسبة
جيب صس المجهول وهو المطلوب الى جيب ضسه وهو ربع دائرة فهذه ستة اعداد متناسبة منها عددان
وهما الثاني والثالث مجهولان فاذا كانت الاربعة الباقية متناسبة لنسبة مؤلفة فصير نسبة الاول الى الخامس
الثالث الى الرابع والخامس هو المجهول الذي هو الثاني هذه الاعداد الاربعة الاخيرة فاذا ضرب الاول في الرابع وقسم
على الثالث خرج المطلوب على ما تضرب جيب عرض اقليم الرؤية وهو الاول في جيب القوس الوسطى وهو الرابع ونقسمه
على جيب القوس الكبرى وهو الثالث ليخرج الرابع المجهول وهو جيب ارتفاع الكوكب وكان خرج بحساب المثال
سه ٤ . والسابعة القوس المنفصلة من الافق وهي مجهولة وهي قوس كيق الواقعة بين جزء الطالع وطرف القوس التي
تحد درجة الطول من دائرة الافق وهي مجهولة فصير معلومة من قوسي هع لك المعلومتين واما هع عرض اقليم الرؤية وبعد
درجة طول الكوكب من الطالع برهان ذلك انه في الشكل الذي رسمنا نقطة ط وطرفاه نقطتا ص ع
يكون قوسا طغص طعه قد تقاطع فيما بينهما وصلوك كلع على نقطة ا فيكون على النقصان نسبة جيب كق
وهو المجهول المطلوب الى جيب قط وهو تمام المجهول مؤلفة من نسبة جيب كل وهو بعد درجة طول الكوكب من الطالع
الى جيب لغ وهو تمام هذا البعد ومن نسبة جيب صغ وهو ربع دائرة الى جيب صعط وهو جيب عرض اقليم الرؤية
لانه تمام صع ربع دائرة فهذا ايضا كان العدد الاول والثاني مجهولين فاستخرجناهما بالاكمال وذلك
ان كل ستة اعداد متناسبة على التاليف فان نسبة الخامس الى السادس اذا ضرب في نسبة الثالث الى الرابع
خرجت نسبة الاول الى الثاني وهذا اول ما يستعمله الحسن في رسالته المؤلفة في المثال في ذكر ما تقدم
٢٤٢٢٣٩٢٤٦١ فنسبة الخامس الى السادس خمس عشرة دقائق فاذا ضرب في نسبة الثالث الى الرابع وهو عشرون دقيقة
خرج خمس دقائق وهي نسبة الاول الى الثاني فلذلك قسمنا جيب عرض اقليم الرؤية على ستين ليخرج فضرب [illegible]

ثم ضربنا ذكر في جيب بعد الكوكب من الطالع وهو نسبة الثالث الى الرابع فخرج الاول المجهول وهو القوس المنفصلة
وكان خرج بحساب المثال المقدم لط ج ه والثامنة القوس التي بين مطالع معدل النهار الى طرف قوس الثلثة
وهي القوس يو وهي مجهولة فصير معلومة من قوسي كاله المعلومتين واما سعة المشرق والقوس المنفصلة بين طرفي الافق
المشرق فان كانت شمالية نقصناها من المنفصلة وان كانت جنوبية زدناها عليها وكان في المثال شمالية وهي فنقصناه
من كق فبقي يق وهي القوس التي من مطالع معدل النهار الى طرف المثلثة وكان خرج بالحساب له دا والتاسعة
القوس التي من طرف قوس الارتفاع وطرف المثلثة وهي قوس صكيق ويكون مجهولة فصير معلومة من قوسي سلق
صسق المعلومتين واما القوس الوسطى وقوس الارتفاع برهان ذلك ان مثلث سصق من ادنى ضلع منه قائمة محيطها
ثلثة قسي من الدوائر العظام وكل ان منها معلومان واما قوس سفض سوق القوس الثالث التي هي قوس صكيق معلومة
وذلك من اصل ان وتر زاوية القائمة مع احد الضلعين المحيطين بالزاوية القائمة معلومان فضرب جيب تمام وتر الزاوية
القائمة وهو قوس سوق في ستين ونقسمه على جيب الضلع المعلوم المحيط بالزاوية القائمة وهو سقف ليخرج جيب تمام
القوس الثالثة المجهولة فخرج بالحساب شه ؟ والعاشرة السمت المحقق وهي قوس صب وهي مجهولة فصير معلومة من قوسي صكيق
كبق المعلومتين وهما التاسعة والثانية في الشرح ان نقص اقلهما من اكثرهما بقي السمت وهو ضب وكان خرج بالحساب ده
والحادي عشر السمت عند الكوكب المبصر وهي قوس سبب وهي مجهولة فصير معلومة من قوسي ضب سه المعلومتين واما السمت المحقق
وتمام الارتفاع المعلومتين بمثل ما ذكرناه في البرهان على استخراج القسي المجهولة من قسي المعلومة في السير الشمس مراح
بالحساب ا ح ه وذكر في تلك القوس الثاني عشر وهما ارتفاع الافق كما وعرض البلد المطلوب فهذا ذكرنا البراهين
على استخراج هذه الرسالة الالحمر من كتاب كيش ولعل في شيء مما ذكرناه والله الموفق والاعانة على تقرير ذلك مع الذين

احصارها هذه الابواب قال علي بن احمد النسوي لما انتهيت الى هذا المكان من هذا الكتاب ادى بي فكري الى ان الغرض في تصنيفه
كان ايضاح المستبهم من هذه الاعمال للناس وشرح ما كان مشكلا مشتبها من امور التسيرات وغيرها كان في الطرائق التي سبر ضلالا
وضلالا ثم نظرت في هذه الاعمال الصعبة والطرائق التي قد وانها وان كانت في نفسها صحيحة يتعلم منها ويقتدى بها
ويستعرب من كل باب ما يتبين معه غرابة هذه التقدمة فان بانها من التطويل وصعوبة الاعمال لا يليقه ولذلك بالامام
والحاذق في هذه الصناعة فاما المبتدي والمتعلمين الصناعة فيها فانه يعرض له فيه من الملال والاتكال لا يهتدي الى الامام
علمه من هذه الاعمال الا كنت امني ان يتم لي باب مختصر وطريقة مختصرة في هذا المعنى يجمع جميع ما تقدم من الاعمال في
عمل واحد وجدول رتبته في باب مختصر قليل العمل وضع في السالك فلم اظفر بذلك كما لي حتى وقع لي في الحدل الذي
اتبع عن هذه وقع الطبيعة المحادة والتمس مما يشعا غير ممكن ولا جائز ثم ازح نفسي واتحمل فشكرني بالناس من ذلك وقطع
الطمع عنه بما قد قمنا بعدما بالمكان من صعوبة وكان يبقى علي من حسن ما كنت اعرف نفسي بجمعه في هذا الكتاب المختصر
والطريقة الموجزة التي تصير زينا لهذا الكتاب وطرازا بروقه وعلما يميزه ظهر من فضل الله تعالى ما فتح به المغالق وتيسر به
المطالب فلاح باب مختصر عن وطريقة موجزة مختلفة تحتوي جميع ما تقدم ذكره في سطر معدودة وهي مع اختصاره
موافق للحق والطريق الصحيح فقلت الحمد لله الذي هدانا لهذا وما كنا لنهتدي لولا ان هدانا الله وله الشكر الرب له نأخذ

مطالع جزء الطالع في البلد فينقص منه مطالع درجة طلوع الكوكب فما بقي فهو الدائر من الفلك منذ طالع الكوكب فينقص
ذلك من نصف قوس النهار للكوكب فيبقى خط [illegible] في الافق [illegible] عرض بلدنا المعكوس [illegible]
نصف قوس النهار المعكوس فيخرج خط [illegible] في وسط السماء فينقصه من [illegible] عرض بلدنا المعكوس [illegible]
فيخرج عرض البلد [illegible] وسط السماء في المثال الذي تقدم [illegible]
الطول [illegible] المعكوس [illegible] نصف قوس النهار [illegible] المعكوس [illegible]
من وسط السماء [illegible] خط [illegible] في الافق [illegible] عرض البلد المعكوس [illegible]
وقسمناه على [illegible] نصف قوس النهار المعكوس فيخرج من القسمة [illegible] خط [illegible] وسط السماء [illegible]
[illegible] عرض بلدنا المعكوس [illegible] خط [illegible] وسط السماء [illegible]
عرض البلد المطلوب [illegible] والله اعلم [illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

لو قسم كل برج من الكواكب ست درج وانما اختلف باختلاف هذه الاحوال فاذا اردنا ان نستخرج العدد الذي هو وسط
في عدد الحدود نستخرجه على طريقين احدهما ان اطول حدود الفلك هو اثنا عشر درجة واقصرها درجتان ونصف مجموعهما
سبع درج ونصف العدد هو وسط بين اعداد الحدود واوضح من هذا ما تقدم ذكره وهو ان تقسيم البرج الواحد
ثلثون درجة على عدد الكواكب الخمسة التي لها الحدود قسما متساويا فيخرج ستة درج وهو العدد الاوسط
الطبيعي من اعداد الحدود فنقول ولما تبين ان التسيير في الحدود القصار [illegible] اسرارا واقصر مدة فيه وفي الحدود
الطوال الطاء استمرارا واطول مدة فيه وفي الحدود الاوسط يكون الاستمرار وسطا وحد الوسط ما تقدم ذكره
هو سنة واحدة شمسية الا ان يعينه [illegible] الكلام التي تقتضي تقديمه او تاخيره مما نذكره واذا لم يكن شيء من ذلك
فان نسبة كمية الحد الى الحد الاوسط على حد المدة بان كنسبة المدة الاستمرار الى سنة الواحدة الشمسية ومثال ذلك انه
انتقل التسيير الى حد هو خمس درج فنقول ان نسبة هذه الخمس درج التي هي كمية هذا الحد الى الست درج التي هو عدد
الاوسط كنسبة كمية الاستمرار الى سنة واحدة شمسية وهذه اربع اعداد متناسبة والثالث منها مجهول فنضرب الاول في الرابع
ونقسمه على الثاني فيخرج الثالث المجهول اعني نضرب الخمسة في عدد ايام السنة الشمسية وكسورها ونقسم المجتمع على الستة
فيخرج كمية مدة الاستمرار من الايام وكسورها فضربنا خمسة في عدد ايام السنة وكسورها وهي ثلثمائة وخمسة وستون يوما وربع
فخرج من الضرب الف وثمانمائة وستة وعشرون يوما وربع وقسمناها على ستة فخرج من القسمة ثلثمائة واربعة ايام وتسع ساعات
وهو قدر مدة الاستمرار الاوسط [illegible] من التعديل على ما سنذكره والله اعلم فنستخرج الان مدة الاستمرار الاوسط على
السياقة الاعداد الفلك كلها وهي عشرة اعداد حسب ما ذكرناه ورتبت ذلك في جدول ليكون ابين واوضح [illegible]
والعمل بهذا الوجه هو ان ننظر الى عدد درجات الحد الذي ينتقل اليه التسيير [illegible] مثله في بسط العدد [illegible]
المرتفع على اسم عدد الحدود وما خرج فما [illegible] من السنين والشهور والايام والساعات فما كان فهو مدة الاستمرار [illegible]

ان ننظر الى مطالع كل حد بالبلد [illegible] لتعديل الكواكب
[illegible] ذكرناه في الاعمال المقدمة فما حصل فهو مطالع الحد
المعدل كنسبة مدة الاستمرار التي تخرج من الجدول الى المطلوب
الاستمرار التي تخرج من الجدول ونقسمه على الدرج السواء الذي
هو عدد الحد فيخرج مدة الاستمرار المعدل [illegible] مثال ذلك حد
الزهرة في الجوزاء وهو [illegible] درج [illegible] اردنا ان نعدل
مدة الاستمرار فكان عشرة اشهر واربعة ايام وتسع ساعات [illegible]
هو حد مطالع [illegible] في المولد الذي كان فيه التسيير فخرج المطالع المعتدل يوم ضربنا في مدة الاستمرار
فخرج من الضرب ٥٧٨٣٠٢٤ ثانية وقسمناه على خمسة التي هو العدد الدرج السوا لهذا الحد فخرج من القسمة
[illegible] ايام وكسورها ثلثمائة واحد وعشرون يوما [illegible] ساعات [illegible] وهو مدة
الاستمرار المعدل لهذا الحد في المولد المذكور والله اعلم وانما [illegible] الاستمرار المعدل على هذه الاستمرار
[illegible] سبع عشر يوما لان مطالع هذا الحد المعدل كان اكثر من عدد درجات الحد بالسواء [illegible]

والنوع الثالث في معرفة كمية الاستمرار وهو الاستمرار في حدود [illegible] الكواكب [illegible]
كلها [illegible] احدهما حدود [illegible] السنبلة واول الميزان [illegible]
[illegible] الميزان [illegible] في الفلك [illegible] الكواكب [illegible] الانتقال [illegible]
[illegible] بعض [illegible] الانتقال [illegible]
[illegible] التسيير وان كان [illegible] من حد الى حد اخر ومن برج الى برج اخر [illegible] الكواكب [illegible]

[illegible] القاسم هو صاحبه هناك في الى [illegible] واحد [illegible] هناك [illegible]
عند التحويل فيتم ذلك في حال الانتقال [illegible] والله اعلم هذا اذا كان الحد الذي ينتقل اليه التسيير من اول الميزان الى العقرب
[illegible] النحوس الاصلية [illegible] المقابلة ومن تربيع ومقابلة الشمس ومن الكواكب [illegible]
والنحاسة الفاسدة [illegible] ذلك التسيير هناك [illegible] والله اعلم فاما اذا كان في اول برج الميزان والعقرب [illegible]
[illegible] التسيير [illegible] الانتقال الى حد نحس [illegible]
التسيير ذلك [illegible] النحس [illegible] السعود [illegible] باذن الله [illegible]
[illegible] الانتقال [illegible] وان لم يكن [illegible] الاتفاق [illegible]
برج الى برج [illegible] البرج الاول [illegible] البرج الثاني [illegible] فاما اخر الميزان واول العقرب [illegible]
فان الانتقال [illegible] الزهرة الى [illegible] المريخ [illegible] الانتقال [illegible]
[illegible] الى [illegible] طبيعته [illegible] وان صاحبه [illegible]
[illegible] الانتقال [illegible] ذلك [illegible] الانتقال [illegible]
[illegible] القطع [illegible] انتقال التدبير من كوكب الى كوكب [illegible] التسيير [illegible]
لم يكن هناك انتقال التدبير من كوكب الى كوكب [illegible] الانتقال المذكور [illegible]
[illegible] البرج [illegible] البروج [illegible]
[illegible] في الباب الاول من [illegible] البروج واصحاب البروج [illegible] التسيير [illegible]
[illegible] الكواكب [illegible]
النوع الرابع في معرفة كمية الاستمرار وهو الاستمرار في الانتقال من [illegible] والسعود والنحوس اعلم ان حدود السعود [illegible]

حدود النحوس [illegible] في الفلك [illegible] وذلك انه لا يوجد [illegible] اخر برج واول برج الذي
[illegible] كما انه لا يوجد [illegible] او اخر البروج واوائل البروج التي تليها [illegible]
وذلك انه لا يكون حد سعد يتلوه حد نحس في اخر برج واول برج الذي يتلوه [illegible] ولا يكون حد
نحس يتلوه حد سعد الا في اخر برج واول برج الذي يتلوه ولا يكون ذلك في [illegible] حدود السعود التي يتلوها حدود
[illegible] ثلثة ابراج [illegible] ويبقى تسعة ابراج فيها حدود السعود يتلوها حدود النحوس وهي
الثور والجوزاء والسرطان والاسد والسنبلة والميزان والعقرب والقوس والدلو فما كان [illegible] هذه البروج ذكرنا فان الانتقال [illegible]
حد الزهرة الى حد نحس [illegible] فان الانتقال [illegible] الى حد نحس [illegible]
[illegible] الحدود والانتقال المتعلقة بها [illegible] التسيير [illegible] من حد سعد الى حد نحس فان الاستمرار [illegible]
[illegible] المبلغ الذي ذكرناه في النوع الثاني [illegible] فان تلك الزيادة يكون [illegible]
واذا كان الانتقال الى حد المريخ فان تلك الزيادة يكون [illegible] والله اعلم النوع الخامس في معرفة كمية الاستمرار
هو الاستمرار عند الانتقال من حدود النحوس الى حدود السعود [illegible] حد سعد الى حد سعد او من حد نحس الى حد نحس [illegible]
[illegible] الفلك حد نحس يتلوه حد سعد في برج واحد [illegible] العقرب [illegible] حد المريخ [illegible] الذي يتلوه حد الزهرة [illegible]
[illegible] النحوس التي يتلوها حدود السعود [illegible] نحس واول البرج الذي يتلوه حد سعد [illegible]
[illegible] حدود [illegible] اربعة [illegible] واول الثور [illegible] الى حد [illegible]
والثاني [illegible] السرطان واول الاسد [illegible] حد زحل الى حد المشتري [illegible] العقرب واول القوس من حد زحل الى حد المشتري والرابع
اخر الحوت واول الحمل من حد زحل الى حد المشتري [illegible] ينتقل التسيير من حد نحس الى حد سعد [illegible]
من هذه الابراج الاربعة الى البرج الذي يليه [illegible] من حد زحل [illegible] الواحد الذي هو [illegible] في الفلك [illegible]

برج العقرب فقصر ذلك فاذا اشغل التسيير من ترتيب الخامس من حد زحل من اخر البرج الى حد المشتري من البرج الذي يتلوه فالحكم حينئذ
بسرعة الاستمرار وقرب الزوال الاشفاق والعيق والاشغال من حالة ذميمة صعبة خطرة الى حالة حميدة سهلة يسيرة عددا وعطاء
نصف مدة الاستمرار المستخرج من حد واما بعد التعديل فاقض على انه اذا كان في النصف من تلك المدة فانه يسير ذلك التسيير ويخلص
صاحبه من كل مكروه ويشغل الى كل محبوب يشبه اليه فاما اذا اشغل التسيير الى حد الزهرة لا من حد زحل الذي في اخر حمل الى
اول الثور حد الزهرة او من حد المريخ الذي في اول العقرب الى حد الزهرة الذي يتلوه فانه ينقص من مدة الاستمرار المعدل الربع
ويعتمد الباقي والله اعلم ويبقى ههنا من الكلام الذي يتعلق بهذا الباب الانتقال من حد سعد الى حد سعد ومن حد نحس الى حد نحس
الانتقال من حد سعد الى حد سعد فانه انما يؤثر في كيفية الاشفاق والاشتعار بحقيقتها وتقرب الامر فيها ولا يؤثر في كميته ومدته
لم يكون حقيقة مبلغها يخرج من مدة الاستمرار المعدل وقال بعضهم اذا اشغل التسيير من حد سعد الى حد سعد والكوكب السعد المشغل عنه
هو الكوكب السعد المشغل اليه فليس يجب ان يكون ههنا كمية الاستمرار حاصلا بل يكون الانتقال والاستمرار في شيء واحد وهذا
غلط لانه ليس في الفلك حدين متصلين لسعد واحد ولو كان لجاز ان يكون كما قال ولا الانتقال من حد نحس الى حد نحس فانه
في كيفية التاثير من الحوف والشدة والقلق والانزعاج حينئذ والامر في ذلك راجع الى دخل بالتاثير في كميته ومدته لنحاس الكوكب
المشغل عنه والمشغل اليه والنوع السادس في معرفة كمية الاستمرار والاستمرار عند الانتقال الى حد كان فيه جرم او
كوكب سعد او شعاعه او كوكب ثابتة فان هذه الاشياء المسعدة اذا اتفق واحد منها في اوائل الحد الذي انتقل اليه التسيير
والى النصف من ذلك الحد سوا فانه تعين على تعيين عاشر مدة الاستمرار وخاصة المشتري وشعاعه فربما يكون حرمة او خصلة هناك
اصلها في اوائل ذلك الحد المشغل التسيير اقوى الاشياء في سرعة الاستمرار فان اتفق ان يكون في ذلك الحد معا ذكرناه فالحكم
الاستمرار حينئذ لان في لا تاثير بل يكون الاستمرار والانتقال معا وبعده شعاع مقابلة المشتري ثم بعده شعاع واحد من تسعة المشتري
والتثليث والتسديس ايضا صالح الا انها دون ما تقدم ذكره وبعده جرم الزهرة ثم مقابلتها ثم تربيعها وتسديسها وتثليثها

ضعف المدة في هذه الحالات فان اتفق واحد من واحد منها الاشياء المسعدة او الكوكب الثابتة السعدي في النصف الثاني
من ذلك الحد الذي اشغل اليه التسيير فانه لا تاثير له في الاستمرار محال من الاحوال ويكون حينئذ كمية الاستمرار الحقيقي يخرج من
مدة المعدل حسب ما تقدم شرحه والله اعلم والنوع السابع في معرفة كمية الاستمرار وبعد الاستمرار عند الانتقال الى حد
كان فيه في الابتدا جرم كوكب نحس او شعاعه او كوكب ثابت نحس او سحابي على المزاج فان هذه الاشياء المنحسة اذا اتفق
واحد منها في اوائل التسيير والى النصف من ذلك الحد سوا لم يتفقه حينئذ شيء ولم يسلمه كل السلامة الى ان يجاوز تلك المنحسة
وسعة ذلك التسيير وخاصة جرم زحل ومقابلته وتربيعه فانه كثيرا ما يقطع على الهلاج اذا صار ذلك التسيير اليه او الى شعاع
مقابلته او تربيعه عند الانتقال من حد الى حد فيعرف ان يكون هناك في الابتدا جرم سعد او شعاعه فانه ينقص
جرم زحل وسلم فانه يأتي نهاية ما يكون من التعويق في نهاية العسر والتاخير والتطويل بمدة الاستمرار وان اتفق مع ذلك
ان يكون الكوكب النحس حده فانه يضاعف المناحس ويغود بالله منها وان كان جرم سعد او من ذلك شعاعه او مقابلته
زحل فانه لا يبعد في تاثيرها تاثير جرمه كثير شي وكل واحد من تربيعه ايضا صعب الا انها دون المقابلة واما المقارنة
والتثليث زحل وتسديسه فيقرب ان ليس لواحد منها في كمية الاستمرار تاثير وان اثر في الكيفية تاثير اليسير او الى
المريخ فان لا الية وتاثيره دون دلايل زحل في الاستمرار وهو ما تقدم مما يدل عليه من ذلك ويعمله ويقرب بين ذلك ولا وجه
والفرق بين تاثير كل واحد من النحسين ان زحل يبطي ويعوق والمريخ يضر ويعلق ومن الاتفاقات السمس وتربيعها الا كلية شرك
موخر الاستمرار اذا وقع احدهما في النصف الاول من الحد والله اعلم وجميع هذه المناحس التي عددناها ان اتفق وجود
منها في النصف الثاني من الحد الذي شغل اليه التسيير فانه لا تاثير ولا دلالة في الزيادة على مبلغ الاستمرار والنقصان من ذلك
المدة والله اعلم النوع الثامن في معرفة كمية الاستمرار بحضور السعود او النحوس في اوائل الحد الذي شغل اليه التسيير في
من الاوقات الاستمرار انما المشتري او الزهرة في كل واحد منها اذا مر في اول الحد الذي شغل اليه التسيير وكان ذلك المدد بعد الاستمرار

وبعد بعض الضعف في هذه مدة له فان ذلك التسيير يسمى في ذلك الوقت عند من ادار المشتري او الزهرة بذلك المكان في خاصة
فان لم ابلغ فعل داقوى تأثير في تقديم الاستمرار وان كان ذلك قبل انقضاء الضعف من تلك المدة بخلاف الضعف
واسمى بعد ذلك على ترتيب محمود وتدريج باذن الله كما ليس شعاعا السعدين بين دورهما بمقابلة ذلك المكان من بقعة
ولا انه في الكمال في هذا المعنى تأثير قليل ولا كثير وسيما اذا لم يكن ذلك في مبداء من البلاد التي قبله ولا خلاف فانه لذا
من بعد ذلك السعد حادثه قبل الاستمرار في اي وقت كان فانه يعوق ويؤخر ويمنع الاستمرار الى ان يخرج من ذلك الحد جملة
ويفعل في المقابلة مثل ذلك الفعل واقوى منه في التربيعين يكون اخف منه وان المريخ فانه يزيد الاشعار
وان ضعف الكواكب العلوي ولا يزيد في هذه الاستمرار شيئا وكذلك يفعل في المقابلة ولا تأثير له في التربيعين من لا
فانه في جميع هذه الاقسام التي ذكرنا ان كان في الهيلاج المولد ممتزجا بالسعود تحكم في جميعها حكم النحوس والله اعلم قد ذكرنا
جميع انواع القسم الثاني الذي في كمية المدة في الاستمرار على انه ما ذكر من المريخ والاربع ما علينا الا وقد تم الكلام
ونلوه كيفية الاستمرار على الامر الطبيعي وسياقه الصناعية وبالنسبة القسم الثالث في كيفية الاستمرار ان
احكام النجوم في تراث الكواكب على نوعين احدهما الحكم بحدوث في العالم الكون والفساد وقد كونه من الدلائل الحال
النجوم على اختلافها وكمال الكواكب على كثيرة تقررها من القواعد الاوائل وقول منهم حصل منه بقدر المعرفة بها
كما بين قبل كونه ممكن الا بسند الدلائل والعلامات التي الى التجربة على صحتها ولا يعلم الغيب الا الله والثاني استخراج ادلة النجوس
الموجب لحدوث شيء من الاشياء بعد كونه على تلك القواعد بحصل منه معرفة بحدوث ذلك الشيء بعد كونه ونقض
الكاس يسمى بهذه الطريقة التحليل والعكس من بطليموس سميتها بالاستدلال على صحة العمل فانه قال في كتاب الثمرة يستدل على
صحة التسيير بما يجري اليه حال المولود وقال قوم ان هذا الكلام لم يتحقق على التسيير المعروضة وذكره وبيناه
والشعبة من حمل الاجادي بما يصح من احوال المولود المتعلقة بذلك التسيير على اعتبار على صحة عمل ذلك التسيير وكل

وانما يعمل التسيير

وانما يعمل التسيير وان الذي علمناه وعملنا به شيء محقق لا شبهة فيه لما قال بطليموس يستدل على ما يجري اليه حال المولود
اذ كان لا يقاد يجري من مجاري ذلك التسيير لو كان صحيحا محققا شيئا مما ينتهي اليه حال ذلك المولود ولا في الوقت الذي يقتضيه
من تقديم او تأخير ولا في كمية الصعب من زيادة او نقصان ولا في كيفية من جنس خير او شر وهذه شناعة على الرجل لا يخفى اذا
فان بطليموس لم يتعرض لا يرى ما ذكره في فضل الارباب بصحة عمل التسيير حالها قاله ارباب بصحة اجزاء المراكز اولا وانها
ما يتعرف صحته واولها اجزاء الطالع ثم الاختلاف الذي في مواضع الكواكب الثابتة وسيما اذا انها في اكثر الاوقات
يكون مخالفة المثبت بهذه العيان وسيما في الادوار والتعديل من الارصاد الصحيحة وكما انه قال في السهام وانها كلها تنعقد
بسير ما دونها حركات كذا جميع التسييرات كلما اختلف من مواضع التسييرات فبعض تبرجاتها عن او قاتها فتعدت من اوقات
وتغيرت كمياتها فزادت او نقصت وذلك في الاقسام واتمام بطليموس كثر صحة على قياسه المتعلمين وشفقة على تحكمه
وانه لم يرد ان يشدد عليهم باب من الابواب الصحيح قال انه يجب ان يستدل على صحة التسيير بما يجري اليه حال المولود ذكر صحة
التسيير بهذا صحة ما دون التسيير وهي الاجزاء الاصلية المسيرة والله اعلم وهكذا كل من اراد ان يعرف حقيقة كيفية الاستمرار
ان يقتدي بهذا الفاضل الحكيم فيعتبر في اكثر ما يقدر عليه من المواليد من الدلالات واوقاتها المحرر وتابين الوقت الذي يرد فيه
ذلك وحال وقت الاستمرار حتى يعرف كيفية الاستمرار بالتجربة وتحقيقها بعيانها وشاهده فيقيس عليها غيرها ثم ينظر ما سبب زوال الحكم
وبطلان السعادة نظر في طلبها ام بعده بعض قضاياه ولا يبدلها فان لم يرد غيره لا يكمل بحجة عليه ولا يراها ما عند ولا يلزم سرا
والعمل بهذا اهدا وبعد ان يرى في الرضا ما يورده من هذه الكيفية ليقع الاطلاع عليها وان مع الكواكب اعتبار الكون النشر ما يقول
ان الذي دلت التجربة عليه ان احد دور السعود يكون اصابة في هذه الاستمرار من المكان وان كان اكثر ما فانه خلاف الكون
والطالع يشغل منها جميعها كون قصير من السعد منه على الابعاد وتقلق وانما يبرق من عزمه والله وكما ترجع ذلك
اكثر كانت هذه الاحوال ايضا اخف واسعد ثم يكون زوالها بسا على نظر فبطل تلك المنحة وخصوصا اذا كان السعد قريبا في تحكما

ولا حدود النحوس فان صاحبه يكون مدة الاستمرار وخاصة في اوائلها مختلف الاحوال فيها خارق العادات متقلبا في شؤونه كثير الاعتناء
بحسن نفسه يعجز اكثر عن اليسير من الشيء ويقصر فيها عن ادنى شيء كان وان كان حد زحل فانه يهجم عن العقل اعمال ويرد على نفسه احوال
شديدة محزنة وربما اصابه بعض من تلك الاشياء التي تستشعر منها واكثر ما يحصل ذلك لصاحب الاخر في حالة تقلبه او بعده
او شهرته او يومه ومثال ذلك ان يتفق انتهاء التسيير الى حد زحل فان كان زحل بالمريخ في الابتداء او في تحويل السنة او غيرهما من المبادئ
فان الاستمرار في حد زحل يكون اصعب واصلب مما يستشعر منه بكون اكثر والله اعلم وان كان الاستمرار في حد المريخ وسيما ان كان المريخ
منحوسا بزحل فانه يستعد لتعلق صاحبه بالآراء والضرر في بلدة واجادة زراعة وحركة لركوب الاخطار وتعرضه للآفات الانتقال
وكل شيء يباشره بعينه من هذه الاشياء قبل اتمام الاستمرار وانقضاء المدة فانه يكون متعرضا فيه بعينه وجهه ان كان ذلك التسيير
من جزء الطالع خاصة او الهيلاج وان كان من الطالع العاشر او دبير المريخ يوم يعرض بعمله ودولته وبجاهه وعرض نفسه للعزل والعطلة
وعلى هذا باقي الاجزاء المسيرة التي تتعلق بها سائر امورهم ثم يكون زوال هذه الآفات بانقضاء المدة فقط وجميع ذلك … يكون
اضمحلال المنحسة بما تواتر عليه من الازمنة كالعادة لنظر … بما يدل عليه حدود السعود والله اعلم القسم الرابع … في الاكثر
وغرايب الحدود وذكر حدود التسييرات في جميع حدود الفلك ليس من الكثير والظاهرة انه لو تعرف الحدود في الفلك … تختلف
في الطول والقصر بروج السماء واختلاف … الطالع واستيلاء السعود والنحوس عليهما بالربوبية وكون درج … ودرج
الهبوط فيها ووقوع اجرام الكواكب الاصلية وشعاعاتها على كل واحد منها ومراتبها من الفلك وفي المبدا … يمكن
الدلالات لازمه لكان الاستمرار في جميع اماكن الفلك شيئا واحدا لا يختلف ولا يتغير بحال من الاحوال وقد تبين ان …
الاستمرار ان يكون بحسب اختلاف الحدود وغرايبها وعجائب وضعها ثم … الاحوال المعدودة وهذه الغرايب كثيرة … ان
… عدد لها لكثرتها الا انا نذكر من هذا القسم جملة من غرايب الحدود …
ونحن المنسوب الى اهل مصر غرايب الحدود فمنها ان البروج الثلثة النارية اوائلها حدود المشتري ومنها ان اواخر البروج كلها حدود

نحوس ومنها ان ليس في الفلك الا ثلثة ابراج اوائلها حدود النحوس وهي السرطان والميزان والعقرب وليس في الفلك حد نحس
متصل بحد نحس الا في الموضعين وهما اخر الجوزا لاتصاله باول السرطان واخر السنبلة لاتصاله باول الميزان
فاما اخر الجوزا واول السرطان فان هناك عشرين درجة كلها حدود نحوس واما اخر السنبلة واول الميزان فان هناك
عشرة درجة كلها حدود النحوس ومنها انه لا يوجد في الفلك ثلثة حدود السعود متصلة كما ان الاحوال كلها يوجد في حدود
جميعا النحوس والا حدين متصلين للسعدين في تسعة ابراج وهي … ما يبقى ثلثة ابراج ليس فيها حدي
السعدين متصلين وهي الثور والسرطان والعقرب وبين كل واحد منها وبين الاخر فاصلة حد واحد …
البروج الثلثة حدي السعدين انما هو حد عطارد وليس في الفلك حد زحل متصل بحد زحل الا في موضع واحد وهو اخر السنبلة واول
الميزان وليس حد المريخ الا في موضع واحد وهو اخر الميزان واول العقرب وليس في غير هذين الموضعين حدين …
الواحد متصلين منه فان ليس في الفلك حدين للمشتري متصلين ولا حدين للزهرة متصلين ولا حدين لعطارد متصلين وليس في الفلك
ستة وعشرين درجة على التوالي ليس فيها حد سعد الا من الدرجة الثانية عشر من الاسد الى الدرجة السابعة من السنبلة ليس في الفلك
حد واقع بين حدين للمشتري الا في موضعين وجميعها حد زحل وهما في اخر السرطان وفي اخر العقرب وليس في الفلك …
اربعة ابراج الا عطارد وهي … زحل وليس فيها ابدا اوائل ثلثة ابراج للمشتري وهي البروج النارية …
ذكره فاما المريخ والزهرة فلكل واحد منهما اول ابراج … زحل … واحد وهو الميزان … في الفلك حدان
وهما في اول … المشتري ولكل واحد منهما اثنى عشرة درجة احدهما حد المشتري من القوس والاخر حد الزهرة من …
حد من الفلك ثلثة وهي اواخر البروج ولكل واحد منها … احدهما حد زحل من اخر السنبلة والثاني حد المريخ من اخر الميزان
والثالث حد زحل من اخر الحوت فان ليس في حدود الكثيرة من اثني عشر والاقل من … في الاعداد التي بين … العدد
… في الحدود الا الاحد عشر فان هذا العدد لا يوجد فيها ولا يعرف سبب ذلك ومن الغرايب الظاهرة في الحدود انه لا يوجد

من سعد يتلوه حد نحس في اخر برج واول البرج الذي يتلوه بل يكون ذلك في اوساط البروج ولا يكون حد نحس يتلوه حد سعد الا
في اخر برج واول البرج الذي يتلوه ولا يكون ذلك في اوساط البروج ولا يكون حد نحس يتلوه حد سعد الا في اخر برج
واول البرج الذي يتلوه ولا يكون ذلك في وسط شي من الابراج الا في برج العقرب فان اوله حد المريخ ويتلوه حد المشتري وهو
غير في الخط المذكور فهذا جملة من … ويكون اختلاف اقسام الاستمرار بحسب اختلافات التي … في
وبحسب الاحوال التي عددناها في اول هذا القسم فهذا ما انه لا يجوز ان يكون الاستمرار في جميع حدود الفلك …
منها والله اعلم ولو كان هذان الكوكبان واحد … كامن في احكام دلايل الاستمرار بعده اعلم ان حدود السعدين وجرمهما
الاصليين وشعاعاتهما دالة على الخير والصلاح في امور صاحبه وفي الشي المنسوب الى الجز المسير واولها ينتقل التسيير الى ذلك الحد
الى اخره وقل ما يدل على شي من الشر وكذلك عطارد اذا كان مسعودا … في الاول وحدود النحسين وجرمهما الاصليين
وشعاعاتهما دالة على الشر والعنف في امور صاحبه وفي الشي المنسوب الى الجز المسير واوائل ما ينتقل التسيير الى ذلك الحد والى اخره
وقل ما يدل على شي من الخير وكذلك عطارد اذا كان منحوسا وكان بعيدا عن الاتصال بالسعود الا ان … الاستمرار وكل واحد
منها … بمفرده وبمميزه مدلالة على حدوثها كالقطع المدة التي يكون فيها التسيير في ذلك الحد الا الاستمرار في
السعود فانه يكون اتم الخير وبعضها مدة الاستمرار في حدود النحوس اكثر شرها وهذه دلالات فانه في حدود النحوس يكون الشر
… بالحقيقة اكثر … منه في حدود السعود … وقل ما … ما يتعلق … في كليات كتاب لا بد من تكرار
… في هذا … وان كان ذلك … في حدود السعود والنحوس … تقدم ذكره والله اعلم …
انواع الانتقالات … كل تسيير … انواع اصلية الا ان ينتقل من حد سعد الى حد سعد او من حد
سعد الى حد نحس او من حد سعد الى حد عطارد او من حد نحس الى حد نحس او من حد نحس الى حد سعد او من حد نحس الى حد عطارد او من حد
عطارد الى حد سعد او من حد عطارد الى حد نحس … ذكر الانتقال من حد عطارد الى حد عطارد لانه … ذكرنا ان … يدل على كل نوع من هذه

الانواع الثمانية

الانواع الثمانية عند الاستمرار اذ لا حاجة عليه ولا حكم له ما لم يتم التسيير في ذلك الحد اما النوع الاول وهو الانتقال
من حد سعد الى حد سعد وهو احسن الانواع وادلها على الخير والصلاح … فان ذلك اذا كان من تسيير جزء الطالع او
الهيلاج فانه يدل بعد الاستمرار على صحة الجسم واعتدال المزاج ودفور النشاط وقوة العقل والزيادة في النجابة والرأي
والفهم وغير ذلك مما يشبهه وعلى الانتقال من حالة جيدة الى حالة اخرى مثلها او خير منها …
لجميع … في التسيير لما يحس في نفسه من قوة … الاقدام … والله اعلم وان كان ذلك من تسيير العاشر او الشمس
من حد سعد الى حد سعد فانه يدل بعد الاستمرار على الزيادة في الجاه والقدر والمنزلة وعلى تمام عمله ودولته … ان كان اليه
شي من ذلك واضافة غيره اليها وان كان متعطلا … فانه يدل على انه يتجدد له عمل وشغل وتصرف في حالة محمودة
يتعلق بالسلطان من زيادة وبسط وتمكين … وان كان ذلك من تسيير سهم السعادة او جزء بيت المال فانه يدل على …
الدخل والزيادة في وجوهه … له … في ذات يده … الاحوال …
سعي والله اعلم … في الاجزاء المسيرة على … الذي ذكرناه من دلايل الطالع والهيلاج في …
… البدن ودلايل العاشر والشمس في امر الجاه والعمل ودلايل سهم السعادة وبيت المال في امر المال
والدخل وكل ما ينسب الى ذات اليدين وكذلك في الاجزاء المسيرة واما النوع الثاني وهو الانتقال من حد سعد
الى نحس … شديد … فان كان ذلك من تسيير الطالع او الهيلاج دل ذلك على العلة في الجسم
والاضطراب في المزاج وان كان ذلك من تسيير العاشر او الشمس فانه يدل على … في العمل … من جهة
ذلك النحس الذي هو صاحب العمل المنتقل اليه التسيير ان كان المريخ فمن جهة الاشرار والمحاربين وان كان زحل فمن
السفل … والسودان … على … سلطانه ويقبح صورته عنده وما اشبه ذلك …
يتم لهم من ذلك … ما لم يكن يتم بهم … ذلك وان كان ذلك من تسيير سهم السعادة او بيت المال فانه يدل على …

وبحران في المال ونقصان بالارتفاع وبطلان كثير من وجوه الدخل بما ينسب الى صاحب الحكم لمشقات التدبير
وكل ذلك يكون من وقت الانتقال الى وقت الاستمرار اشد واصعب بحيث يهون ويستمر الحقيقة عند الاستمرار والله اعلم

واما النوع الثالث وهو الانتقال من حد سعد الى حد عطارد وهذا انتقال يكون في ستة مواضع من الفلك يعني
في ستة ابراج وكلها ينتقل من حد الزهرة الى حد عطارد الا في موضع واحد وهو في برج الحوت فانه ينتقل من حد
المشتري الى حد عطارد وعندنا ان هذا الواحد فيه نظر والاخذه الانتقال في برج الحمل من حد الزهرة الى حد عطارد وفي
الثور من حد الزهرة الى عطارد وفي السرطان من الزهرة الى عطارد وفي العقرب من الزهرة الى عطارد وفي القوس
من الزهرة الى عطارد وليس في الفلك موضع اخر ينتقل فيه من حد سعد الى حد عطارد غير هذا الواحد فالذي علمه وحده ان
ينفرد برج الحوت بانتقال من حد المشتري الى حد عطارد وليس في الفلك نظير له كما هو الاحوال فان اتفق ذلك فلينظر حينئذ
الى حال عطارد في صدر المولد فان كان ممازج سعد فقط فاقض بما قضيت عند انتقال التسيير من حد سعد الى حد سعد وتمامه
ان كانت النحوس في الاصل ساقطة عن عطارد وان كان ممازج نحسا في الاصل فاقض بما قضيت عند انتقال التسيير
من حد سعد الى حد نحس سيما ان كانت السعود في الاصل ساقطة عن عطارد فان كان ممازج سعد او نحسا ولكن ان تمتزج
بينهما حصلت المغالبة لاحدهما حكمت الاغلب بقدر زيادة قوته وان استويا في الترجيح ذكرت الدلالتان وادرجت
مرجحات الكوكبين معا ثم يذكر ما في طبائع النحوس من مباشر شرتها وعدتها وما في طبائع السعود من مآخير الاثار
حلمها ثم رتب بها دلالة عطارد في الحالتين جمعا من استعمال دهاء ورفق وتطلب حيل ودقة نظر وهذا الاصل تحقق ذلك
عطارد في صدر المولد واستقامته ورجوعه فان عطارد اذا كان في الاصل ضعيفا او راجعا فان جميع ما يتعلق به
في نوبته اعني في الوقت الذي يتولى عطارد شيئا من اموره من حيلة وذكر يبوء صاحبه بدايته وعذر اضر كله وبالاكثر
وينعكس الحيلة في يده فيرجع اليه حتى تفضحه ويقهره عن نفاذه ويضاده ويباديه والله اعلم واما النوع الرابع وهو

الانتقال

الانتقال من حد نحس الى حد نحس وهو اشد الانواع واولها على الضرر والفساد وقال زرادشت ليس من يتصل ملاصقة بحد نحس
متصل بحد نحس وهو متصل بحد نحس ثالث فان ذلك اشد ما يكون واصعب وقلت يجوز ان منه احد وقد تقدم القول حيث
اتحد ورائه ليس في الفلك ذلك الا في موضعين وهما اخر الجوزاء لاتصاله باول السرطان واخر السنبلة لاتصاله باول الميزان
وان اخر الجوزاء واول السرطان عشرين درجة كلها حدود النحوس لانه حد المريخ المتصل بحد زحل المتصل بحد المريخ وان اخر السنبلة
واول الميزان خمس عشرة درجة كلها حدود النحوس لانه حد المريخ المتصل بحد زحل وحيث ذكرنا ما يعضده انتقال التسيير من
حد نحس الى حد نحس ثاني فقط فاما اذا كان ذلك متصلا لحد نحس ثالث فلا يمكن له في هذا الا ان الحكم على كل من نحس وتجري
في العدد ولو بلغ اكثر من ذلك لكان الحكم واحدا فنقول ما اذا كان الجزء المسير جزء الطالع او الهيلاج او كان جزء العاشر
او الشمس او كان سهم السعادة او بيت المال فعلت حسبما قد رتب عليه من مزاجات النحس الذي يتصل التسيير الى حده في
جنس الاشياء المنسوبة الى جزء المسير ولا تبالي وسائط المدة التي بين وقت الانتقال ووقت الاتصال دون تكلم الآخر
والله اعلم على ان القول ان يكون لحد النحس واحد وهما في موضعين من الفلك فقط احدهما حد زحل المتصل بحد زحل
في اخر السنبلة واول الميزان والاخر حد المريخ المتصل بحد المريخ في اخر الميزان واول العقرب فان اتفق التسيير في حد
من هذين كان تأثير النحس اخف واهون لانه مع انتقال التسيير من حد الى حد ليس ينتقل التدبير من كوكب الى كوكب اخر

اما النوع الخامس وهو الانتقال من حد نحس الى حد سعد فان هذا انتقال حميد يدل على انتقال الامور من حالة مذمومة
صعبة الى حالة محمودة سهلة ومن شدة الى رخاء ومن ضيق الى سعة وفرج ومن خوف الى امن ومن غم الى فرح وسرور وان الى اخره
فان كان ذلك التسيير من الطالع او الهيلاج فانه يدل على ان يخرج من شدة وخوف ويتغلب الى طبيعة امن وان كان عليلا بري
من علته وان كان محبوسا افرج عنه وان كان مهموما فرج عنه وان كان ذلك التسيير من العاشر او الشمس فانه ينتقل من عمل الى عمل خير منه
واكثر نفعا وخيرا ويزيد في جاهه وتقدمه عند السلطان وتمكنه منه وان كان متعطلا سهل له شغل نافع وعمل مفيد

وان كان ذلك التسيير من سهم السعادة او سهم المال فانه يدل على انه يتجدد له وجوه منافع واسباب فوائد ويحصل له بربحه
ويتمايز وجوه دخله وابواب منافعه وخيره وان كان مضيقا يتسع ويوسع على نفسه والله اعلم واعلم ان الانتقال التسيير من
حد نحس الى حد سعد لا يكون الا في آخر برج واول البرج الذي يتلوه ليس في وسط الابراج مثل هذا الانتقال الا في موضع واحد
وهو في العقرب ولا يكون الا من حد زحل واكثرها ينتقل الى حد المشتري الا في موضع واحد وهو اخر الدلو واول الحوت فانه
ينتقل الى حد الزهرة وهذه الحاله في خمسة مواضع من الفلك وكلها حدود زحل واربعة منها ينتقل من حد زحل الى حد المشتري
وواحد منها من حد زحل ايضا الا انه الى حد الزهرة كما ذكرنا وهناك حد واحد في موضع واحد قد خالف الشرطين جميعا
وهو انه في وسط برج وينتقل من حد المريخ الى حد الزهرة وهو غريب جدا غير متعاكس وهو في اول العقرب وقد تقدم ذكره
في حدود الزهرة التي تتلوها حدود عطارد ومخالفة الحد الواحد الذي في الحوت لما عليه المعهود والله اعلم اما النوع السادس
وهو الانتقال من حد نحس الى حد عطارد وهذه الحاله قد تعرضت في الفلك في ستة مواضع فقط على سياقة محققة وهي ان يلي عطارد
ويتبين حدود ابتدائها كما حدود عطارد وينتقل التسيير من آخر البرج الى البرج الذي قبله وكلها حدود المريخ فيكون الانتقال في كل
واحد من هذه البروج الاربعة من حد المريخ الى حد عطارد وبقي موضعان في برجي السرطان والميزان في وسط كل واحد
من البرجين وكلاهما ينتقل من حد زحل الى حد عطارد فقد ذكرنا ذلك بالكلام من جزئين نقول ان الانتقال من حد نحس الى حد عطارد
اذا كان في هذه شركت بين حين خروج من حد المريخ لا محالة واذا كان في وسط برج خروج من حد زحل لا محالة فاذا اتفق ذلك فقد
من يحقق كمية انصباحيه ينتقل التسيير من حد نحس الى حد كوكب ليس بنحس ومن آخر برج الى اول برج سواء كان عطارد في الاصل
سعدا او منحوسا وان ضعف ذلك ليحقق بحسب حال عطارد في الاصل ثم قس عليه الدلالات على ما تقدم القول فيه
في النوع الثالث واما النوع السابع وهو الانتقال من حد عطارد الى حد سعد واكثرها ينتقل من حد عطارد الى حد المشتري الا في
موضعين وهو في برج السنبلة وبرج الدلو فانه ينتقل فيهما من حد عطارد الى حد الزهرة والثلاثة كلها تنتقل من حد عطارد

لاحد المشتري

الى حد المشتري وهو سبعة ابراج فاذا اتفق احد هذه الانتقالات من التسيير جزء الطالع او الهيلاج فانه يدل على ان صاحبه
ينتقل من حالة عطاردية وسط الى حالة مشترية حميدة او زهرية وينبغي ان العطارد ومنها القناعة والمذلة والتصعلك وكذلك
ان عطارد لما في طبيعته من الضعف وما يدل عليه من تحور وقلة المنة فانه يصير سعدا مع السعود ونحسا مع النحوس فلذلك يحتاج من اجل
الى امره وتدبيره عند الانتقال بغيره من او قوة ادونه فاما ما في الكوكب والمشتري خاصة فلقوة كل واحد منهما ما قد
تفرد بطبيعه منفردة فما كان منها نحسا دل على النحوسة مطلقا وما كان منها سعدا دل على السعادة مجرده من غير استعانه
بكوكب او خلط الا ما لا بد منه من الشركة وان كان ذلك التسيير جزء السهم الاشرف او الشمس ينقل حاله ويرقى الى السعادة المعهوده
ومنهج غيرها كان من هامة الشقاوة … دلالة الكوكبين عطارد والمشتري او الزهرة فانه … وان
كان ذلك التسيير سهم السعادة او سهم المال فان عطارد في الطبع يدل على الفقر والحاجة والمشتري بالطبع يدل على الغنى والمال
فاعلم ان صاحبه ينتقل بعد الاستمرار من الفقر الى الغنى ومن الحاجة والضرورة الى اليسار والسعة ويفتح الله له ابواب
الرزق من حيث لا يحتسب في اكثر الاوقات … التسيير في حد المشتري فاما الزهرة فانها تدل على قرب مما يدل عليه المشتري
وان كان لكن اقل كمية منه واضعف كيفية والله اعلم واما النوع الثامن وهو الانتقال من حد عطارد الى حد نحس
وهذا الانتقال يكون في اربعة مواضع من الفلك فقط وهي في البروج الثلاثة النارية وفي برج الحوت وثلاثة منها ينتقل من حد
عطارد الى حد المريخ وواحد فقط ينتقل من حد عطارد الى حد زحل وهو في برج القوس فاذا اتفق هذا الانتقال من تسيير
الطالع او الهيلاج فانه يدل على ان صاحبه يختلف عاداته ويفارق اولاده بغير حال … ويتغير عيشه
… تغير فيها مزاجه واخلاقه وسوء ظنه ويضطرب احواله وفاصة بعد الانتقال …
فان استمر خوف ذلك وعاد او لا فاولا الى حال الصحة والسلامة والانتظام والاستقامة وان كان التسيير الطالع او الشمس
ينكر له السلطان ويعتقد فيه السوء فربما كان او بربما وظلمه حكامه … عليه … ويحل عليه …

فى عمل عشر اذا كان التسيير من سهم السعادة او رب المال فعدت متعاشه مضطرب عليه امره وخاصة فى اول الانتقال
والعلق منه بالك وخلقه ووجوه ارتفاعه وكلما قربت منه شى من ذلك فى العدس فانه بعد منه حتى لا يجد طريقا اليهم
يحجب عنه ذلك بعد الاستمرار ثم البرج القسم السادس فى اسرار الاستمرار اعلم ان اسرار الاستمرار كثيرة لكثرة شعبها
وخلاف حدودها وليس ما ثبت فى هذا اول فصلت قد دون فيه فى ذكره وشرح ما يتعلق بشى من الكتب والمعاش
القديمة وانما هو كسلم العقد وبابه لم يفتح فيه ما عليه متحايرين وما لهم عن اسمه سعاش وذكرنا فيه الباب الخامس عشر
من كتابنا هذا فصلا من كثيرة وجزء من كل مع هذا التطويل الذى يرجوا ان يكون مفيدا او نافعا بيد الدلال مصاحا بعيدا
وهى فصول اسرح فاكثرها الحريم ثم تممناها بالمعانية الصحيحة عليها وتلك الامر فى اسرار الاستمرار التجارب الدائم كذلك
المتواصلة هذا وقد تعرف الاستمرار فى هذه الكلام مجمله التى من الباب الخامس عشر فامن قسم منه الاول وقد اوردناه
مكنا وفقرا او اسرار ولنقول ايضا ان من اسرار الاستمرار مراعاة صاحب الكد المنتقل اليه ذلك التسيير فى الكل المولد
وفى تحويل تلك السنة التى تنفق فيها ذلك الانتقال ثم فى المدة التى بين وقت الانتقال ووقت الاستمرار فان كان قويا او مستقيما
او ظاهرا من تحت الشعاع الشمس او فى حظ من حظوظه وما اشبه كان ذلك فانه يحقق دلايل الاستمرار ويقرب الامر فيها واذا كان
ضعيفا او رجعا او تحت الشعاع او فى وباله او هبوطه او ما اشبه ذلك فانه تعين على شدة الامر وتطويل المدة فانه اذا
انقضت مدة الاستمرار وصاحب الكد راجع وفاصة فى الرجوع الاول او محترق او هابطا او ما اشبه كان ذلك فانه لا يتم الا بعد الانتظار
الابعد تبديل بتحول صاحب الكد وانتقاله من تلك الحال الى المدبرة تتبين اليه كلى وقال زرادشت فى الاسئلة من كتابه ان الزهرة اذا
كان فى وسط السماء فى اول الجوزاء وسعد فى اخر الجوزاء ثم بلغ مسير وسط السماء الى ذلك السعد بانتقال له سنة فما تحول السيد
من برج الى برج اخر زال عنه ملكه بعد سنة وكذلك كلما تحول التسيير من برج الى برج اخر فيدل ان قد فاته نكات على المولود
عند تحويله الى ان التسيير قد استمر لم يخف قال على ابن احمد انظر كلام زرادشت فيه بعضها فانه قطعه الاستمرار الذى ذكر

ودلك انه

ودلك انه قال ان التسيير يعود من اخر برج الحمل الى اول الحمل في زوال الملك عن صاحبه ومعلوم ان اخر برج الحمل الى اول
الحمل هو التسيير وان هذا الانتقال من فرد زحل الى المشترى فظاهره يقتضى السعادة والزيادة فيها فما كان ذلك من برج الى برج
الى اول برج كهذا بعينه شكله والصورة هذه عليه فدل هذا على التسيير الواحد فقط وهو الانتقال وهذه على زوال النعمة والملك
ولم يضعه الانتقال من زحل الى المشترى فمن هنا علمنا ان التمسك بالاستمرار بعد الانتقال واجب وليس من اسرار الاستمرار
والله اعلم واذ انتهينا الى هذا المكان فالظن انه يجوز ان نختم هذا الباب الخامس عشر فى الاستمرار اذ لم يبق فيه شى نحتاج الى زيادة

الباب السادس عشر فى ذكر نكت فى فقر وشواذ فى التسيير وفى احكامها يحتاج اليها ولا يستغنى عنها وعن تصورها

قال بطلميوس فى الكلمة التاسعة والسبعين من كتاب الثمرة تسير درجة الطالع لاعراض الجسد ودرجة سهم السعادة للبدن الى
درجة القمر لتصرف الجسد مع النفس ودرجة الشمس للحظوظ من سلطانه ودرجة وسط السماء لما يعانيه من الاعمال انه
حكمة لها ونص عليها بطلميوس وبين كل واحد منها تاثيره فى حالة مخصوصة لكان يدل على فضله وقال الشارح الكتب
الاربعة بين الطالع لعوارض الجسد والاشراف والاسفار وبين سهم السعادة للغنى والجاه والمال وبين القمر لما تعرض للنفس والتزويج
والمشورة وبين الشمس للرفعة والشرف والعدد وبين وسط السماء للصناعات والاعمال والملك سيكون من امور الدنيا قال
يعرف ذلك من سائر الوجوه على تفصيلها وهذه هى من جملة الكلام التى ذكرناها فى كتاب الثمرة يعنون على كل التربة
سواء كان فيه لفظ وشواهد عبارة بل ذكر انها من ذلك تعرف من سائر الوجوه يعنى انه يعرف فى الالبة الاولى
وحال الام من تسيير العاشر وكذلك باقى البيوت والسهام والكواكب فاما زرادشت فانى قال من الطالع للحياة والموت ودرجة
الطالع لمثل ذلك والامراض والاعراض الجسد به وان كان المولود نهاريا فان القمر له الدلالة على جسده ايضا وان
كان ليليا فالقمر يدل على جاهه وقدره ومعيشته والشمس تدل على ذلك فى المولد النهارى وسهم السعادة يدل على المعاش
الذى يتغذى به البدن وعلى كسبه وسهم الغيب يدل على البدن وامراض النطع والنية والكلام وما يدل على الصلاة

والاخلاق ورب الطالع يدل على الاعراض التي تعرض للبدن والزوج ورب المال يدل على المعيشة وهذه تسعة
احوال قد نص عليها زرادشت في ذكران تسيير كل واحد منها على ما ذا يدل في اي شيء يوثر فانظر الان كيف يتفق كلام
هذين الحكيمين ما اورده صاحبه لان في كلام كل واحد منهما ليس في كلام الاخر ثم كلام كل واحد منهما في كلام صاحبه
وذلك ان الذي تفرد به بطلميوس ولم يذكره زرادشت واحد وهو تسيير وسط السماء والذي تفرد به زرادشت ولم يذكره
بطلميوس خمسة وهي الهيلاج وسهم الغيب والكدخداه ورب الطالع ورب المال والمتفق عليه اربعة وهي الشمس والطالع
وسهم السعادة والقمر فيجتمع من رايهما جميعا عشرة احوال ويكون في هذه السياقة الاحرى والاولى تقديما على البعدة فالاول الشمس
الطالع الثاني الهيلاج الثالث جزء العاشر الرابع رب المال الخامس الشمس السادس القمر السابع سهم السعادة الثامن
سهم الغيب التاسع الكدخداه العاشر رب الطالع وكل واحد من هذه الاجزاء العشرة يسير في النحادات الى البروج
بادوارها لكن في الصحة فما كان منها بلغ الى جسد سعد وشعاع سعد واتحد برئ من النحاس وكان صاحبه في الملك والمال
قويا سليما فانه يدل على غاية صلاح حال ما يتعلق بذلك الجزء المسير وان خالف هذه الصفة دل على ضد ذلك وان
كان البعض مما ذكرنا ولم يكن البعض كانت الصورة بحسب ذلك والله اعلم قال بطلميوس في الكلمة الثالثة والثلثين اذا اتى
تسيير دليل الملك الى كوكب يوجب قطعا ما ثم يكلم ما ادرس قال احمد ابن يوسف المفسر لقوله يريد ان درجة طالع الدولة
اذا هي رب طالع البلد الذي [illegible] ملك الدولة كان درجة سنة فا وانتهى التسيير الى نحس [illegible]
وان انتهى الى سعد لحق البحر من رغبة قال علي ابن احمد هذا الكلام مجمل وتفسيره وشرحه قال [illegible] نفعا وبعطي [illegible] فكان
الدولة عدة [illegible] ثم بلغ تسيير دليل ملك الدولة الى كوكب يوجب قطعا واردنا ان نعرف ايهم [illegible]
ولم يشرح لنا ذلك واحد من المصنف والمفسر قال بطلميوس اذا بلغ التسيير من دليل ملك الدولة فيمن [illegible]
بالطالع وشرح ذلك ان الدليل في كل سيادة ومثله وغيرهما هو اقوى شي يكون في ذلك الى [illegible] كان [illegible]

او درجة العاشر او درجة الطالع او درجة سهم السعادة او غيرها وكلها تسيير فاذا بلغ تسيير واحد منها الى النحس
قاطع دل على نكبة تحل من دليله ذلك الجزء المسير ان كان الشمس فاعظم ملك في ملك الدولة ملكا دنيا جاها وحالا وان
كان القمر فاصغر ملك في ملك الدولة شانا وحالا وان كان في درجة الطالع فحدث شا من يترك ملك الدولة وان كان
زحل فشيخهم وكذلك درجة الرابع وان كان المشتري فصاحب دين وطالب صلاح وان كان المريخ فصاحب قتل
وحال وان كان الزهرة فكبيرة من النساء في عظمة الحال في ملك الدولة وعلى هذا في الدوام ثم تنظر الى اي شي في طالع
ملك الدولة فيتحد لسلامتهن منع تسيير ذلك الدليل الى القاطع ما لملك المخصوص بها فان لم يكن هذه القياسات [illegible]
بتمرة هذه الابواب فصير بحيث تنفع بها والله اعلم قال زرادشت درجة الكسوف ليس تصلح بها تسيير الهيلاج وكان
الطالع [illegible] وان كان سهم السعادة غير فان سهم السعادة دلالة على الشيء خاصة وقال زرادشت هذا الكسوف الذي
يولد المولود في مدته فان كان مولود يولد بعد الكسوف باربعة عشر يوما اعني بعد الكسوف وقبل الاجتماع او الاستقبال الذي
يتلو الكسوف فانه يتولى ذلك المولود الكسوف الذي قبل المولود وكما يتولاه درجة الاجتماع والاستقبال المتقدم
ان اتصل تسيير درجة طالعه وهو الهيلاج بذلك الكسوف فانه ينقطع عليه قال وطالع الكسوف ووسط السماء وان اتصل
الشمس او القمر باحدهما وكان ذلك التسيير بسلام اضر بالبصر وان لم يكن بسلام فانه المضر [illegible] قال
كسوف الشمس ما لذنب [illegible] القواطع والتخلص منها ان ذا بلغ تسيير الخاص [illegible]
مجتمع جسد الشمس وجسد القمر وجسد الذنب ولا يرى بها الا كان شعاع عليه سعود وهذا قلما يتفق [illegible]
زرادشت كسوف الشمس الكسوف الذي يولد المولود في مدته بينه وبين الاستقبال الذي يتلو الكسوف فاما يكون [illegible]
غير هذه الصفة فانه لا يتولى شيئا من امر ذلك المولود ثم قال زرادشت واعلم ان درجة الكسوف واوتادها [illegible]
قواطع اربعة وكل كسوف قال بينه وبين المولود اجتماع يكون بعده او استقبال فلا نجاة لانه لا يدل عليه ولا يتولاه

فكان هذا مصداق ما تقدم ذكره وتصحيح قال زرادشت سهم الغيب وجزء الاجتماع او الاستقبال الذي قبل المولود اذا
في وسط من اوقات الغيب سنوع الكثير بهما من خزائن السعود عطايا القضاء ودلالة ان كان المسعد بهما المشتري وان كان
عطارد سعيه لتدبير والده وكان تدبير الملوك وان كان الشمس في العدل والحلم والنسك والورع وان كان الشمس في
وسط السماء او في الحادي عشر او الطالع او التاسع فالنبوة والخلافة وما اشبهها وان كان زحل فالغنا واليسار والاباه
والارضين وان كان المريخ فالشجاعة والسلاح والعبيد وان سعدا بالزهرة فالالف وضرب الملاهي قال زرادشت ان
المكان الذي يجتمع فيه زحل والمريخ بين المولد وبين اجتماع او استقبال ولد المولود في مدته يقطع على الهيلاج وذلك المولود
بلوغ تسييره اليه وكذلك المكان الذي اللذان يتقابلان فيهما وكذلك المكان الذي يرجع فيه الشمس او القمر احد هذين النحسين
قبل المولود وبعد الاجتماع او الاستقبال الذي ولد المولود في مدته وهذه نكتة عجيبة عزيزة لم يورده احد في شيء من كتب
المواليد في جملة القواطع وخليق لان يكون المكان المشار اليه من القواطع على الهيلاج ومثال ذلك المولود الثالث
الذي ذكرناه في الباب الذي يتلو هذا الباب وانه مولود ملك ولد ببزر وكان اجتماعيا وجزء الاجتماع في آخر برج
الميزان وطالعه المصحح الدلو وكان المريخ في القوس م والقمر في الحوت والمكان الذي رجع فيه القمر
للمريخ بعد الاجتماع المتقدم قبل المولد كان في برج الحوت فلما بلغ تسيير جزء طالعه المحصل الى اول برج الحوت
وكان في ذلك قريبا من ستين سنة هلك [illegible] في ذلك الوقت بعينه من غير تقديم وتاخير وذلك في اول سنة احدى وستين
من مولده حسب ما شرحه في الباب السابع عشر من الكتاب المقالات التي ذكرها زرادشت امثلة كثيرة الا انا ذكرنا منها ما يتعلق
بالتسييرات فقط منها ومثاله ذكر ان طالعه كان برج الاسد والقمر مع السماك الذي في السرطان عن البيرة قال فلما بلغ تسيير
القمر الى درجة طالعه بعد اربعين سنة من عمره عمي المولود قال علي بن احمد هذا مثال ظريف لان السعادة اولى
هذا ايضا من ان جزء الطالع [illegible] تسييره اذا بلغ بالتسيير الى النحسة فانه يوجب بوجه من الشر والنحس اذا بلغ تسييره الى الطالع

لم يدل على كبير نحسه وههنا ان تسيير القمر بلغ الى الطالع عمي المولود وهذه بصيرة حجة قوية لمن يقول بالتسيير المعكوس فان في المولد
المذكور يشبه ان يكون تسيير جزء الطالع بالعكس قد بلغ الى جرم القمر والسماك المقترنين ويبين كذلك وانما هو شهدنا بها
الدلائل الواضحة والبراهين اللائحة قال زرادشت مولد كان سهم زمانه في الثالث وهيلاجه القمر وهو في الرابع فسار سهم
الزمانة الى القمر فلما بلغه عمي المولود ومثال مولود كان في درجة الحمل اثنين وعشرين درجة وهيلاجه في الحوت ست درجات
وكان القمر مقابلا للهيلاج والزهرة ناظرة الى الهيلاج ايضا فلما بلغ تسيير هيلاجه درجة السادس كان في تقويم ويحط به الكدخداه
الاصغر فقتله عبيده قال علي بن احمد في هذا القول لا استند التمام فكلام زرادشت ان طالع هذا المولد كان العقرب وان القمر
كان في السنبلة في احدى عشر وان الهيلاج كان في مقابلته في برج حوت في الخامس وان درجة السادس كان اثنين وعشرين درجة
من الحمل وهي ثلث درجات الثاني عشر لا محالة فلما بلغ تسيير الهيلاج الذي كان في الخامس الى درجة البيت السادس [illegible]
بلوغ تسيير القمر الى درجات الثاني عشر ولم يكن حد تقويم عطية الكدخداه الا انه [illegible] به غير محققة ربما كان الكدخداه
يزيد على [illegible] المولود ذلك الوقت [illegible] لم يرد فيما وافق بلوغ التسيير [illegible] الى موضعين لم [illegible] عطية الكدخداه
ان المولود وكان سبب موته بانيات المكانين اللذين بلغ اليهما تسيير الهيلاج والقمر وهما العبيد [illegible]
قال زرادشت مولود كان [illegible] ثمان وعشرون درجة من الميزان حد المريخ والهيلاج في الدرجة العشرين من السنبلة
وسهم العبيد مقابل لرب الطالع وصاحب السهم مقابل للطالع فلما بلغ تسيير الهيلاج الى درجة السادس خنقته عبيده
وقال زرادشت مولود كان الهيلاج الشمس في التاسع فبلغ تسييرها الى وسط السماء حيث تقابله المريخ فهلك وصلب
قال مولود اخر مثله كان الشمس في التاسع وهو الهيلاج فبلغ تسييرها الى وسط السماء وحيث [illegible] زحل فهو [illegible] سقط
قال ولو بلغ تسيير الهيلاج الى ربيع الشمس والمريخ جميعا كان في عشر في برج [illegible] احرق المولود بالنار قبل ان يبلغ عمره
المقوم له لان المنحسة تضاعف عليه فقطع عليه العمر قال وتعتبر درجة الاثني عشر من العقرب وكان المريخ في برج

المشتري في الاوتاد فلما بلغ تسيير الهيلاج الى درجة الثامن [illegible] لم ينفعه كون هذه الدرجة حد سعد مع نحوسة تلك [illegible] في جهات المولد فيما
جمع على تسيير الهيلاج دلايل وحصلت الموت في [illegible] صاحبه [illegible] في الجهات قبل المولود في [illegible] الشمس القوس [illegible]
والتسليح والله اعلم ثم قال مولود كان طالعه القوس رابعه سبع درجات من نحوست فلما بلغ تسيير الهيلاج الى درجة [illegible]
غرق المولود لان الكوكب مظلم والبرج مائي قال مولود كان درجة رابعة عشرة درجة من الحمل والهيلاج في الثالث
فلما بلغ تسيير الهيلاج الى درجة الرابع [illegible] فلما انتهى تسيير الهيلاج الى اول حد المريخ
على عشرين درجة اصابه النار الفارسي والذي [illegible] الاحمر فمات في [illegible] قال في مولود اخر كان الطالع السرطان والمريخ
والقمر في القوس في الثالث وهو الهيلاج فلما بلغ تسييره الى درجة الرابع من الجدي على نصف المعقود [illegible]
راسه واصابه [illegible] فمات [illegible] قال في مولود كان طالعه القوس وفيه القمر [illegible] بعد القمر [illegible] وعلى شعاع المريخ
من تسديس الميزان فلما بلغ تسيير درجة الطالع الى جرم القمر [illegible] لانه صاحب البيت الثامن [illegible] شعاع المريخ
وذلك بعد [illegible] من المولد [illegible] الطفل [illegible] ضعيف قطع عليه بهذا ما ذكره من الادلة المتعلقة بالتسيير كما قال [illegible] واذا
كان زحل في الوتد [illegible] في برج الثور [illegible] بعض الطوالع [illegible] والدرجة [illegible]
او جامع [illegible] قال وان كان [illegible] زحل في [illegible] بعض الطوالع [illegible]
واوجاع شديدة قال واذا كان زحل [illegible] برج ذكر [illegible] في برج [illegible] او
تسيير الهيلاج اذا بلغ الى ذلك الشعاع [illegible] القطع لانه يجمع هناك [illegible] المزاج الذي [illegible] البرج الذي [illegible] شعاعه
عليه فيفسد [illegible] قال وان [illegible] زحل في برج مائي [illegible] في برج مائي او برج [illegible]
بذلك [illegible] من الكواكب [illegible] بالتسيير [illegible] الا ان [illegible] زحل [illegible]
البرج الذي فيه والذي [illegible] شعاعه [illegible] الشمس [illegible] فان [illegible]

[illegible]

طبيعة الاصلاحيه قال زرادشت واذا كان المولود اجتماعيا وصار [illegible] قبل الاجتماع [illegible] وطالع الاجتماع تسيير [illegible]
[illegible] وكذلك [illegible] درجة الاستقبال [illegible] الاستقبال [illegible] ذكر زرادشت [illegible]
وانا اظن [illegible] في جميع المواليد فانه قال انظر اذا ولد المولود كم بين درجة الهيلاج وبين اول [illegible]
نحس او شعاعه او حده فاضرب ذلك في اثني عشر فانه في مدة عمر المولود كله [illegible] الكدخداه
الزايد فانه [illegible] ذلك قال [illegible] ابن [illegible] هذا الباب [illegible] من اربعة اوجه اولها انه اذا كان الهيلاج
[illegible] المولد في حد نحس او شعاع ولا يعد له [illegible] كيف يمكن ان يضرب [illegible] في اثني عشر والثاني انه [illegible]
بين الهيلاج وبين اول [illegible] عدد [illegible] العمر كله [illegible] ان يضرب في اثني عشر [illegible] اكثر [illegible]
الهيلاج في اول القوس وهو حد المشتري اثنتي عشرة درجة وتتلوه حد الزهرة خمس درج وتتلوه عطارد اربع درج [illegible]
[illegible] في هذه الحدود الثلاثة [illegible] احدى وعشرين درجة [illegible] من اجرام النحوس وشعاعاتها فاذا ضربت ذلك
في اثني عشر بلغ [illegible] سنة فلا يمكن ان [illegible] هذا العدد وبين [illegible] الكدخداه [illegible]
لا يعلم ان بين الهيلاج [illegible] يوخذ [illegible] المطالع [illegible] الدرج فان [illegible]
الابعاد كثيره والرابع انه [illegible] هذا [illegible] ولم يذكر غيره [illegible] في هذا الفصل غلط [illegible]
[illegible] كان [illegible] نظر الى عطية الكدخداه [illegible] الزايد [illegible]
[illegible] فانما هو تسيير الهيلاج الى المناحس القاطعة [illegible] العطية [illegible] القطع
ولا يعلم [illegible] الا الله عز وجل [illegible] الهيلاج [illegible] اثني عشر
الذي هو عدد بروج الفلك [illegible] الاضداد [illegible] الحكم [illegible] الكل [illegible]
والله اعلم وان [illegible] الى [illegible] التسيير [illegible]

هكذا الكلام مما سلم من العيوب وحسن الاشتراك في الهيلاج والنقل ان شاء الله ان كلام الحكيم في جملة كان كذلك ثم اختلف باختلاف العبارات

والشغل والله اعلم ٩ قال زرادشت في اخر كتابه من كان له الهيلاج والكدخداه وجاوز الى قسمة واشهر تسيير طالعه الى جسد بعض

او شعاعهما او جسد احدهما وشعاع الاخر من غير نظر السعود هلك ولم ينفعه سلامة الهيلاج والكدخداه لان انتقال

المصاعد والهيلاج يشترك بينه وبين الطالع لان الطالع اصل الميلاد ولو كملت الهيلاجات كلها واولياؤها عن انه يكون

في الطالع جسد نحس او شعاعه او مقابلته من غير نظر السعود فان المولود لا يتربى واعلم ان الطالع اول الدلائل وكل شيء

الهيلاج فالطالع شريكه في الدلالة قال ع ابن احمد ان الذي ذكره زرادشت في هذا الفصل مستقيم صحيح في المقابلة

للتجربة وذلك القسم الثاني المقابل لهذا القسم فذكر في كره بطليموس والمغيرة وهو انه اذا انتهى تسيير الهيلاج الى جسد نحس او شعاعه

مع قطع العطية وكان التسيير من الطالع سليما من المناحس والاجرام القاطعة فان ذلك لا يهلك ولا يؤثر في جملة عدده الا

ان يصيب تسيير الطالع ايضا والله اعلم فاما المثال في القسم الاول فانا راينا مولد وزير كبير ولد بعد سنة ... وطالعه

درجة والمريخ مقترن في الدلو من غير نظر سعد وله الهيلاج قوي وكدخداه قوي جيد اعطى اطول وكان التسيير بلغ الى النحسين

المقترنين في اقل من نصف عمره الذي اوجبه الكدخداه فوقفنا على مولده وسئلنا عما ينتهي اليه حاله فنظرنا وجعلنا التسيير

الطالع على ادق ما يكون من الحساب فكان بين تقويم الطالع وبين حقيقة جرم النحسين قدر شهرين برجه اعدائه وله وكتب ذلك التاريخ

وقلت وضبطت العبارة فلما كان بعد شهر قبض عليه سلطان بلاده وحبس فبقي اليه شهر وفاسده قتيل نفيه فمد بسطر وقد

فكان برجه اعدائه ولد اليه الكدخداه قال زرادشت واعلم ان اشد الامور بالانسان ان يدخل تسيير طالعه في حد نحس

بجد نحس ثم يتصل بجد نحس ثالث فهذا اشد ما يسلم وان اتفق ان يكون سهم السعادة كذلك ولم يمت اصابه الفقر والشدة

قال ع ابن احمد هذا حسنا فانك اذا ليس في الفلك ثلثة حدود للنحسين الا في موضعين احدهما اخر الجوزاء واول السرطان

والاخر اخر السنبلة واول الميزان فحول ان هذا ان السبب فيما ذكره زرادشت من شدة الامر في هذين الموضعين فان طول

البشرة في حدود النحسين فاذا بقي المولود في صحة نحو عشرين سنة فاحرى ان يهلك فيها فقد انتهى السعادات ونحوها بمثله وعطارد

العكس بحسب ان يكون كل حد نحس واقع بين حدي سعدين فهو اسلم حدود النحوس واقواها ضرر او ليس في الفلك حتى يكون

الدرجة ان اولها حد زحل في اخر السرطان فانه بين حدي المشتري والاخر حد زحل الذي في اخر العقرب فانه بين حدي المشتري

فاما حد نحس بين حدي عطارد فهو قريب الدعوة ايضا وان كان ما يقع بين حدي المشتري ابلغ في التاثير واسلم وحدود النحوس

التي بين حدي عطارد في الفلك كلها حدوا احد وهو حد المريخ الذي في اخر الاسد فانه بين حدي العطارد فهي هذه حدود

المثلثة يجب ان يكون من حالات التسيير السهل ما يكون واسلم واخف والله اعلم قال ابو معشر في المذاكرات ان الاكثر

في التسيير ان تقسم الحد الذي بلغ اليه التسيير بقطعه ثم كما نقسم سني الفردارات ثم نبدأ بصاحب الحكم بالكوكب الذي

يليه في الفلك ثم ما يليه الى السابع ثم نحكم في نوبة كل كوكب من الحد على طبائعه في نفسه وعلى حسب سعادته ونحوسته

وضعفه ثم على حسب احواله في الاصل وفي وقت التسيير فانه لا يكاد يخطي فيما يجيء من الاحوال ان شاء الله قال

علي ابن احمد هذا باب تفرد به ابو معشر ولم يذكره غيره ولعمري انه نظر دقيق في العياس من حيث الامور يجوز ولا تجربة

فقد جربته في عدة مواليد فصح الاثر واختلف البعض ولم يمكن ان ذكره في هذا المكان ...

يقع التجربة على مثاله من بعد والله المستعان مثال ذلك مولود طالعه الميزان ... في وسط الاقليم الثالث وبلغ تسيير جزء

طالعه الى حد عطارد من العقرب في السنة الرابعة والاربعين من عمره بعد مضي ثمانية اشهر واربعة وعشرين يوما وذلك ان

مطالع جزء الطالع في الموضع المذكور ... ومطالع اول حد عطارد ... في اخر الدرجة الحادية عشر

... فيكون البعد بينهما بالمطالع ... وهذا الحد ثمانية درج ... بالمطالع ... فهي تسيير جزء الطالع

في حد عطارد تسع سنين وستة اشهر واربعة وعشرين يوما وذلك الى تمام ... ست وخمسين سنة وثمانية اشهر

وثمانية عشر يوما واردنا ان نقسم هذه المدة التي تولاها عطارد سبعة اقسام بين الكواكب السبعة فيتولى كل كوكب

القسمة من درج الطالع الى [illegible] الزمان سنة واحدة واربعة اشهر وثلثة عشر يوما فيكون السبع الاول لعطارد وتدبيره
وجان بختيار رته من ابتداء عمر المولود الى [illegible] سنة وكان عطارد في الاول في الجوزا في بيته وحده مثلثا للطالع الذي
منصرفا عن مقارنة المريخ ذاهبا الى مقابلة المشتري مستقيما فدل على ان صاحبه يكون في هذه المدة كلها [illegible] السبع [illegible]
ولاسيما في هذا السبع الذي تفرد عطارد بتدبيره ودلالته مستقيم الحال يكثر امر الامور العطاردية [illegible] الاعمال والكتابة
من قراءة الحسابات والمعاملات [illegible] عطارد [illegible] جميعها [illegible] محمودا [illegible]
ثم ينتقل القسمة من عطارد الى القمر في جانبختيار رته عطارد من ابتداء [illegible] من المولد الى [illegible] سنة وكان القمر في الاول في اخر برج
العقرب منصرفا عن تثليث زحل ذاهبا الى مقابلة المريخ وعطارد ثم الى مقارنة المشتري في حده من القوس فدل على ان
صاحبه في هذا السبع الذي يتولاه القمر يكون كثير الحركات والاسفار [illegible] كثير الملاذ [illegible] مع العطارد [illegible]
عاقبة امره في جميع ذلك يكون محمودة [illegible] سعيدا لان اخر ما يلقاه القمر هو مقارنة المشتري فهكذا يكون ثم ينتقل القسمة
من القمر الى زحل في جانبختيار رته عطارد من ابتداء [illegible] من المولد الى [illegible] سنة وكان زحل في الاول [illegible] مستقيما في العاشر
فدل على ان صاحبه في هذا السبع الذي يتولاه زحل كثير [illegible] المرض [illegible] العيش ويكون مع ذلك منصرفا [illegible]
[illegible] فهكذا يكون ثم ينتقل القسمة من زحل الى المشتري في جانبختيار رته عطارد من ابتداء [illegible] من المولد الى
سنة وكان المشتري في الاول في بيته وحده فدل على ان صاحبه ينتقل في هذا السبع الذي يتولاه المشتري من حاله [illegible] الى حاله
[illegible] محمودة ويكثر [illegible] ويحسن حاله ويكون [illegible] النقصان له
فيتسع [illegible] كل واحد منهم فهكذا يكون ثم ينتقل القسمة من المشتري الى المريخ في جانبختيار رته عطارد من ابتداء
[illegible] من المولد الى [illegible] سنة وكان المريخ في [illegible] المولد في التاسع ذاهبا الى مقابلة المشتري فدل على ان صاحبه ينتقل في
هذا السبع الذي يتولاه المريخ من حاله [illegible] الى حاله [illegible] يكثر فيها [illegible] عليه [illegible] صنعته ويكون

مضطرب الحال

مضطرب الحال متحيرا فيما هو فيه [illegible] الا ان [illegible] المريخ كان صاحب [illegible] في الاول [illegible]
سهم السعادة فانه دل على [illegible] تعب ونصب واشغال [illegible] وتردد واضطراب وتحير [illegible]
ثم ينتقل القسمة من المريخ الى الشمس في جانبختيار رته عطارد من [illegible] من المولد الى [illegible] سنة وكانت الشمس في [illegible] المولد
في الثامن [illegible] ذاهبة الى تسديس زحل وزحل [illegible] الى العاشر فدل على ان صاحبه ينتقل في هذا السبع الذي
يتولاه الشمس من حالة الى الاخرى [illegible] قليلا الا انه يكون كثير المخاوف [illegible] الاموال
اشياء كثيرة [illegible] لا يكون [illegible] ويضطرب [illegible] كل ذلك في اخر هذه القسمة
مضطرب الاحوال كلها قلقا [illegible] السلطان [illegible] فيه لا [illegible] ذلك [illegible] هذا [illegible] ينتقل القسمة
من الشمس الى الزهرة في جانبختيار رته عطارد من [illegible] من المولد الى [illegible] سنة وكانت الزهرة في الاول المولد في الوتد
[illegible] مقارنة لسهم السعادة مستقيمة الا انها ذاهبة الى تربيع زحل على راي المحدثين [illegible] من النظر [illegible]
[illegible] الخلاص من [illegible] الشمس الذي كان في الثامن والاشتغال [illegible] كوكب كان في الوتد [illegible]
الاشتغال المحمود من حالة الى اخرى ومن مكان الى مكان [illegible] الزهرة صاحبة هذه القسمة مع سهم السعادة
[illegible] فدل على انه [illegible] وجوه [illegible] صالحة مع افراح [illegible] والولد [illegible]
ذلك [illegible] هذه القسمة الى تربيع زحل فانه يدل على [illegible] جميع [illegible] واضطراب واستعارة كثيرة [illegible]
فهكذا يكون [illegible] وكذلك تقسم كل [illegible] تسيير [illegible] الشمس والقمر [illegible] العاشر وسهم السعادة [illegible]
كل واحد منها في كل قسمة من هذه [illegible] السبعة [illegible] ذلك [illegible] قال [illegible] الناس
من [illegible] درجات [illegible] سبعة اقسام بين الكواكب [illegible] على ما ذكرناه [illegible] يقول [illegible] درجات [illegible]
بين الكواكب [illegible] وقالوا [illegible] يكون الشمس والقمر [illegible]

فيجب ان لا يكون لها في القسمة ايضا نصيب واصح هذين القولين القول الاول وهو انه يجب ان يقسم ذلك بين الكواكب لسعد
لان هذه القسمة انما هي على توالي الافلاك فاذا بلغت الى المريخ فلا يجوز ان يجاوز الشمس وينتقل الى الزهرة واذا بلغ الى
عطارد فلا يجوز ان يجاوز القمر وينتقل الى عقدة الراس فلما كان شيء قد تظاهر في هذا القول الثاني تصليل بطلانه والله اعلم
واعتمدنا الاول كلام بطلميوس قال بطلميوس في الباب الحادي عشر من المقالة الثالثة من كتاب الاربعة في تسيير ابد القول
فعلينا بكلام من غير زيادة حرف ولا نقصان منه فاما مبلغ عدد السنين التي فيما بين ابتداء التسيير من موضع المبارك بعد الهيلاج
الى الموضع القاتل فليس تمعرفته ولا هينة ولا يجوز ان يكون النظر في ذلك مرسلا مهملا كما فعل ذلك كثير من الناس يعني
قوما يسيرون ذلك بدرج الموضع قال ولكن انما معرفته في كل وقت في موضع قد قام البرج في طلوعه من افق المشرق
اذا كانت درجة الطالع هي الهيلاج اذ كان الهيلاج معها فاذا لم يكن طالعه معها فمن قبل المطالع في الفلك المستقيم لان المطالع في
المستقيم في الطالع هناك و وسط السماء اينما سار افاد احد الجزئين الموضعان كلاهما صارت لكل درجة ع الشمس من
الشمس فاما اذا كانت درجة الهيلاج في حد افق المشرق فان البروج يختلف شيء من حيث جزاء مطالع الاقليم وحكم في
بعض المواضع نصف درجة سنة واذا كانت درجة الهيلاج في وسط السماء الاعلى على خط نصف النهار كان التسيير بالفلك المستقيم فيكون
مع كل درجة على خط وسط السماء كالمطالع في الفلك المستقيم واذا كانت درجة الهيلاج في افق الغارب كان التسيير بدرجات المغيب الى
هي شبه درجات مطالع البرج الذي منه فاما اذا كان جزء في وسط السماء فليس التسيير منه على هذه الثلثة الاوجه التي ذكرنا ذلك
من ذلك مما بين الطالع والغارب و وسط السماء وكذلك الذي في برج وسط السماء التسيير منه في المواضع المتقدم ذكره
فصير بين الافق و وسط السماء في النصف الاعلى فبين ذلك انه يعتبر بكل واحد من هذه المواضع وقال في [illegible]
الرابع عشر في هذه المواضع التي ذكرنا والله اعلم ثم خص هذا كله فقال في اخر هذا الباب [illegible] بيان كل
مما يجب ان يكون ذلك في هذا المكان سهلا يسيرا لان درجة الهيلاج اذا كانت في الطالع كان التسيير بدرج المطالع واذا كان

الهيلاج في وسط السماء كان التسيير بمطالع الفلك المستقيم واذا كان الهيلاج في افق المغرب كان التسيير بدرجات المغيب الى البرج
وهي عدد مطالع البرج السابع منه المقابل له يعني الطالع هذا في تعليم فان دون ذلك فانه في النقل من [illegible] الى حصص المطالع
فانه قال ولا اعد التسيير الذي يكون وتحديد [illegible] بعاد فيما بين موضع الهيلاج وموضع القاطع فليس ينبغي ان يجعل اخذها
على الاطلاق ولا كيف اتفق على ما اعتد عليه كثير من الناس فزعموا انه يكون دائما على ان مطالع درج ذلك البعد ولا ان
يستعمل ذلك في شيء من الاوقات الا اذا كان الطالع نفسه هو موضع الهيلاج او شيء من المواضع التي تنظر الى الطالع وذلك انه
على كل حال لمن نظر في هذا ان ينظر الطبيعيات الجعل نظره في شيء واحد وهو ان ينظر من بعد كم زمان الى ان يعتدل النهار
تصير موضع الكوكب الذي تقدم الثاني الى موضع الكوكب الذي تقدم يعني الدرج المتقدم المولد لان الازمان معتدل النهار يكون قطعها
يعني افق حط الذي سيرا و خط نصف النهار درج مستوية وهو ان هذا الذان هما يوخذ لا بعاد كليهما [illegible] وتقوم كل زمان
من الازمان معتدل النهار فيما يقام سنة واحدة شمسية صحيحة اذا كان من موضع الهيلاج هو المتقدم كان على الافق الشرقي فقد ان
مطالع الدرج من ذلك الى [illegible] والقاطع وموضع الهيلاج قال على ابن احمد يعني الى ما قطعه من البحور القاطع ولهذا
العضل الاخير وعده كتعلق لسر كرر اسم كلها داهر عجب عن مستحق فكانه قال اذا كان جزء المسير في حقيقه جزء الطالع كان
البعد بين وقت طلوعه وبين وقت طلوع جزء المسير اليه هو قريبا بدور الفلك الاعظم بين المقارن ويكون على اجزاء معدل النهار
لا محالة فما كان جزء البعد المحقق بينهما الان معدل النهار وكذلك اذا كان جزء المسير في الرابع فانظر الى البعد بين وقت
وقت غروب جزء المسير اليه وكذلك تنظر الى البعد بين بلوغ كل واحد منهما وسط السماء فاذا كان جزء المسير في غير هذه المواضع
الثلثة فان جزء المسير لا محالة يكون على الافق من الافق ما دامت المادة حركة الكوكب بعضها من كرة تنظر متى يبلغ جزء المسير الى ذلك
الافق بعينه ويكم يدور الفلك الاعظم فيما بين الوقتين فما كان فكل درجة سنة فهذا هو جملة ما يحتاج اليه قال بطلميوس وذلك
ان القاطع يصير الى موضع الهيلاج على الافق الشرقي فيطلع بعدد هذا المقدار من ازمان معدل النهار واذا كان الهيلاج على خط نصف النهار

فينبغي ان يوخذ المطالع في الكرة المستقيمة التي علا جنبها يكون الان تلك القطعة من فلك البروج في دائرة نصف النهار واذا كان
الهيلاج على الغرب فينبغي ان يوخذ عدد الازمان التي يحطّ فيها كل واحد من تلك الابعاد مغيب وهذا انما عدد درج مطالع القطعة
المقابلة لهذه من فلك البروج فاذا لم يكن موضع الهيلاج اذا كان بعد بانه في احد هذه الثلثة بعدد درج كان في المواضع التي
فيما بينها فليس ان المطالع التي تقدم وضعها ولا الازمان المغاربة ولا الازمان التي في وسط السماء هي التي تصير فيها الى المواضع الثلثة
لان المواضع المتقدمة بعضها كلي تصير فيها الى مواضع مختلفة وذلك لان المواضع التي تصير اليها التالي اضا تعال [illegible]
الذي كان فيه المتقدم واثله اذا كان موضعه شبيها بوضعه ومرتبة مثل مرتبة بقياسه الى الافق وبقياسه الى خط نصف النهار
جميعا وانما يعرض ذلك بكون قياسه اليهما واحدا اذا كان بالضرب بين المواضع التي على نصف دائرة من الدوائر التي تمر بالفصل
المشترك لدائرة نصف النهار ودائرة الافق وهي التي يحدث كل واحد منها ساعات [illegible] زمانية [illegible] التقويم [illegible]
من ارباع الفلك ثلث [illegible] معلوم [illegible] انصاف الدواير التي تمر كل واحد منها بالفصل المشترك [illegible] مع نصف دائرة الافق
ستة انصاف فانها هي التي تحدث [illegible] الزمانية [illegible] في كل ربع وانما اراد بطلميوس [illegible] الا [illegible]
ليصير معلوما [illegible] ذلك ثم قال اذا كان الغرض [illegible] هذه الدوائر [illegible] ذكرناه [illegible] الباب
الرابع عشر [illegible] ومن غرائب احكام التسييرات [illegible] من اثر [illegible] في كل مولد [illegible]
مولد اخر فان كان [illegible] تسيير طالعه الى جرم سعد [illegible] مولد اخر [illegible] ذلك كان [illegible] المنافع والفوائد [illegible]
والكرامات [illegible] ومن [illegible] تسيير طالعه الى جرم نحس في مولد اخر [illegible]
في نفسه شدة [illegible] وكذلك الى مقابلة السعد والنحس [illegible]
وان كان المسير جزء العاشر في المولد الاول بلغ تسييره الى جرم سعد في المولد الثاني او جرم نحس كان [illegible]
بالعمل والسلطان [illegible] وكذلك سائر الاجزاء المسيرة وهذا عجيب جدا وان كان [illegible] ذكره بطلميوس في الكلمة التاسعة

والاربعين [illegible] قال اذا وقع في مولد نحس بمكان سعد في مولد آخر دل على ان يكون [illegible] في مولد السعد [illegible] مولده النحس
[illegible] الكوكب [illegible] طبيعة الاكمنة وعلى هذا فعل كلما وقع فان [illegible] الذي ذكره بطلميوس [illegible]
في الاصول [illegible] التسييرات [illegible] العلم [illegible] وقع [illegible] المولد طالعه اول برج الميزان
[illegible] تسير الى اخر الميزان [illegible] ذلك موضع [illegible] في المولد العاشر مما ذكره في الباب [illegible]
[illegible] هذه الشريطة مما يحتاج اليه كما قال بطلميوس في الكلمة [illegible] المولد الذي
كان [illegible] في اخر الميزان [illegible] عظيما [illegible] ومن [illegible] الى ان [illegible]
من اخر الميزان الى العقرب [illegible] جميعا [illegible] فان [illegible] المولد الذي طالعه اول الميزان
بلغ الى الدرجة الثانية والعشرين من برج الاسد بمطالع الفلك المستقيم في [illegible] من مولده كان [illegible]
المكان موضع زحل في مولد سلطان [illegible] كان [illegible] التصرف في الاعمال الى [illegible]
[illegible] كثيرة بعد ان كان [illegible] عظيما الى [illegible]
عطارد [illegible] فان زحل [illegible] المولد
الى موضع زحل في مولد السلطان [illegible] عطارد الذي كان [illegible] جرم زحل [illegible] السلطان [illegible]
[illegible] القمر في بعض المواليد بلغ الى جرم [illegible]
[illegible] القمر المسير [illegible] عظيمة [illegible] شديدة [illegible] عظيما
[illegible] دائرة [illegible] الى [illegible]
ذلك البلد الذي [illegible] بعد الاجتماع [illegible] المقابلة [illegible] واحد [illegible]
[illegible] ذلك [illegible] التاثير [illegible]

من البلد والمكان الذي فيه ذلك الشخص كما اتفق بلوغ التسيير الى سعد في مولد اخر فان ابو جهل اخراج ذلك الناس من القوة الى الفعل هو قصد ذلك المكان الذي فيه ذلك الشخص والوصول الى الاختلاط به فانه يشفع به غاية الشفاعة فتصور هذا فانه من الاسرار العجيبة والله اعلم ومثال ذلك مولد بعض وجوه الكتاب في ايام طالعه الاسد كه ح في بلد السلطان الذي عرض له ايضا رجل يدور فيه طالعه يحدد ... م والمشتري في مولده في الميزان ... ولان شمس في الجوزاء بطء فان المشتري يكون ابتدأ الشقاقية بمطالع جزء الطالع الاول بدينه شيراز فلط ... بمطالع جرم المشتري في مولد السلطان عز الناصر ... والبعد المحقق بينهما ... فلما كان في السنة التاسعة والاربعين من تسيير جزء طالع الاول بمطالع المشتري في مولد السلطان بمطالع البلد انفذ ذلك الانسان حرسه السير رسولا الى ذلك السلطان فقبله احسن قبول وكلفه بمكانه وتملك الى ... لم تكن عظيمة بسعره ونال منزلة كثيرة عند ذلك السلطان ... وايضا وعقد ... لولاية ... وكور كثيرة جرايا وخراجا ونفذ امره على عدد كثير من جند والرعايا فارتفع وشفع وصار له مع ذلك الاسم الجميل والصيت السعيد ولا احد ذلك التحسين ... شيئا ابدا بالتصفة سعة المشتري من التلفيين والتروح فيه اذا كان كله شرد ... لان ... ما منه جنا على ذلك المكان ... في الما من لان المشتري منع من الظلم والحيف والله اعلم ونعرف هذا كله قول من يعتقد صحة دلالات التسييرات بالادوار المختلفة كلها وانكر دلايل التسييرات بالدرج المختلفة كلها كان في زمان الملك السعيد عضد الدولة نصر الله وجهه رجل عالم يعرف بابي الحسن القادني وكانت له يد طويلة في صناعة النجوم ... تحسانا وكهانا ولم يكن ... نقصان في المعرفة ولا تقصير في الصناعة محض يعتقد التسييرات بالدرج المختلفة لكل واحد منها تاثير ... في وقت المتحرج من بعده ... الذي يوجبه التسيير الا وانه لا يخلوا واحد من انواع التسييرات بالدرج المختلفة من تاثير قليل او كثير الا ان البعد الذي يسمح بالطريقة المنسوبة الى بطليموس هو الذي يكون له التاثير العظيم والدلالة الكلية فان الوقت الذي له احكام ... في الطرائق ... والاعمال ... ذلك في مولد رجل كبير في الكتاب كان كاتب الوزراء الفارس وكان طالعه السنبلة ... والشمس في السرطان ... والقمر في الحمل

في الحمل في العقرب ... ما ... الى ... الشمس والمريخ في الاسد ... وكان الصلاح الشمس والاكد ... القمر وكان بين الشمس والمريخ من برج الشرف ... بطالع ما ... وتحويل سنة ... والمطالعين من التعديل لهذه الاربعة الادوار باربعة اعمال التسييرات المختلفة كلها بين الشمس والمريخ في مولد واحد اولها في اول السنة السادسة والثلاثين والثاني في الاربعة والثلاثين والرابع في اول السنة الثانية والاربعين ... المولد في كل واحد من هذه الاوقات اختلافات شديدة من محنة ولم يسلم في شيء من هذه الاوقات الاربعة في محنة صعبة وكل كانت ... كلاف ... الاخرى حتى ان ... هذا الاختلاف احوال الكواكب واختلاف اشكال الكلية ... في كل واحد من تلك الاوقات الاربعة الا انه اصعبها كان في اخر السنة الاربعة والثلاثين وهو البعد المستخرج من المطالعين في التعديل والله اعلم وكان القايل بهذا المذهب يزعم انه لا يمتنع ان يكون هذه ... في سائر المواليد لان ... كل بعد من هذه الابعاد ... دائرة عظيمة ... في الفلك الذي ... من دائرة ... تلك البروج بجزء المبر لا بمطالع البلد من دائرة الافق ولا ... بحسب الافق ... هو دايرة نصف النهار ولا الدرج المعدلة بين المطالعين من الافق ... اتصال تسيير جزء الشمس في مولد السلطان عز الدولة ... في الجوزاء ... بجرم المريخ وهو في السرطان ... بدرج السواء في السنة الحادية والعشرين من مولده ... وهذا ابراهيم ٧ ١٢٧ ٢ ٥ ... بشره ... عليه ... تطول شرحها ولم ترل في ذلك الى ان ... الثانية والعشرين ... ثم زالت ... الى الصلاح والاستقامة ... ولو لا انه جرى ان ... لكل واحد من الابعاد على حدة ... تاثير ... من الاان ... التاثير الذي يوجبه الادوار ... التاثير البليغ القوي للاكثر الاعظم والله اعلم هذا قول الرجل الذي ذكرناه واعتقاده كان في التسييرات ... وردنا عليه ... في وجه التحرير عليها ... في التسييرات ... من ... كتاب ... يستعمل ...

الباب السابع عشر في الادلة التي وقعت عليها التجارب من تاثير التسييرات في المواليد ...

يوحيانها وفي التاثير شيئا قليلا ولا كثيرا قال ع ابن احمد البلخي ان الذي صح لنا بالتجربة من هذه الاثار مدة وتالفنا لها
وتجربتنا اياها في المواليد هي كثيرة وذلك لشدة شغفنا بتاثيرها والكشف عن غوامضها ولعنا بآثار الفلك وكثير من الصغير
والكبير مما كان يحدث في مواليد بينها فان وصفنا ذكر جميعها طال ولكن الا انا نورد منها امورا عجيبة مستحسنة وبدايع
منها على ان يصدق العدد في احكام المواليد يتعلق بالتيسير الصحيح من حيث عن من الاقوال انه عملنا منها الكثير وذلك انه صح
في المواليد المشهورة التي هي كالاعلام وهي انه عرض مولده فالمولد الاول كان ولد في زمانا ببغداد والطالع الجدي
والشمس في السرطان بحيث السعدان جميعا ساقطان عن الطالع والمشتري فاجر كيد لانه في بيت اردن والزهرة فانها
في الكلام ما انه الاتم وتطلع من بعض الكواكب عنه في وقوع السعدين ادبير في السادس والثاني الكلي المنافر في الناس
وتذكر انه اذا اتفق السعدان تحت البيرا كذلك لم يدل على شيء من الخير وان صاحبه لا ينتفع بنفسه فقال كذلك
فيه زحل والمريخ مقرنين في اول برج الحوت وجائبا كان بينهما اربع درج والمريخ متجاوز لزحل
والقمر في تربيع الاثنين والشمس في برج الحمل ضار التسليم للشمس والكدخداه للقمر صاحب منتهاها بلغ تسيير الهيلاج
في السابع الى جرم الزهرة المسعودة بنظر الشمس وهي في الثامن وذلك في سنة التاسعة عشر من مولده فانه دور
الملك العظيم والمال الكثير والقلاع المملوة والخزاين العامرة والاحوال المستقيمة من ان السعدين في قماط الطالع عن كل
غاوي انه لم يزل له صدر تلك الاموال في فرغ القلاع وتلف وتفرق عليه المجمع غير ان لم ينتفع بها في نفسه شيئا منها
ولم يزل ملكه وعمره شقيا طالبا يحفظ ملكه وماله وحاله الى ان الصالح تسيير الشمس من الهيلاج بمقابلة زحل اولا
وكان تسيرها الى مقاطع نظرها البرج الذي كانت فيه سعدا لانها كانت في تسع من العاشر
في سنة التاسعة العشرين من مولده فمات في دجلة ثم عاش وانتقد بعده سنين الى ان وصل تسيير الهيلاج الى وسط
مقابلة النحسين بهم اكان تعاقب مقابلتهما اخرى بما يكون لان كل موضع متقدم بهذا الوسط اذ متاخر عن الوسط

بطالعها

شعاع النحسين فيه اقوى من دون الاخر وليس هناك موضع يجتمع فيه قوة الشعاعين جميعا الا هذا الوسط فلما بلغ تسيير الهيلاج
الى المكان المشار اليه وكان قد مضى من عمره ثلث نصف شيء الوسطى للكدخداه على نظر ونثر بلاده المشتري وهي
لام وصل اشهاده الى الشاعر وصاحبه الشمس وهي نحوسة اجتمع عليه من الاحوال كلها فقطع عليه وتوفي من السنة نفاه
من غير علة ولا تقدمة يكون لمثله في ليلة الخميس روز بادرماه في سنة ... وتاريخ مولده يوم جمعة
من ماه ... سنة ... ولولا هذه المناحس التي اجتمعت لكان قد يحكم ان عطية الكدخداه السنة الوسطى وهي
وان ... والزهرة في مجموعها ... الا ان هذه المناحس قطعت عليه عمره وعطيته وخاصة المنحسة المضاعفة التي يقع
اليها تسيير الهيلاج في الوسط بين شعاعي مقابلتي النحسين وهذا هو معنى القطع والتغيير مما يكون عند انتهاء العطية قبل ان
بعدد ... والله اعلم المولد الثاني من ملوك ... ولد في ... بشرار وطالعه على ... العقرب ... لا يخلو جزء العاشر
... جزء زحل ... في جزء الطالع ما ذكرناه كان اكثر الكواكب في مولده لا ... زحل فانه كان في الرابع
سعدا ضعيفا قد رت الاحوال لا المريخ صاحب الطالع فانه كان في هبوطه في السرطان والمشتري الذي هو دليل الصلاح كذلك
في هبوطه في الجدي ساقط عن الاوتاد وعطارد الذي هو دليل افاضل الناس والوزراء خاصة في هبوطه في برج الحوت وكان
في الحمل الا انهما ساقطة في السادس والزهرة في الثامن ما بعد في اول برج الجوزاء فلم يرزق الظفر والنصر في شيء من حروبه وكانت
له مقامات في الذمة ... في الاذى ... والتولي عن الحروب ... حتى انه لم يظفر ولا عين له ...
له الصدارة ... هذا فانه كان اسوا الناس ... في زمانه ومملكته حالا ووزراؤه وخلفاؤه اخلف الناس حتى لم ...
من جملة ... وزرائه لا واحدا ... صاحب المولد وكان ذلك ...
وكان هناك اتفاق عجيب لان والده رحمه الله عليه وهو صاحب المولد الرابع كان ... وشعرانه ان الدموع ...
والشمس في شرفها فانه ممكن ان يملك في الشرق والغرب وكان هو الذي ... بهذه الشريطة الواحدة ولا ...

الاتفاق في صدره فقط يبلغ اولاد الملوك يبلغونه من تسلطهم واتساع ممالكهم بل مع اجتماع احوال كثيرة واتفاقات عجيبة يشرف اليها
ويجتمع معها فكان يعتمد الى ان يكون المبدا الاول في المراتب ابتداء الولادة ... اذ يكون الولادة بعده في ماه فروردين
في حمل ولا يقدر على شي آخر سواه مولد له ولدان كان واحد منهما شمسه في الحمل اولهما قطع عليه بعض العوارض في سنة العاشرة
فمات قبل البلوغ وقبل ادراك شي يدرك مثله من معالي الامور وهذا الثاني وقع الكمه في بيت مولده ضعف فكان ذلك نحس سقوطا
وهو ظاهر من ان كان من ذكره طالعه ادراجي سنة ... وعلى ذلك وانه كان منحوس فقدر خلا طالعه ... وكانت سعد
الى كل من طرده وتعلق حمله بالضد مما ذكرنا في المولد الثاني عشر ويبلغ تسيير عاشره بمطالع الفلك المستقيم الى جزء
حد المريخ وانتقل الى اول السنبلة حد عطارد ثم بعد ذلك تعلق تسيير شمسه في آخر الحمل حد زحل الى اول الثور حد الزهرة بالمطالع
والتعديل الى اجل مطالع النظير وفي ذلك الوقت تعلقه بتسيير جزء طالعه بمطالع شيراز من آخر العقرب حد زحل الى اول القوس
حد المشتري وكان جميع ذلك في السنة الحادية عشر من مولده فلك حينئذ وخرج من الحجرة في طلب ملكه واشتهر اسمه وبسط يده في بلاد كان
وتصرف فيها ... ازداد وتوة وهو في اثنائها يحارب فيهزم ويردهم ... بلاده فارس وغيرها فتصرف فيها وفتح وبلغ
ويقوم ويحيط ... ويقاتل بهذه البلاد فلا تخف الحرب ابدا ... لان صاحب طالعه مريخ وهو في بيت ... ولم يزل
كذلك الى ان تم تسيير طالعه في حد المشتري من القوس فلما حصل المشتري فيها كان في سنة الرابعة والعشرين من مولده ... طالع
اخره الاكبر وهو صاحب المولد الاول واشتغل اليه ملكه وماله وخزائنه ... في ممالك ...
مقبلا السنة واعادة وشهرين الى ان خرج المشتري من برج القوس ... ولم يكن
الطالع غير الطالع وكان الكدخذاه المريخ وهو في التاسع ... عن الاوتاد ... اكثر من سنيه الصغرى في ...
سنة وكان المشتري ... من الحمل فزاده مثل سنيه الصغرى وهي اثنا عشر سنة مجموعهما سبع وعشرين سنة وهذا ...
هذا القدر وسنة اخرى وكسر لان القسمة طالع ... فلما خرج المشتري من القوس ... السيرطالعه ...

هذا الزهرة

هذا الزهرة ... ثم في شر الاشتغال ... وذلك انه انضاف الى ذلك منحسة اخرى شديدة وهي ...
المريخ بهذا المكان في وقت الاشتغال المذكور بزايغ غير تقديم ولا تاخير ... القمر ايضا مقارنا للمريخ ...
... القمر والمريخ المقترن بموضع تسيير طالعه وهي ... التسيير في حد سعد الى
حد سعد ... جزء الطالع المصحح من العقرب ثم بمطالع شيراز ...
الرجل ثمان وعشرين سنة ... وثمانية اشهر وستة عشر ...
شيراز ... موضع التسيير في وقت الوفاة ... ليلة الاربعاء ...
سحرا وهو وقت اقتران القمر والمريخ محققة بهذا الموضع الذي بلغ اليه التسيير من ... السعدين ...

المولود الثالث ولد لملك ولد في ... بشيراز وطالعه المصحح الدلو ... وكان ... الاول في
الولادة وبقي هذا الثاني وكان شمسه في العقرب ... والقمر في الحوت ... والمشتري ايضا في الحوت ... والمريخ في القوس
... والقمر ... وعطارد في الميزان ... والزهرة ايضا ... وسهم السعادة في ... في الجوزاء ...
وكان الميزان ... الشمس ... اول العقرب في طريقة المحترقة ... القمر ... في حقيقة
المريخ وهو بعيد من مقارنة المشتري فكان اصحاب المتعاطين ... ان القمر في الحوت
في بيت المشتري وهو ... الى مقارنة المشتري فحكموا ان هذا المولود هو بعد اخوته ...
... ملكه ولم يكن كذلك لان المريخ نظر ... الى القمر ... القمر ... كان ... وهذا المولود لم ...
من ... وماله عند وفاة والده شيئا وبقي في حجر اخيه الاكبر ... وكان ... الى ان ...
طالعه ... حد زحل الى اول الحوت ... في السنة العشرين ... من مولده ...
ملكه ... والده ... وذلك الموضع ... ولم ... وهو ...

ان القصاص تسيير طالعه قمر الاجتماع وتربيع المريخ معا في اوايل السنة السادسة والعشرين من عمره ولم يكن له دليل يمنع عن السهم القطع
وهو في الجوزاء وكذا هذا [illegible] عطارد وهو في الميزان في التاسع زائل عن الاوتاد والكدخداه يدل على الزوال
على السنين الصغرى لا محالة وسنو عطارد الصغرى عشرون سنة ولم ينظر الى عطارد شيء من السعود فبموته فيما تعدت عطيته الكدخداه
وكان تسيير طالعه سليمان في قتل الزهرة [illegible] الى ان القصاص تسيير جزء طالعه بجرم القمر وتربيع المريخ معا في الاوائل
السادسة والعشرين من مولده فتوفي في ذلك الوقت علته وكذلك جاء الطالع الدلو ولطالعه تسيير [illegible] الى
القمر المنحس بتربيع المريخ في الحوت [illegible] طالعه [illegible] السعد المحقق [illegible] وكان [illegible] خمس وعشرين سنة
وشهرين على عدد السعدين جزء طالعه وحقيقة تربيع المريخ لان موضع المريخ كان [illegible] القمر [illegible]
[illegible] تسيير جزء الطالع الى موضع القمر [illegible] عمر الرجل اربعة اشهر واربعة وعشرين [illegible]
وعشرين دقيقة وهو [illegible] من موضع المريخ من موضع القمر والله اعلم المولد الرابع مولد ملك [illegible]
وهو والدهر [illegible] الذين تقدم ذكرهم [illegible] وطالعه [illegible] انه ابدى الناس العقرب [illegible] وعلى ما يجب اعتبار بطلميوس
القوس [illegible] لان المولد كان استقباليا وجزء الاستقبال كان في القوس والمستولي عليه المشتري وهو في الاكليل [illegible] ناظرا الى
اول القوس [illegible] بطلميوس ان يجعل جزء الطالع من برج القوس [illegible] جزء المشتري [illegible] وكان [illegible] الجوزاء
في حقيقة [illegible] عطارد [illegible] زحل والمريخ [illegible] اوايل برج الجوزاء والمشتري والزهرة قريبان من [illegible]
والقمر في الجدي [illegible] بالحقيقة درجة الطالع وانها من اوايل القوس لا من اواخر العقرب لان بطلميوس قال [illegible]
السره ان الطوال يكون [illegible] في اوايل البروج و[illegible] في اواخرها وكان هذا الرجل الى الطول اقرب منه
الى القصر ثم ان المشتري حصل في اوايل برج القوس [illegible] الدفعة الاولى [illegible]
حصول المشتري في اول القوس واستقال [illegible] الى اول القوس [illegible] الدفعة الثانية [illegible]

[illegible]

فيها من الاموال ما لم يملكه احد من الملوك في زماننا وكسر عسكر مخالفيه على صورة غريبة لا يصدق مشاهدها ذلك اليوم الذي
انتقل فيه المشتري من اخر العقرب الى اول القوس فتم فتح الفتوح والعجائب فتح القلعة وانهزام العسكر جميعا كان في ذلك
اليوم الذي حصل المشتري فيه من دقائق من القوس لا بعده بيوم واحد فصح ان طالعه كان اول القوس والله اعلم وكان
هذا المولود مجبورا عليه في اول عمره من جهة عمه فلما بلغ تسيير [illegible] عطارده الى الشعرى الشامية وحصل المشتري [illegible]
في اخر برج الحوت واول الحمل وهو الموضع الذي فيه تسيير الرابع ومقابله تسيير العاشر [illegible] العشرين
من مولده وكانت اموره مضطربة جدا الى ان حصل المشتري بعد ذلك في القوس [illegible] من اول [illegible] كان
ابتداء استقامة امره [illegible] وقت [illegible] التسيير طالعه من اخر القوس [illegible] الى اول [illegible] عطارد ولم
لمولده هيلاج غير الشمس وكان عطارد [illegible] كل واحد منهما على سنيه الصغرى وهي [illegible] ومجموعهما [illegible] سنة [illegible]
تسيير القمر الى اوايل برج الحوت [illegible] زحل والمريخ جميعا وذلك بعد نفاد عطيته سنة واحدة [illegible]
[illegible] في ذلك الوقت لانه [illegible] عليه المنحس مع نفاد عطيته والله اعلم المولد الخامس مولد ملك عظيم [illegible]
في بلد [illegible] يوم الثلثاء [illegible] ماه خرداد سنة [illegible] وطالعه [illegible] كان [illegible] السرطان [illegible]
وكر [illegible] جزء الاستقبال [illegible] برج الحوت [illegible] عطارد [illegible]
في المطالع [illegible] الطالع المحقق السرطان [illegible] ومن موضع الشعرى اليمانية للقوم [illegible] الطالع
[illegible] وكان الشمس في الجوزاء [illegible] في حقيقة [illegible] الحوت [illegible] زحل [illegible] المشتري في الحوت [illegible]
في [illegible] الزهرة في السرطان [illegible] عطارد [illegible] السرطان [illegible] المولد من [illegible] العظيمة [illegible]
[illegible] من [illegible] كون الشعرى اليمانية في جزء الطالع [illegible] كون المشتري في [illegible] الوتد العاشر
[illegible] الشمس [illegible] القمر [illegible] وكذلك [illegible] الشمس [illegible] القمر

دانت الى مقارنة المشتري والى عطارد من التثليث ثم الى الزهرة وهي اخر كوكب ملقاه القمر في رجعه ثم كون الزهرة وعطارد جميعا
في الطالع الزهرة في شرفها وعطارد في وضعه وكون الشمس في اوجها [illegible] بعد هذا المولد تعالى
وزعم خطا لا جرم انه ملك بلاد خراسان كلها وتسلط عليها واستولى على الكفر وجهها عنوة واقتدارا وجمع من الاموال
والذخاير ولا مثلها لم يجتمع لاحد من الملوك وكان له في كل سنة فتح جديد في البلاد [illegible]
جاوزها من بلاد الكفر ما لم يفتح قبله وكل ثغر منها من اصنام الذهب في الواحد منها الالاف من الذهب [illegible]
طريق المسجد الجامع حتى تمشي الناس على ظهرها السنين الكثيرة وكان في [illegible] الكبر والجبروت والابهة والتنزه بالم يوجد
في المخلوق والله اعلم ثم لما كان في السنة الثامنة والستين من مولده واتفق القران الثاني عشر في عاشر [illegible] قران
والمشتري وكان قران السعدين وحل المشتري على زحل ومن فوقه عقد له هذا القران سعادة عظيمة ووعد بها [illegible]
الجرايا عند حصول المشتري في الطالع في السنة الرابعة والستين من مولده فلما حصل المشتري في درجة طالعه [illegible]
في مرقد وقارن الشعرى اليمانية الطول تجاوز بلاده الى اقليم لم يكن في [illegible] قبل ذلك وفتحها واستولى عليها
وعلى اموالها وذخايرها وذلك عند بلوغ تسيير طالعه الى [illegible] الشمس في اواخر برج الاسد فلما حصل المشتري في [illegible] البرج
وكان قد بعد عن درجات طالعه وعن موضع شعرى اليمانية وحصل المريخ مكانه حكما [illegible] ذلك [illegible]
عند رجوعه وحصول المريخ في اول السرطان فكان في ذلك [illegible] كل احد الا انه [illegible] وقرنا
يحولون عنه مدة كون المشتري في السرطان وكان الهيلاج في مولده القمر والكدخداه المشتري بلا خلاف [illegible]
بكونه في العاشر على سنة الكبرى وهي عط سنة من غير زيادة ولا نقصان لان النجمين جميعا ساقطين عن القمر [illegible] ثامنه
والمريخ في سادسه ثم بلغ تسيير الهيلاج الى الثريا وهناك شعاع تربيع المريخ في السنة الرابعة والستين وحاذ ذلك القمر
[illegible] سنة [illegible] من موضع الثريا مقدما في الثريا [illegible] شعاع تربيع المريخ على ما [illegible] بطلميوس [illegible] مع الثريا [illegible]

فلابد البعد المحقق الهيلاج والنحس [illegible] وانما حصرنا على مطالع تحرير البلدان الهيلاج قريب من العاشر [illegible]
[illegible] والله اعلم حتى ان بستر الهيلاج يبلغ الى الثريا وتربيع المريخ معا وقد بقي من السنة الرابعة والستين اثنا عشر
يوما وبلغ الصاعد [illegible] العاشر الى الكوكب المعروف [illegible] وهو الدبران [illegible]
في [illegible] هذا الوقت وكان قد بقي من سني الكبرى الكدخداه وهي عط خمس عشرة سنة فقطع عليه الثريا والدبران
وتربيع المريخ ولم ينفعه بقاء هذه البقية لان المنحسة تضاعفت عليه والله اعلم ولما كان في ليلة الاربعاء [illegible] روز
بهرام من ماه خرداد سنه شصط فارسية فكان بقي من السنة الرابعة والستين نحو اربعين [illegible] انقض كوكب عظيم [illegible]
من [illegible] الليلة [illegible] السماء منه نارا كثيرا وشررا عظيما وصار الافق قطعة منها [illegible] حتى كاد يخطف
الابصار [illegible] الشرق وخراسان ثم زادها [illegible] عظيم وسقط اليها [illegible] فلما كان
بعد نصف [illegible] كان منه الاصوات [illegible] والهدات [illegible] شديد من الرعود التي تكون من [illegible] عظيم
من الهداة التي تكون من سقوط الجبال العظيم من اعاليها الى الارض وطالت [illegible] هذه الاصوات وكانت [illegible]
المرتعش لها والقلوب [illegible] فزعا [illegible] وخوفا [illegible] والسماء مصحية والكواكب طالعة
ليس هناك غيم قليل ولا كثير [illegible] هذا الانقضاض [illegible] ملك [illegible] الارض [illegible]
بعضه اليها الانقضاض من [illegible] المشرق في خراسان والله اعلم ولم يكن في [illegible] عظم [illegible] الرجل الذي قد صارت
[illegible] عظيمة كدخداه واتصلت تسيير هيلاجه بكوكب [illegible] الثريا وتربيع المريخ معا واتصلت تسيير عاشره
بالدبران فكان ذلك في الوقت الانقضاض [illegible] واستعانا بالله [illegible] الدلايل الفلكية [illegible]
[illegible] واستشهد [illegible] بعضها على بعض [illegible] ذلك [illegible] اصحاب بطلميوس [illegible] كتاب الثمرة اذا وعد القوة
الفلكية شيئا فاستشهد عليها [illegible] النجوم وجرى ذلك في مجلس بعض السلاطين [illegible]

لهذا الحكم واشهاد فصح في وقته وبات الرحل الانفصال بعلمها على ما ورد به الخبر ونعبد والعلم عند الله عز وجل وعشا
هذه كما له الى ان علنا رساله تنبا فيها صحة ما نشر الاثار العلوية الكاينة تحت فلك القمر مثل الكواكب ذوات الاذناب
والانقضاضات وغيرها مما شهدها في عالم الكون والفساد وان كل واحد منها وان لم يكن يحدث في الفلك ولا هو
كوكب من الكواكب فان له مع ذلك التاثير الظاهر والفعل المشهور في العالم وهو من ثواني النجوم كما قاله الحكيم
واردنا ان نعلم السعد الحقيقي من جزء العاشر وبين الكوكب الذي انه لقاطع المعروف لتعاين المولد حيا من موضع هذا
الكوكب في الطول في الزيج ثم يا مطالعه في الفلك المستقيم فما لها مطالع جزء العاشر بالفلك المستقيم عن البعد
المحسوس كما فعلنا ان هذا الكوكب القاطع هو علي المولد اذا دار من الفلك اربع وعشرين درجة واحدى
وعشرون دقيقة بعد وقت المولد فانه يحصل حينئذ وسط السماء فقسمنا هذا العدد من السنين الشمسية اذ مضى من مولده
قد سلطانه وزال ملكه فاحفظ هذا السر والصوره واجعله نصب عينيك فان اهل [illegible] اجمعين [illegible] الى هذه النكته
الواحده وهو استخراج السعد من الان من وقت المولد ومن اشغال الحس الذي يتلوه جزء المسير [illegible] الذي كان
عليه جزء المسير في وقت المولد والله اعلم ثم ولنا التجربه في هذا المولد ان المسير جزء العاشر في [illegible] الملوك اذا
بلغ الى النحس قوى فانه يقطع عليه هذه لان [illegible] لا جزوا ان هذا الحكم [illegible] الا بعد زوال
او برد لان تعادل العلم عند الله عز وجل المولد السادس مولد رجل كبير بلغ الوزارة ثم ارتفع عنها الى
منزله اعظم منها حتى يحدث نفسه بالوثوب على الملك [illegible] الدوله فكان ذلك [illegible] وادنه ولدي
المنزلة التي لم يكن بعدها شيء غير الملك وكان مولده ببغداد وطالعه السنبله كما صححا وسهم [illegible] في السرطان [illegible] والقمر
في الدلو [illegible] المشتري في الجوزا وكان المريخ في العاشر في الجوزا وكان الزهره في السرطان [illegible] و
وعطارد في الجوزا [illegible] وكان الكوكب الاوباباني المعروف [illegible] الى [illegible] النحس [illegible]

وقال

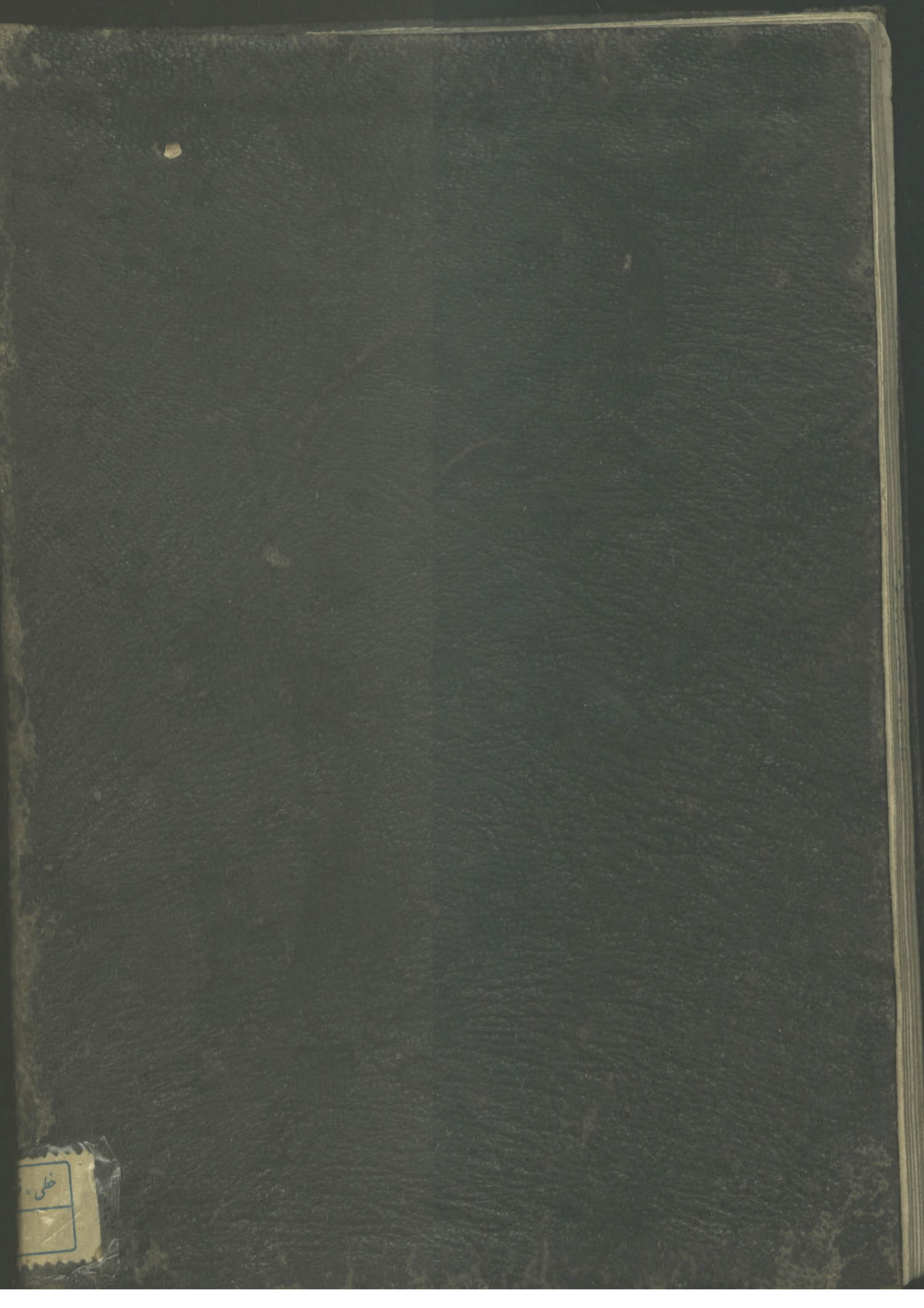
وقال زردشت انه برج النحس وليس فيه شيء من برج السعود وقال بطلميوس ان برج المريخ وعطارد وان
من الكوكب التي تعطي السعادة وتختم بسوء وموضعه المقوم لوقت المولد في الجوزا [illegible] من العظم الاول [illegible]
الى ذلك كان المريخ وعطارد في العاشر والشمس والزهره في الحادي عشر فاعطته هذه الكواكب وخاصة الكوكب
الاوباباني عطايا من السعادة المتجاوزة لحد شبه ولا ان ختمها بسوء كما قال بطلميوس ان الكوكب الناريه يعطي
العطايا الخارجه عن الحسنة وكثيرا ما يختم بسوء ومن اجل انه ليس في الفلك كوكب ثابت اخس من هذا الكوكب كما
قاله زردشت فانه قرب [illegible] السعاده الشقا التام والادبار البعيد [illegible] الشديد [illegible] كان
الموت فيها وكانت النفس كثيره مره فاتعبت النجسة في طلب مراده فقتلت [illegible] عدوه العظم [illegible] وقال
اللامس وكمد اسه الزهره والمرحوم [illegible] فالمشتري فلما بلغ تسير اللاهه هو الشمس الى اول [illegible] المريخ الذي
فيه شعاع تربيع زحل من برج الاسد في الثاني عشر وذلك في السنه الخامس من الاربعين من مولده قبض عليه وعزر
امره واعتقل في قلعة اربع سنين ونسخ المال كله وطهر [illegible] اكثر البلاد وقاسا الملوك في تلك المدة [illegible]
[illegible] البرد والشده ثم بعد بلوغ تسير اللاهه الى حقيقة شعاع تربيع زحل بعد اربع سنين [illegible] القلعه
ابيح قتله خنقا لان المكان مظلم وهو [illegible] نحس وشعاع نحس فقطع عليه عمره هذه المنحه المضاعفه وعاش ستا
واربعين سنه واربعة اشهر وكان البعد المحقق المحرر مطالع اللافق [illegible] في مولده [illegible]
المتقدمه بين الهيلاج وهذا الماخوذ بدرج السواء [illegible] لا زايد ولا ناقص [illegible]
المولد السابع مولد كان [illegible] وكان المولود [illegible] الوزاره [illegible]
وزاد على من تقدمه من الوزراء وطالت [illegible] وكان مولده [illegible] في ليلة الاربعاء [illegible]
سنه [illegible] فارسيه والطالع المصحح بمودار بطلميوس [illegible] وكان من نظر في هذه المولد [illegible]

بهذه الصناعة حكم عليه بحرف والشقاوة وانه لا يفلح فقط ولا ينجح في امر من الامور كان من الاحوال وذلك ان زحل المتحن
في حقيقة طالعه والقمر والمشتري في الثاني عشر والزهرة وعطارد في الثاني لا ينظران الى الطالع والشمس في الثريا تعاله
فرضه حلم يحتاج الى واحد منهم اثر السعادة في المولد سيما والمولود جاهل فوقع الينا هذا المولد وتاملناه فوجدنا الكواكب
الثلثة العلوية كلها مشرقة والشمس منصرفة من القمر في الاوتاد وفي الاوتاد والمشتري فانه كان بالقسمة في الحادي عشر وكذلك
القمر كان بالقسمة في الحادي عشر والقمر ذاهب الى مقارنة المشتري وبينهما ثلث درج وهو من الفرح ولا زحل والمريخ فانهما
كانا في وتد الطالع وهما مشرقان من الشمس منصرفان من القمر في الكواكب الثلثة العلوية لكل واحد على حدة الخير
التامة ولا عطارد والزهرة فانهما منصرفان في بيت المال وجدت الكواكب والنيرين كلها صاعدة مصطفة في النصف الصاعد
من الفلك يتقدمها القمر ويتبعها الكواكب الخمسة ثم طالع الشمس بعدها وكلها صاعدة فانها تعبئة عسكر كاجيش مما يكون للملوك العظام
وهذه هي الصورة التي ذكرها بطلميوس واشار اليها في الكتب الالهية فلما تبينت هذه الاشكال العجيبة والدلالات العزيزة في مولده
حكمت له بالسلطنة والمنزلة العالية الشبيهة بالملك وبسط اليد في الممالك والتمكن العظيم من الاموال والاعمال والاحوال من غير
بعد من جملة الكتاب الى ان الامر فبعد مدة مديدة بلغ الوزارة فرسه فقلت هذا البعض بوجه صورته وقوع الكواكب في مولده
ثم زادت امره وزاد ولم اقتصر لتلك الاحوال مع ما تصورته فيه حتى نزلت له الى ان فتح قلعة شابور وحوايج عسكر
مدلة وحصلت له الرفادة دراهم ودنانير واموال ما تتوهم في زماننا ولا يسمع لاحد عشر معشارها بعد
فتح الفتوح وذلك عند حصول المشتري في القوس في عاشره وكان انتهاء ذلك الى هناك واتصل بجبر بالرحيم بعد
وكان بينا فيه وبعاده وبطاوله ودنيا وبه حاجات كلها وغيظا وشغل اليه بالك لولا انه فانه انتهى اقصاها الكل الاول
الجمة والرخاير العظيمة فصار بهما كانه في منزلة الملوك المتمكنين المباسطين اليد ورأى فيه هناك ما لم يحكم به احد
في زمانه من السلاطين والكبار وكانت خلفاؤه في رتبة الوزارة والاعظم فقلت الحق جبين الحق وكان اهلاك القمر وكذلك هذا



المشتري وهو يدل في الحادي عشر لانه بيتا له وتدل على سنية الوسطى ٥٠ له وزادته سنيها الصغرى سيان ونقص
ونال الزهرة الرابع في دنيا فحصلت العطية ثالثا فلما بلغ تسيير طالعه الى الكوكب القاطع المعروف بعين الثور
في اول السنة الثانية والخمسين من عمره وكان قد بقي من العطية نحو شهرين قطع عليه عين الثور وقص عليه وقبض عليه واخرج
فمات في مقبرة لليالي ضربا بالسيف وقتلا بالحبال فصح ما شركوا النحس في طالعه في اخر عمره والله الكافي حاله
البعد بين درجة الطالع وعين الثور جزء الطالع المصحح من الحركة ما بين مطالعه بواسطة ستة وسبعين فرضها عين الثور
مقوم بوقت التسيير في الثريا في مطالعه بواسطة ما لد البعد المحقق تاء وقتله في يوم الثلاثاء حجة دارا الرسلان
من شهور سنة ست وعشر فارسية وعاش اثنين وخمسين سنة وتجاوز في حقيقة التسيير بعدي وثمانين يوما والله اعلم

المولد الثامن مولد كان برام هرمز والطالع العقرب يه ك والشمس في الجوزاء وما القمر في السنبلة يه زحل في
الجوزاء الى ما المشتري في الاسد في العاشر يحيى ما المريخ في السنبلة يولى الزهرة في الجوزاء باذ عطارد في الجوزاء ط
كان النيران في مولده كل واحد منهما محترقا بالنحسين جميعا لان الشمس فانها ذاهبة الى مقارنة زحل وتربيع المريخ
ولا القمر فانه في حقيقته تربيع زحل ومقارن المريخ في العاشر والنحسان مربعان لصاحب الطالع المنحوس تربيع زحل
فاعطيته هذه الاحوال الطيش والحدة والشغب والالحاد والجرأة فلم يكن يملك عنده الاشطاط ولا تغفل عن غنائم الاقدام
وكان مع هذه التسيير الواقع لطالع في حقيقة درجة طالعه وتقويم سلطان لانه صاحب الى الرابع وطالعه في العقرب
وادل القوس وشمس في الجوزاء في الطالع الطالعين والشمس كان النقص ان يكون بينهما قرب القاف وبرده
حسه لذلك وصدقه بعد ان شاء الله وكان بعد


خطی